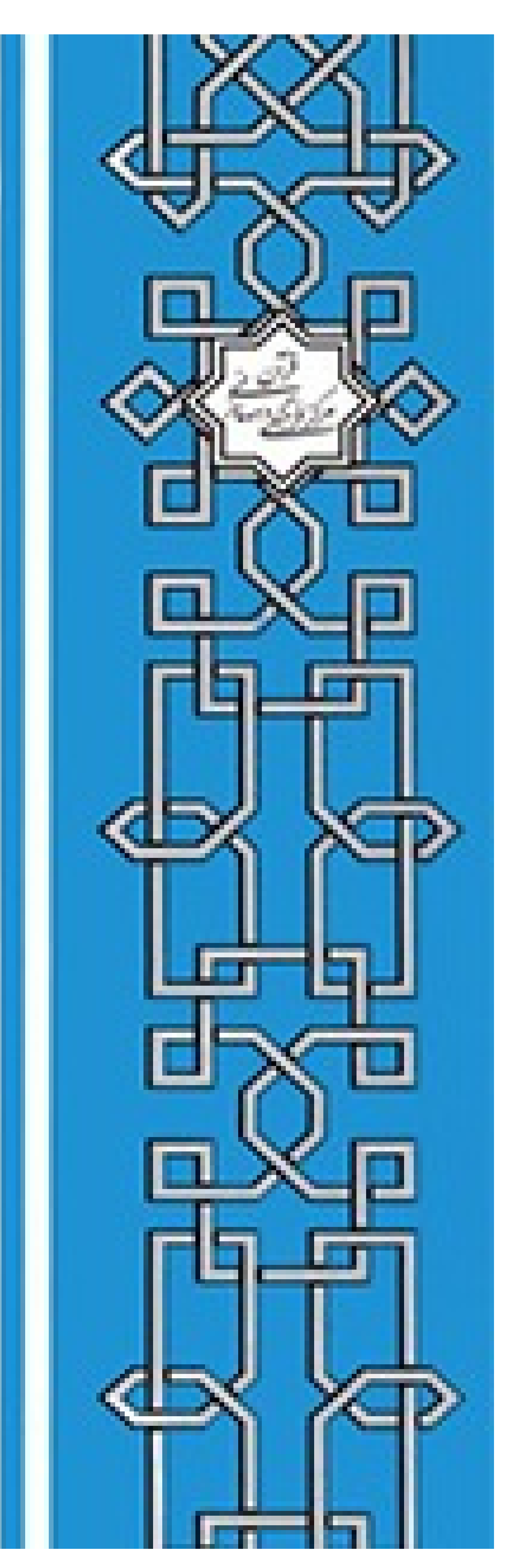




محسن قرائتی


بسم الله الرحمن الرحیم

عمره

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عمره

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:عمره/ محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری:۱۵۳ ص..م س ۲۰/۵×۱۱/۵؛

شابک:۲۲۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۰۴۰۲-۲-۶ ؛ ۳۰۰۰ ریال: چاپ دوم ۹۶۴-۵۶۵۲-۳۳-۲ : ؛ ۶۵۰۰ ریال: چاپ پنجم: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۳۳-۱

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۱.

یادداشت:چاپ سوم: بهار ۱۳۸۴.

یادداشت:چاپ پنجم: بهار ۱۳۸۷.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:حج عمره

رده بندی کنگره:BP۱۸۸/۹۲/ق۴ع۸ ۱۳۷۶

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی:م ۷۶-۷۸۸۹

ص: ۱

۱- مقدمه

عمره » مقدمه

سالهای قبل کتابی به نام حج نوشتم که به لطف خداوند، مورد مطالعه بسیاری از زائران خانه خدا قرار گرفت و بارها از طریق انتشارات جامعه مدرسین و بعثه مقام معظم رهبری چاپ و منتشر و از طریق سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به زبانهای

مختلف ترجمه گردید.

از لطف خداوند در این ایام که مسافرین عمره زیاد شده اند، تصمیم گرفتم جزوه ای در باره عمره بنویسم و از آنجاکه حج و عمره نظیر اذان و اقامه ضمن تفاوتهای جزئی دارای مشترکات فراوانی هستند، قسمت هائی که مخصوص اعمال حج بود، نظیر عرفات، مشعر، منا، قربانی و سرتراشیدن از کتاب حج حذف کرده و در عوض نکاتی را اضافه نمودم تا مسافران خانه خدا بتوانند با چند ساعت مطالعه با گوشه ای از اسرار و برکات

این سفر معنوی آشنا شوند.

خداوند به لطف خود توفیق این سفر را نصیب آرزومندان بفرماید!

ضمناً آمادگی انتقادات و پیشنهادات خوانندگان را دارم، زیرا تنها کتابی که محکم و بی تردید است قرآن است «ذلک الکتاب لاریب فیه» و سایر نوشته ها هرچه واز هر کس که باشد قابل تصحیح و تکمیل است.

این سفر مقدس در حقیقت هجرتی از خود به سوی خدا است.

نمایشی است از عبادت و وحدت و عشق و عظمت.

نمایشی است از صحنه های گذشت انسان از مسکن و فرزند و شغل و لباس و کفش و کلاه و....

نمایشی است از هماهنگی انسانهائی که دور کعبه طواف می کنند با فرشتگانی که در آسمان چهارم بر فراز کعبه دور بیت المعمور به طواف مشغولند.

نمایشی است از سادگی و همدلی و همزبانی، زیرا که ساده ترین لباس را در میقات می پوشند و همه با هم با یک زبان به خدای خود لبیک می گویند.

آزمایشی است که خداوند از بندگان خود نموده که آنان را در منطقه بی آب و گیاه به طواف دور سنگ های سیاه فرمان داده است.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

اگر خـدا می خواست سـنگ هـای کعبه را از طلاـ و یاقوت و محل کعبه را در منطقه ای خوش آب وهوا قرار می داد ولی در آن صورت معلوم نبود که آیا برای خدا به سـفر می روند یا برای تفریح، انتخاب آن منطقه آزمایشی است که خداوند از مردم می نماید(۱).

این سفر انسان را تکبر زدائی می کند، از قالب همیشگی بیرون می آورد و اشکش را جاری می سازد.

این سـفر انسـان را مهمان ویژه خـدا می کنـد، پای او را جای پای انبیاء می نهـد، ظاهر او را شبیه اولیا می کنـد تا شایـد از این ظاهر راهی به باطن پیدا شود.

در این سفر انسان روبه خدای مطلق می کند لذا نباید اسیر و مقیّد به کفش و کلاه و لباس و منطقه خود باشد.

در این سفر، انسان با تاریخ آدم و ابراهیم و اسماعیل و محمّد و علی (صلوات اللّه علیهم اجمعین) گره می خورد.

۲- به کجا می رویم؟

عمره » به کجا می رویم؟

به جائی که ابراهیم (علیه السلام) آزمایش شد.

اسماعیل (علیه السلام) به قربانگاه رفت.

پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) مبعوث شد.

علی (علیه السلام) متولد و بلال شکنجه شد.

می رویم تا با دست خدا (حجر الاسود) بیعت کنیم و خاطرات انبیا را یاد کنیم تا از گذشـته خود توبه کنیم و برای آینده خود ره توشه ای ذخیره کنیم.

می رویم دور خانه او بگردیم تا دور دیگران نگردیم، رو به سوی او کنیم تا دیگران از ما دل بکنند.

می رویم تا به ابراهیم (علیه السلام) بگوییم ندای تو را شنیدیم و لبیک گفتیم.

تا به پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) بگوییم زائر تو و امّت تو و همراه تو و عاشق تو هستیم.

می رویم تـا زادگاه علی (علیه السـلام) را مشاهـده کنیم که چگونه مردم دور آن زادگاه می چرخنـد ولی نوزاد را کنار زده و فراموشش کردند.

می رویم تا تحقق وعده های خدا را با چشم خود ببینیم.

خدا وعده داد که ای محمّد (صلّی اللّه علیه وآله) ما تو را از شرّ مسخره کنندگان نجات خواهیم داد(۲).

ای محمّد (صلّی اللّه علیه وآله) ما نام تو را بلند خواهیم داشت، امّت تو را زیاد خواهیم کرد، دلهای مردم را به سوی تو روانه خواهیم نمود.

ص: ۲

۱- ۱) بحار جلد ۹۹ ص/ ۲۹.

۲- ۲) إِنّا کَفَیْناکَ الْمُسْتَهْزِئین. حجر / ۹۵.

می رویم تا ببینیم که چه زیبا وعده های گذشته عمل شد، پس وعده های آینده نیز عمل خواهد شد.

آری خداوند سه بار وعده داده است که اسلام دنیا را خواهد گرفت(۱).وعده داده که اهل ایمان و عمل صالح را در زمین به حکومت برساند.

ما در این سفر وعده های عمل شده خداوند را می بینیم تا به وعده های آینده او ایمان بیشتری پیدا می کنیم.

۳- تهیه مال حلال

عمره » تهیه مال حلال

اگر مالی که انسان صرف این سفر می کند، حلال نباشد، همین که نزدیک مکّه لباس احرام می پوشد و می گوید: خداوندا! آمدم، خطاب می رسد: ما تو را نمی پذیریم.(۲)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «لایَقبَلُ اللّه عزّوجلّ حَجّاً و لا عُمَرهً من مالٍ حرامٍ».(۳)

«خداوند متعال، حج و عمره ای را که از مال حرام انجام گیرد، قبول نمی کند» و این همان حقیقتی است که در آیه: «اِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ من الْمُتّقین» می خوانیم که خداوند فقط اعمال افراد با تقوا را می پذیرد.

در حدیث دیگری که از پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) نقل شده می خوانیم:«من تَجَهَّزَ و فی جِهازِهِ عَلَمٌ حَرامٌ لم یَقبلَ اللّه منه الحجّ».(۴)

«اگر در وسایل حج کسی حتی پرچم یا علامتی از حرام باشد، حج او قبول نیست».

۴- حلالیت خواستن

عمره » حلالیت خواستن

کسی که به مسلمانی ظلمی کرده باشد، از او عذر خواهی کند و دل او را به دست آورد و به اصطلاح حلالیت طلب کند، به خصوص هنگام رفتن به این سفر.

در این زمینه داستانی را نقل می کنیم:

علی بن یقطین که یکی از یاران امام کاظم (علیه السلام) بود و به دستور امام در دستگاه هارون کار می کرد، عازم مکّه گردید، خواست در مدینه امام کاظم (علیه السلام) را زیارت کند، امام به او اجازه ملاقات نداد و فرمود: امسال حج تو قبول نمی شود. چون تو ابراهیم شتربان را در محل کار خود

۱- ۳) لِیُظْهِرَهُ عَلی الدّینِ کُلِّه. توبه/۳۳، فتح/۲۸، صف/۹.

۲- ۴) نهج الفصاحه جمله ۱۹۸

۳- ۵) بحار ج/۹۹ ص/۱۲۰

۴- ۶) محاسن برقی

نپذیرفته ای، خدا هم تو را نمی پذیرد. علی بن یقطین بسیار ناراحت شد، از مدینه به کوفه برگشت و به سراغ آن شتربان رفت و

دَرِ خانه او را کوبید و صورت خود را روی خاک گذاشت و به آن شتربان گفت: با پای خود صورتم را لگدمال کن. شتربان قبول نمی کرد تا با اصرار او، صورت وزیر کشور، که به مسلمانی توهین کرده بود، زیر لگد شتربان قرار گرفت و او می گفت:«اللّهُمّ اشْهَد»، خدایا شاهد باش که دارم، توهین خود را جبران می کنم. سپس به مدینه برگشت و امام کاظم (علیه السلام) او را پذیرفت.(۱)

۵- گوشه ای از اخلاق و آداب سفر

عمره » گوشه ای از اخلاق و آداب سفر

تنها و بدون همراه سفر کردن، مورد لعنت پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) قرار گرفته است.(۲) باید قبل از آغاز سفر رفیق پیدا کرده(۳) با همسفران خود، همفکری و همکاری کند و از خود مخالفتی نشان ندهد مگر در مورد گناه،(۴) و بسیار بجاست که افراد خوش اخلاق را پیدا کند تا در طول راه مسأله ای پیش نیاید،(۵) و باید بدانیم در میان دو همسفر، هر کس ملایمتر و رفیق تر است، اجر بیشتری دارد(۶) و کسی که از

همسفرهای کوچک و بزرگ و خوبان و بدان ناراحتی ها را دید و تحمل کرد و نگذاشت کار به گفتگوهای تند منجر شود، خداوند متعال در قیامت به او، بر فرشتگان مباهات می کند.(۷)

در سفارشات پیشوایان معصوم، آمده است که مسافر هنگام خروج از منزل، دو رکعت نماز بخواند سپس خود و اهل و فرزند و مال و عافیت و دنیا و آخرت خود را به خدا بسپارد.

پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) فرمود: هر که چنین کند، خداوند حاجت او را خواهد داد.(۸)

۶- نکاتی دیگر در باره مسافرت

عمره » نکاتی دیگر در باره مسافرت

۱- انسان باید دوستان خود را از سفری که در پیش دارد آگاه سازد و آنان نیز هنگام بازگشت به دیدنش آیند.(۹)

۲- در سفر سعی کند که به همراهان و همسفران خود خدمت کند، زیرا پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) فرمود: «سَیِّدُ الْقَوْمِ خادِمُهم فی السَّفَر».(۱۰)

«بزرگ هر قومی، کسی است که در مسافرت به دیگران خدمت کند».

در حدیث می خوانیم: مسافرانی خدمت پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) رسیدند و از همسفر خود که دائماً مشغول ذکر و دعا

بود، ستایش کردند.

ص: ۴

۱- ۷) سفینه البحار ج/۲ ص/۲۵۲

۲- ۸) محجه البیضاء ج/ ۴ ص/ ۶۰

۳- ۹) محجه البیضاء ج/ ۴ ص/ ۵۹

۴- ۱۰) محجه البیضاء ج/ ۴ ص/ ۷۳

۵- ۱۱) بحار ج/ ۷۶ ص/ ۲۷۳

۶- ۱۲) بحار ج/ ۷۶ ص/ ۲۶۸

۷- ۱۳) بحار ج/ ۷۶ ص/ ۲۷۵

۸- ۱۴) محجه البیضاء ج/ ۴ ص/ ۶۴

۹- ۱۵) وافی ج/ ۲

۱۰- ۱۶) بحار ج/ ۷۶ ص/۲۷۳

رسول خدا (صلّی اللّه علیه وآله) پرسیدند کارهای او را چه کسی انجام داد؟گفتند:ما

پیامبر عزیز (صلّی اللّه علیه وآله) فرمود: «کُلُّکُمْ خَیْرٌ مِنْه»(۱) همه شما که در سفر کار کردید از او که به جای کار عبادت می کرد، بهتر هستید.

شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت همین که به مکّه رسیدیم، دوستانمان برای طواف حرکت کردند و مرا برای نگهداری اثاثیه، جا گذاشتند. امام فرمود:«اَنْتَ اَعظمُهُم اَجرَاً».(۲) اجر و پاداش تو از آنان بیشتر است.

۷- هماهنگی با مسافران

عمره » هماهنگی با مسافران

در روایات پیشوایان معصوم (علیهم السلام)، مکرر سفارش شده است که «رفیق سفر باید از نظر مقام و مال هماهنگ تو باشد) و اگر او بیشتر از تو پول خرج کند و یا شخصیت و عنوان اجتماعی اش بیشتر باشد، قهراً تو به یک موجود تابع و طفیلی و نیمه اسیر در می آئی.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«اِذَا اَصْحَبتَ فَاَصحِب نَحوَک و لا تَصحَب من یَکفیکَ فَانَّ ذلک مَذلَّهٌ لِلمُؤمِن»(۳)

«با شخصی همانند خود دوستی کن و با کسانی که مخارج تو را می دهند، همراه نباش،زیرا که در این عمل، مؤمن خوار و طفیلی و اسیرگونه می شود».

۸- آداب سفر

عمره » آداب سفر

در روایات برای سفر آدابی بیان شده است؛ مانند«دعا» برای سفر، «صدقه» هنگام مسافرت، «سفارش به تقوا» هنگام خروج از منزل، «شوخی سالم» با همسفران، «مشورت» باآنان، «احترام بزرگترها»، و «تسلیم تصمیمات دوستان»بودن جز در گناه، و «بخشش و ایثار» و بازگو نکردن رنج ها و مشکلات سفر پس از بازگشت، بدرقه و استقبال از مسافر، هدیه آوردن مسافر، تعیین مسئول و مدیر در مسیر راه، مراعات کردن حال کسانی که

مریض می شوند،برداشتن وسائل لازم از قبیل لباس، اسلحه، سوزن، نخ، مسواک، ظرف آب و یک سری ادویه و چاقو و سعی در رسیدن به منزل قبل از غروب و اینکه افراد در مسیر راه، آنقدر از هم دور نشوند که همدیگر را نبینند و ... که از نقل روایات آنها صرف نظر می کنیم.(۴)

۱- ۱۷) بحار ج/ ۷۶ ص/ ۲۷۴

۲- ۱۸) فروع کافی ج/ ۴ ص/ ۵۴۵

۳- ۱۹) بحار ج/ ۷۶ ص/ ۲۶۸

۴- ۲۰) روایات در جلد ۷۶ بحار موجود است.

۹- مخارج سفر

عمره » مخارج سفر

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«دِرهَمٌ فی الحجّ اَفضَلُ من اَلْفَیْ اَلْفٍ فی ما سوی سَبِیلِ اللّه»(۱)، مصرف یک درهم در راه حج، از دو میلیون درهم در غیر حج بهتر است (گرچه مصرف های دیگر هم در راه خدا باشد).

از بعضی روایات استفاده می شود که در حج، لازم نیست از جهت مصرف خیلی دقیق باشید، کمی ریخت و پاش مانعی ندارد. «یُبغِضُ الاِسْراف اِلاَّ فِی الْحَجّ و الْعُمرَه»(۲)، چیزی که در راه حج و عمره صرف شود، در قیامت مورد سؤال قرار نمی گیرد.(۳)

امام سجاد (علیه السلام) هنگام سفر حج بهترین نوع زاد و توشه را برمی داشت(۴) و از شرافت انسان، آن است که زاد و توشه خود را از بهترین چیزها انتخاب کند.(۵)

۱۰- خدمت به خانواده حجاج

عمره » خدمت به خانواده حجاج

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «مَن خَلَّفَ حاجّاً فی اَهْلِه و مالِه کانَ لهُ کَاَجْرِه».(۶)

«کسی که سرپرستی اولاد و اموال زائر خانه خدا را به عهده گیرد،(تا حاجی با خیال آرام در این سفر مقدس، مراسم را انجام دهد) خداوند به او پاداش حج مرحمت می فرماید».

۱۱- حرکت می کنیم

عمره » حرکت می کنیم

به سوی خانه خدا حرکت می کنیم، می رویم تا ندای حضرت ابراهیم (علیه السلام) را (که به فرمان خداوند، بعد از اتمام ساختمان کعبه، با صدای بلند به زیارت دعوت کرد) پاسخ دهیم. حج، از خود گسستن و به خدا پیوستن است. می رویم تا از خود بیرون رویم و سفر به سوی خدا کنیم «اَلْحَجّ وَفادَةٌ اِلَی اللّه»، گویا از گناهان خود به سوی خدا فرار می کنیم، زیرا در تفسیر آیه: «فَفِرُّوا اِلَی اللّه»(۷)

می خوانیم: مراد از «فرار»، رفتن به حج است. می رویم تا پای خود را جای پای انبیا بگذاریم.

۱۲- وقتی از خانه خارج می شویم ....

عمره » وقتی از خانه خارج می شویم ....

در روایات می خوانیم: هنگام بیرون آمدن از خانه، همسر و فرزندان خود را به تقوا سفارش کنید.

۱- ۲۱) بحار ج/ ۹۹ ص/ ۸، تهذیب ج/۵ ص/۲۲

۲- ۲۲) وسائل ج/۸ ص/ ۱۰۶

۳- ۲۳) کل نعیم مسؤول عنه صاحبه الا ما کان فی غزو او حج. وسائل ج/۸ ص/ ۷۰

۴- ۲۴) وافی ج/۲ آداب سفر ص/۶۳

۵- ۲۵) وافی ج/۲ ص/ ۶۳

۶- ۲۶) سفینه البحار (حج)

۷- ۲۷) سوره ذاریات ۵۰

حرکت، آغاز شده است، گرچه ظاهر آن، حرکت بدن است ولی در حقیقت حرکت روح است زیرا که سفر، یک سفر معنوی است.

این سفر یک هجرت است، گذشتن از علاقه هاست، پرواز معنوی و تمرین برای لقاء اللّه است. در اینجا انسان همه را می گذراد و به سوی دوست می رود. انسان در این سفر می رود تا صحنه های ایثار را لمس کند. تا از هوسها و تمایلات دور باشد.

راستی اگر سنگهای کعبه از یاقوت سرخ و زمرّد سبز بود، همه برای تماشای زر و زیور آن می رفتند، اگر منطقه خوش آب و هوا بود، عبادتگاه نبود، بلکه عشرتکده می شد و این خود بیانگر آن است که عبادت با تجمل سازگار نیست، عبادت با هوس همراه نیست.قرب به خدا با خود بینی و خود خواهی و خود پرستی سازگار نمی باشد.

و بالَاخره می رود تا می رسد به میقات ... حج، پاسخ به دعوتنامه خدا و دعوت و ندای ابراهیم (علیه السلام) است.

یا ربّ، تو خواندی، آمدیم

دل را ستاندی، آمدیم

عشق و ولای کعبه را

بر دل نشاندی، آمدیم

یا ربّ ز ایران آمدیم

با چشم گریان آمدیم

یا ربّ ندایت را ز جان

لبیک گویان آمدیم

جان را رساندیم، آمدیم

در خود نماندیم، آمدیم

دل را ز هر وابستگی

یکجا تکاندیم، آمدیم (۱)

این سفری است که امام سجاد (علیه السلام) بیست روز پیاده روی می کردند تا به مکّه برسند(۲).

در روایات می خوانیم:

سعی کنید مخارج این سفر سنگین نشود تا نشاط تکرار در شما زنده بماند(۳). در این سفر ما به سوی کعبه ای می رویم که حضرت علی (علیه السلام) هنگام ضربت خوردن و شهید شدن فرمود: «فُزْتُ و رَبِّ الکَعبَه»

«به پروردگار کعبه قسم که رستگار شدم»

۱- ۲۸) شعر: جواد محدثی
۲- ۲۹) وسائل الشیعه ج/۸ ص/۵۶.
۳- ۳۰) فروع کافی ج/۴ ص/۲۸۰.

در حدیث می خوانیم:هر کس دنیا و آخرت می خواهد به فکر این کعبه باشد(۱).

سفر به مکّه، مقدّس ترین سفری است که انسان در طول عمر خود دارد.

سفری است که انسان را از فقر بیمه می کند و گناهان انسان در آن بخشیده می شود(۲).

سفری است که یک درهم خرج کردن در آن برابر چندین درهم خرج کردن در راه های دیگر است.

سفری است به خانه خودمان(۳) و شاید به همین دلیل است که مسافرین محترم می توانند در آنجا نمازشان را چهار رکعتی بخوانند،آنجا خانه خودشان است. در مسجد الحرام و مسجد پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) و مسجد کوفه و حرم امام حسین (علیه السلام) غریب نیستیم تا مجبور باشیم نمازمان را شکسته و دو رکعتی بخوانیم.

آری در تمام زمین فقط در این چهار نقطه می توانید نمازتان را تمام بخوانید.

حج و عمره به فرموده روایات دو بازاری است که در آن ضرروجود ندارد، حتی اگر در بین راه از دنیا رفت از سختی های قیامت دراما ن است(۴).

انسان همین که می بیند، ندای یک انسان به نام ابراهیم (علیه السلام) در هزاران سال قبل، این همه پاسخگو پیدا کرده است.

همین که می بیند خداوند به وعده های خود در باره پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) وفا کرده است،

همین که از دنیای تجمل وارد وادی سادگی و بی رنگی می شود

همین که به خاطر سفر حج، از کسانی که به آنان ظلم کرده، عذرخواهی می کند،

همین که برای پاک و حلال کردن اموال خود قبل از حج، سهم دیگران و حق امام و حکومت را می پردازد،

همین که احساس می کند مردم به او به چشم دیگری نگاه می کنند،

همین که احساس می کند خداوند او را مورد لطف و عفو خود قرارداده است و همین که از نزدیک بر مزار رسول خدا (صلّی اللّه علیه وآله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) حاضر می شود و اظهار ادب و ابراز عشق می کند، روح دیگری پیدا کرده، دلگرم می شود.

بینش دیگری پیدا می کند که این خود، اصلاح ایمان است و در حدیث می خوانیم: حج، سبب اصلاح ایمان شماست:

« یُصلح لَکُم اِیمانکُم ».

۱- ۳۱) من اراد الدنیا و الآخره فلیأُمّ هذا البیت. من لایحضر الفقیه ج/۲ ص/۲۱۹

۲- ۳۲) تهذیب الاحکام ج/۵ ص/۲۲.

۳- ۳۳) اِنّ اوّل بَیتٍ وُضِع لِلنّاس... آل عمران/۹۶.

۴- ۳۴) تهذیب الاحکام ج/۵ ، ص/۲۳.

۱۳– از برکات این سفر زنده کردن آثار رسول خداست

عمره » از برکات این سفر زنده کردن آثار رسول خداست

نه تنها آثار پیامبر عزیز اسلام (صلّی اللّه علیه وآله) که آثار پیامبران پیشین و آثار آدم و ابراهیم (علیهما السلام) نیز زنده می شود.

انسان باید با خود فکر کند که «به کجا آمده ام؟»

اینجا جائی است که مورد انس حضرت آدم (علیه السلام) بوده است.

جائی است که ابراهیم (علیه السلام) بَنّا و اسماعیل (علیه السلام)، کارگرش بوده است.

جائی است که حضرت رسول (صلّی اللّه علیه وآله) با خدیجه (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نماز جماعت سه نفری می خواندند.

جائی است که با خدا بیعت می کنم، پایم را جای پای اولیای خدا می گذارم.

این کوه صفا، همان کوهی است که پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) از فراز آن، فریادها زد و هیچ کس ندای او را لبیک نگفت.

۱۴– جاذبه کعبه

عمره » جاذبه کعبه

گاهی انسان فکر می کند که چگونه، مردم همین که به کعبه رسیدند، هیجان زده می شوند، اشک در چشمشان و عرق بر پیشانیشان می نشیند و به قول امیرالمؤمنین (علیه السلام): همچون پرندگان تشنه ای که به آب صاف و زلال می رسند، سراسیمه می شتابند « یألهون الیه ولوه الحمام ».

در این سفر ما به سوی کعبه می رویم؛

کعبه ای که همه مردم روبه آن قیام می کنند به آن نگاه و در او تفکر می نمایند می تواند بهترین وسیله برای تحقق اهداف انبیا باشد زیرا که هدف آن بزرگواران « لیقوم الناس بالقسط » است و کعبه هم « قیاما للناس » است. به همین دلیل است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «تاکعبه برپاست، دین استوار است».

کعبه وسیله رفع نابسامانی ها و قدرت نمائی و ضعف زدائی و دردشناسی و دوایابی است.

کعبه، قیام است، یعنی، انگیزه و عشق و حرکت دادن به کارهاست.

کعبه قیام است، یعنی، مرکزی است که می توان مردم را برای قیام، دور آن دعوت نمود،

همانگونه که امام حسین (علیه السلام)قبل از حرکت به کربلا، چند ماه در مکّه توقف کرد و هنگام اجتماع مردم برای اعمال حج، آنان را آگاه ساخت و رفت.

و همانگونه که قیام حضرت مهدی (علیه السلام) نیز از آنجا آغاز و مایه خواهد گرفت.

۱۵- مکه، خانه امن است

عمره » مکه، خانه امن است

راستی مگر برای قیام، نیاز به مکان امن نداریم؟ و مگر رزمندگانی که در فکر تهیه طرح و برنامه ریزی یک حمله هستند نیاز به یک سنگر أمن ندارند؟

آری مکّه همان سنگر امن است:«اِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَ اَمْنَاً» «ما کعبه را مرجع همه قرار دادیم».

مکّه محل أمن برای عموم است، حتی مجرمان فراری و حیوانات و گیاهان درامانند.

این امنیت در اثر دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنیان گذار کعبه، به ما عطا شده است، آنجا که فرمود: «رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً امِنَاً» «خداوندا این شهر را محل امن قرار بده»

و خداوند هم دعای او را مستجاب کرد و آنجا را «بلد الامین» نمود و در مرحله ای از عظمت قرار داد که مورد سوگند واقع شد:«وَ هذَا الْبَلَدِ الْاَمِین»

۱۶- پیام گیری و پیام رسانی

عمره » پیام گیری و پیام رسانی

یکی از اهداف عالی این سفر آشنائی بیشتر و عمیق تر مردم با مسائل اسلامی و انتقال اخبار و پیامهای رهبران آسمانی است. در زمانی که خلفای ستمگر برای خاموش کردن صدای حق طلبانه رهبران حق، از هیچ ظلمی دریغ نمی کردند، بهترین مکان برای شنیدن و گرفتن پیام های روح بخش اولیای خدا، مکّه بود، لذ ا در حدیث آمده:

«... مع ما فیه من التفقه و نقل اخبار الائمه علیهم السلام الی کل صقع و ناحیه»

«در حج، تفقّه و آشنائی با دین و نقل اخبار ائمه به سایر نقاط جهان نهفته است».

۱۷- قصد قربت

عمره » قصد قربت

سعی کنیم هدف ما از این سفر، خودنمائی و تفریح و تجارت نباشد. زیرا که رسول اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) فرمود: ثروتمندان امّت من برای تفریح و مردم عادی برای تجارت و فقرا برای خودنمائی به این سفر می روند.

نشانه اخلاص آن است که انسان نخواهد کسی او را ستایش کند(۱). از خداوند بخواهیم که هدف های دنیائی را کنار بگذاریم که بسیار ناچیزند.

دنیا غنچه ای است که برای هیچ کس باز نمی شود.

از دنیا باید بهره برد ولی در دنیا نباید غرق شد، مانند کشتی که اگر روی اقیانوس قرار گیرد می رود ولی اگر به عمق آن رود نابود می شود.

۱- ۳۵) کافی ج/۲ ، ص/۱۶.

از دنیا بایـد کام گرفت ولی نبایـد به آن خیره شـد، همانگونه که از نور خورشـید اسـتفاده می کنیم ولی به نور آن خیره نمی شویم زیرا چشم خود را از دست می دهیم.

دنیا مثل سرنیزه است که می توان به آن تکیه کرد ولی نمی توان روی آن نشست.

در قرآن تاریخ قارون ها و فرعون ها برای ما نقل شـده تا به هوش باشـیم لابلای زرق و برق آن خـدا را فراموش نکنیم به هر حال عبادت زمانی تحقق می یابد که در انسان هیچ انگیزه ای جز رضای خدا نباشد.

۱۸- اعمال مکّه - میقات

عمره » اعمال مکّه - میقات

هنوز فرسخها به مکّه باقی مانـده است که به زائران خانه خـدا می گوینـد: پیاده شویـد و لباس های خود را از تن بیرون کنید. اینجا «میقات» است از اینجا دیگر با آن قالب قبلی نباید عبور کرد و اگر اشـتباه نمودی و عبور کردی، باید بر گردی، باید قالب خود را عوض کنی تا شاید قلب تو عوض شود. همه لباس های کوچک و بزرگ و حتی کفش و کلاهت را بیرون کن.

به حضرت موسی (علیه السلام) گفتند: «فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ اِنَّکَ بِالْواد الْمُقَدَّسِ طُویً»(۱).

ای موسـی! تـو در وادی قـدس قرار گرفته ای، پس کفش خود را بیرون کن»، ولی اینجـا هنوز به وادی قـدس نرسـیده و هنوز فرسـخها تا مکّه راه مانـده است، بایـد همه چیز خود را کنار گذاریم. وادی قدس اینجا «مکّه» است که فرسـخها قبل از رسـیدن باید از پوست قبلی بیرون آییم.

۱۹- در میقات چه کنیم؟

عمره » در میقات چه کنیم؟

قصـد و نیت کن، از غفلت بیرون بیا، لباس احرام بپوش، لباس سـفید، ندوخته، پاک و از مال حلال و بگو خدایا آمدم: «لَبَّیْکَ اَللّهُمَّ لَبَّیْکَ».

لبـاس احرام یعنی لباسـی که در آن بسـیاری از چیزها را بر خود حرام می کنیم، همانگونه که به جمله «اللّه اکبر»، تمام اعمالی را که سبب بطلان نماز است برخود حرام می نماییم. آری کسی که

۱- ۳۶) سوره طه آیه ۱۲

می خواهـد وارد حریم حَرَم شود، باید مُحِرم شود(۱)، همـانگونه که در مسأله انتظار امام زمان می گوییم، کسـی که در انتظار مصلح است، خود باید صالح باشد.

لباس احرام، احترام به حَرَم است.

لباس احرام، رمز دوری از لهو و لعب و زر و زیور است(۲).

لباس احرام، لباس خشوع است(۳).

لباس احرام، حرکت به سوی کعبه را تشدیـد می کنـد و شوق دیـدار را می افزایـد و گویا انسان از این به بعـد احساس جدّی بودن می کند. خودش را در مدار یار می یابد.(۴)

لباس احرام، لباس تعظیم در برابر خدا است.(۵)

لباس احرام، به ما می گوید: از این به بعد دیگر عوض شده اید، دنیا را کنار زده اید، مرگ و معاد و آخرت و حضور در برابر خدا را باید ببینید. ورود در لباس احرام برای شما یک موفقیت است.

بعد از پوشیدن این لباس، حتی اگر بمیرد، آمرزیده است.(۶)

در روایـات می خوانیم که امام صادق (علیه السـلام) همین که لباس احرام پوشـید و خواست بگویـد: لبیک، از گریه صـدا در گلوی مبارکش حبس شـد، هرچه کرد، نتوانست تلبیه بگوید، رهبر یکی از فرقه های اهل سـنت رو به آن حضـرت گفت: چرا معطّلی؟! امام فرمود: می ترسم، بگویم (لبیک)، خدایا! آمدم ولی جواب آید که من آمدن تو را قبول ندارم!

به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟

بارها در گرفتاریها با خدا عهد بستی که عوض می شوم، از این به بعد خود را اصلاح می کنم و در راه صحیح قرار می گیرم، ولی همین که از پل گذشتی، عهد را شکستی، در اینجا دیگر مواظب باش، با توجه بگو:

« لَبَّیْکَ اَللّهُمَّ لَبَّیْکَ ».

۱- ۳۷) قال النبی(ص) وجب الاحرام لعله الحرم. وسائل جچ صفحه ۳.

۲- ۳۸) قال الرضا (علیه السـلام): انما یامروا بالاحرام لتخشعوا قبل دخولهم حَرَم اللّه... ولئلایلهوا ویشتغلوا بشی ء من امور الدنیا و زینتها و لـذاتها و یکونوا جادین فیماهم فیه قاصـدین... مع ما فیه من التعظیم للّه عز و جل و التـذلل لانفسـهم عند قصدهم الی

اللّه وفادتهم اليه راجيا ثوابه راهبين من عقابه... وسائل جلد۹ صفحه ۳.

۳- ۳۹) پاورقی قبل.

۴- ۴۰) پاورقی قبل.

۵- ۴۱) پاورقی قبل.

۶- ۴۲) من مات محرما بعث يوم القيامه ملبيا بالحج مغفورا له. من لايحضر جلد۲ صفحه ۲۲۹.

۲۰- حرم و مکه

عمره » حرم و مکه

زائران خـانه خـدا، در میقات، لباس را عوض کرده، کم کم به سوی مکّه حرکت می کننـد، به حرم می رسـند به منطقه ای که علامت گذاری شده است. هرچه نزدیکتر می شوند، هیجان و شور و نشاط بیشتر می شود تا وارد مکّه می شوند. خانه ای برای همه مردم (سَواء الْعا کِفُ فیهِ وَالْبادِ)(۱)، افراد مقیم و مسافر در بهره برداری از مکّه یکسانند.

در این حریم، هیچکس حق نـداردبه عنوان متولی خـانه خـدا یـا عناوین دیگر، کمترین مزاحمتی برای زائران خانه خـدا فراهم کند و یا آن را به یک پایگاه اختصاصی برای تبلیغات و برنامه های خود تبدیل نماید.(۲)

مکّه از نظر جغرافیائی، شـهری است کوهستانی با هوای داغ، حدود ۳۳۰ متر از سـطح دریا ارتفاع دارد و حدود چهارصد هزار نفر ساکن دائمی آنجا هستند، بنیان گذار این شهر حضرت ابراهیم (علیه السلام) و سابقه تاریخی آن بسیار است؛ زیرا حتی قبل از اسلام یکی از مراکز تجاری بوده است(۳) ولی ما مکّه را جغرافیا نمی دانیم، تاریخ می دانیم. ماده نمی دانیم، معنا می دانیم.

مکّه زادگاه پیامبر اسـلام (صـلی اللَّه علیه و آله) است، مکّه شـکنجه گاه مسـلمانان صدر اسـلام است، مکّه فرودگاه جبرئیل و مرکز وحی است، مکّه شـمعی است که پروانه هـای آن از سراسـر جهان گردش جمع می شونـد، مکّه یادگار ایثارهای ابراهیم (علیه السلام) و هاجر است، مکّه شهر خدا است.

۲۱- مسجد الحرام

عمره » مسجد الحرام

زائران خانه خـدا، با رسـیدن به مکّه، بازهم احساس می کننـد که گمشـده ای دارند. گمشده آنان مسـجدالحرام و کعبه است. امام صادق (علیه السـلام) می فرمایـد: چون ورود مشـرکان به آن مسـجد طبق آیه قرآن حرام است، آن را مسـجدالحرام نامیده اند(۴)مسجدی که نماز فرادی در آن از نماز جماعت در خانه، بهتر است(۵)، مسجدی که انجام یک نماز واجب در آن، سبب آبرو و قبول شدن تمام نمازهای انسان در طول عمر اوست(۶).

در قرآن می خوانیم؛ «وَ مَنْ یُرِدْ فیهِ بِالْحادٍ بِظُلْمٍ نُـذِقْهُ مِنْ عَذابٍ اَلیمٍ»(۷)، کسی که بنا داشته باشد در مسجد الحرام ظلمی کند از عذاب دردناک به او می چشانیم.

امـام صادق (علیه السـلام) در ذیل این آیه فرمود؛ «اراده ظلم در مسـجد الحرام به این است که انسان در آنجا عبادت غیرخـدا کند و یا حکومت و تولیت غیر صالحان را بر آن بپذیرد»(۸).

۱- ۴۳) سوره حج آیه ۲۴.

۲- ۴۴) نفسیر نمونه جلد۱۴ صفحه ۶۳.

۳- ۴۵) لغت نامه دهخدا (مکه).

۴- ۴۶) بحار حد ۹۹.

۵- ۴۷) وافی؛ سئلته عن الرجل یصلی فی جماعه فی منزله بمکه افضل او وحده فی المسجد الحرام فقال(ع) وحده)

۶- ۴۸) وافی؛

۷- ۴۹) سوره حج آیه ۲۵.

۸- ۵۰) نورالثقلین جلد۳ صفحه ۴۸۳.

مسجدی که جز افراد باتقوا، حق تولیت آن را ندارند(۱). مسجدی که مبدأ معراج پیامبر اکرم (صلی اللَّه علیه و آله) بوده است.(۲)مسجدی که برای توفیق تعمیر آن، افتخارها می کردند.(۳) مسجدی که هیچ کدورت و ناراحتی نمی تواند دلیل بازداشتن مردم از ورود به آن شود.(۴) مسجدی که در روی کره زمین هیچ نمازی به اندازه نماز در آن فضیلت ندارد.(۵)

هنگام ورود به مسجد الحرام، کفش خود را بیرون آور، با آرامش و وقار و خشوع وارد شو، در کنار درب مسجد کمی توقف کن و بر پیامبر اکرم (صلی اللَّه علیه و آله) و اهلبیت او که بنیانگذاران شخصیت مکتبی تو هستند و بر ابراهیم (علیه السلام) که بنیانگذار آن شهر و مسجد و کعبه بوده است، صلوات و سلام نثار کن و اظهار ادب نما.

سپس دست های خود را بلند کن و از خداوند بخواه که گناهان تو را ببخشد و توبه تو را بپذیرد(۶) حیف است، خانه ای که ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام) به فرمان خدا برای امثال ما پاک کرده اند (طَهِّرا بَيْتِيَ)، اکنون من و تو با آلودگی به گناهان وارد آن شویم. به خانه پاک باید پاکان وارد شوند.

در مسجد الحرام یکصد و بیست اجر نهفته است، شصت پاداش برای طواف کننده و چهل، برای نمازگزار و بیست برای کسی که به کعبه نگاه کند.

۲۲- طواف

عمره » طواف

به کعبه نزدیک می شویم، باید کم کم طواف کنیم، باید پروانه شویم. در شهرها متفرق بودیم در مکّه به هم پیوستیم در مسجدالحرام جمع شدیم در کنار کعبه، باید فشرده شویم، قطره ای بودیم به دریا پیوستیم، به جایی رسیدیم که سبب مباهات شدیم(۷)ولی باید این طواف، نقطه شروع و پایانی داشته باشد.

نقطه ای روشن و طبیعی و دیدنی و مقدس و ساده و آن حجرالاسود است(۸)

۱- ۵۱) سوره انفعال آیه ۳۴.

۲- ۵۲) سوره اسراء آیه ۱.

۳- ۵۳) سوره توبه، آیه ۱۹.

۴- ۵۴) سوره مائده، آیه ۲.

۵- ۵۵) قال الباقر (علیه السلام) صلوه فی مسجدالحرام افضل من ماه الف صلوه فی غیره من المساجد. ثواب الاعمال صفحه ۱۲۷.

۶- ۵۶) این قسمت ترجمه حدیث مفصلی است که در جلد۹ وسائل صفحه ۳۲۱ می خوانیم.

۷- ۵۷) قال النبی (صلی اللَّه علیه و آله): ان اللَّه یباهی بالطائفین. مستدرک جلد۲ صفحه ۱۴۷.

۸- ۵۸) سـنگ سـیاهی است کمی از صورت انسان بزرگتر، که می گویند: اول سفید بوده و به خاطر تماس دست مشرکان در جاهلیت سـیاه شده است و روایات متعددی درباره این سـنگ آمده است، از جمله این سنگ اول فرشته ای بوده که به صورت جماد در زمین قرار گرفته (همانگونه که عصای حضرت موسی (علیه السلام) اول جماد بود که بعد به صورت اژدها درآمد) و این سـنگ در قیامت در قالب شاهـد بر پیمان مردم ظاهر خواهد شد و این سـنگ، شاهد اقرار مردم به یگانگی خدا است و لذا حجاج همین که در طواف به آن می رسـند، می گوینـد: «امانتی ادیتها» یعنی آگاه باش که من بر پیمان توحیـدی خود هسـتم. وسائل جلد۹ صفحه ۴۰۳.

که در حدیث می خوانیم:

«حَجَرُالْـاَسْوَدِ یَمینُ اللّهِ فی اَرْضِهِ»(۱)، ایـن سـنگ، دست خـدا در زمین است و دست گـذاردن و بوسـیدن آن به منزله بیعت و دست دادن با خدا است. البته دست گذاردن بر حجرالاسود برای تبرّک خوب است، به شـرط آنکه سـبب آزار و فشار سـنگین بر مردم نباشـد. امـام صادق (علیه السـلام) را دیدنـد که بطور طبیعی طواف می کنـد و در مسـیر خود نزدیک حجرالاسود نمی رود. از او پرسیدند: پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) به

سنگ دست می مالید، شما چرا این کار را نمی کنید؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یُفَرَّجُ لَهُ وَ اَنَا لا یُفَرَّجُ لی» برای پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) راه را باز می کردند و بدون دردسر می توانست سنگ را لمس کند ولی چون این کار برای من نمی شود لذا از این عمل، صرف نظر می کنم تا مردم آزار نبینند(۲).

طواف دور خانه خـدا، معنا دارد، یعنی، نبایـد دور شـرق و غرب بگردیم، فقط باید دور کعبه گشت که محور طواف و سـمبل توحید است.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی، احرام دگر بند، ببین یار کجاست

گـاهی فکر می کنیم که دور خـانه می گردیم، ولی فرزنـد و مولود کعبه را رهـا کرده ایم. کودک را کنـار گذاشـته ایم، ولی دور گهواره اش می چرخیم. مگر خداوند، تولد حضرت علی (علیه السلام) را در کعبه قرار نداد؟ و مگر رمز تولد علی - (علیه السلام) در این خانه ای که مردم جهان گردش می چرخند، این نیست که به رهبری معصوم توجه داشته باشیم؟!

در کنـار کعبه، نیم دایره ای است به نـام «حِجْر اسـماعیل» (علیه السـلام) که در آنجـا، قبر هـاجر و حضـرت اسـماعیل (علیهما السلام) و جمعی از انبیا است.

کسـی که طواف می کنـد، بایـد قسـمت حجر را هم، ماننـد کعبه طواف کنـد. آری زن جوانی که به خاطر خـدا، در بیابانهای مکّه، تنها ماند و فرزندی که به پدرش می گوید: «یا اَبَتِ افْعَلْ ما تُؤمَرُ»(۳)، ای پدر اگر مأمور شده ای که مرا ذبح کنی، معطل نشو من تسـلیم فرمـان خـدا هسـتم. قبر این مادر مهاجر و فرزنـد مطیع، بایـد مثل کعبه باشـد و از تمام جهان بیاینـد و دور قبر او بچرخند و بدانند که خداوند شکور است و پاداش

نیکوکاران را ضایع نمی کند.

اگر حضـرت ابراهیم (علیه السـلام) از خانه عموی بت تراش خود، فرار می کنـد در عوض بانی کعبه می شود و اگر اسـماعیل (علیه السلام) تسلیم فرمان خدا می شود، خداوند هم برای همیشه،

۱- ۵۹) وسائل جلد۹ صفحه ۴۰۶.

۲- ۶۰) مستدرک جلد۲، صفحه ۱۴۸.

۳- ۶۱) سوره صافات آیه ۱۰۲.

همه را پروانه او می کند و این است معنای آیه: «اُذْکُرُونی اَذْکُرْکُمْ»(۱)شما یاد من باشید، من هم شما را فراموش نمی کنم.

۲۳- چند نکته لطیف در طواف

عمره » چند نکته لطیف در طواف

۱ - در طواف. طوری حرکت می کنیم که کعبه در سمت چپ باشد. فلسفه آن را نمی دانم، اما شاید این نوع حرکت رمز آن است که قلب انسان در سمت چپ است و انسان طرف قلب خود را سوی کعبه قرار می دهد.

۲ - در طواف می بینیم که قبر حضرت اسماعیل (علیه السلام) و هاجر (علیهاالسلام) پای کعبه است، شاید این خود درسی باشد که بانی هرکاری باید پای کار خود مقاومت کند و حتی در پای کارش، تمام عمر را بدهد و همانجا بمیرد و راستی اگر قبر مطهر رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) که بانی و مؤسس مسجدالنبی است در کنار مسجد نبود، این همه رونق نداشت

۳ - طواف را از گوشه ای شروع می کنیم که چاه زمزم است (مقابل حجرالاسود) و درست در همان گوشه به پایان می رسانیم. آیا نکته ای در رویارویی چاه زمزم با حجرالاسود وجود دارد؟ نمی دانم، شاید رمز این باشد که در هر حرکتی نیاز به قدرت، توان و استمداد از منابع حیاتی و روح بخش است، انسان باید آبی بنوشد تا بتواند طواف کند و یا در پایان طواف، صاحب خانه با آب زمزم که دوای هر دردی است از مهمانان خود پذیرائی

می کند. در مسجدالحرام، تلاش و حرکت و طواف مطرح است و این بدون آب امکان ندارد. آری مادیات دوشادوش معنویات است.

۲۴- نماز طواف

عمره » نماز طواف

«وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ اِبْراهیمَ مُصَلّیً»(۲)

گرچه طواف دور خانه خدا هم به منزله نماز است ولی کافی نیست، باید بعد از طواف، نماز هم بخوانی تا مهر تأییدی بر آن طواف باشد. دو رکعت نماز طواف، آن هم در پشت مقام ابراهیم (علیه السلام)، جایی که سنگی وجود دارد که حضرت ابراهیم (علیه السلام) روی آن ایستاد و کعبه را ساخت.

آری امامت در اسلام به قدری مهم است که سنگی هم که زیر پای امام بوده باید در نماز، جلوی ما قرار بگیرد و ما پشت آن نماز بخوانیم. در طواف هم حق نداریم از فاصله میان کعبه و آن مقام دورتر برویم، حرکت ما باید میان کعبه و مقام باشد؛ یعنی، میان توحید و امامت، بندگی خدا

۱- ۶۲) سوره بقره آیه ۱۵۲.

۲- ۶۳) جایگاه نماز طواف را مقام ابراهیم قرار دهید. سوره بقره آیه ۱۲۵.

و رهبری معصوم، و نماز پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) یعنی، ای زائر تو قائم مقام ابراهیم (علیه السلام) شده ای.

۲۵- مسأله امامت و حج

عمره » مسأله امامت و حج

در مواردی از حج، به مسأله رهبری اشاره شده است. در روایات می خوانیم، اگر انسان عمر نوح (علیه السلام) داشته باشد و تمام عمر خود را میان کعبه و مقام روزها، روزه بگیرد و شبها تا صبح نماز بخواند ولی در خط فکری - سیاسی رهبری، حق را نپذیرد، ارزشی ندارد.(۱)

ارزش حج و تمامیت آن وابسته به ملاقات امام و اعلام آمادگی و خدمت و گرفتن رهنمودهای اوست.(۲)

اساساً ارزش مکّه و کعبه به خاطر رهبر است.

«لاأُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ وَ اَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ»(۳).

سوگند به مکّه، لیکن به شرط آنکه تو (ای پیامبر صلی اللّه علیه و آله) در آن باشی.

رکن کعبه، امام است، رکن مکّه امام است، رکن عالم موجود، حضرت مهدی)عجل اللّه تعالی فرجه الشریف» است(۴). اگر امام معصوم نباشد، زمین اهلش را فرو می برد. در مکّه و اعمال حج، هرسال حضرت مهدی(عج) حضور دارد(۵)

در عرفاتی که امام نباشد، معرفتی نیست، در مشعری که امام نباشد، شعوری نیست، در منی اگر امام نباشد، شیطان واقعی رمی نمی شود.

اگر امامت نباشد، تمام زحمات و تبلیغات پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه و آله) بی اثر می شود (وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ): یعنی، اگر پیام رهبری امام را به مردم نرسانی، رسالت خدا را انجام نداده ای و زحمات بیست و سه ساله تو، در معرض نابودی است. اگر در این سیمای فشرده اسلام، (اعمال حج) مسأله امامت و رهبری امت اسلامی، مورد توجه قرار نگیرد، اعمال حجاج بی اثر است، مگر نمی بینید

که نمازهای میلیونی ما در مسجد الحرام بی اثر است و جلوی فحشا و منکر را نمی گیرد و مسلمین را از ذلت سلطه ابرقدرتها نمی رهاند.

۲۶- سعی صفا و مروه

عمره » سعی صفا و مروه

«صفا» به معنای سنگ محکم و صافی است که با خاک و شن آمیخته نباشد.

«مروه» به معنای سنگ محکم و خشن است.

۱- ۶۴) من لایحضر

۲- ۶۵) بحار جلد ۹۹ صفحه ۳۷۴.

۳- ۶۶) سوره بلد آیه ۱ و ۲.

۴- ۶۷) قال الصادق(ع) لوبقییت الارض بغیر امام لساخت. اصول کافی کتاب الحجه باب ان الارض لاتخلوا من حجه

۵- ۶۸) بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۵۲.

صفا و مروه نام دو کوه است که با فاصله یک خیابان سرپوشیده، درآمده است. حاجی بعد از احرام در میقات و طواف، دور کعبه و نماز پشت مقام ابراهیم (علیه السلام)، باید به چهارمین کار خود که سعی صفا و مروه و رفت و آمد میان این دو کوه است، بپردازد. بدین صورت: اول از صفا شروع کند تا مروه، بعد از مروه تا صفا و این عمل را هفت مرتبه انجام دهد، قرآن می فرماید:«اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ

اللّهِ»(۱).

«صفا و مروه از علاماتی است که انسان را یاد خدا می اندازد».

برای روشن شدن داستان، به ریشه تاریخی آن اشاره می کنیم:

حضرت ابراهیم (علیه السلام) تا ایام پیری، بچه دار نشد. بعد از دعاهای زیاد(۲)، خداوند از طریق کنیزش هاجر، به او پسری به نام اسماعیل عطا فرمود. ساره، همسر اولش از این ماجرا ناراحت شد. حضرت ابراهیم (علیه السلام)، این مادر و کودک را به فرمان خدا در میان کوههای داغ و بیابان خشک و بی آب مکّه گذاشت و گفت: «خدایا! من ذریّه ام را در این بیابان می گذارم تا نماز برپا نمایند»(۳) سپس از مکّه بیرون رفت غذا و

آب مادر و کودک، تمام شد. کم کم شیر مادر هم خشک گردید، نوزاد، دست و پا می زد، مادر، سراسیمه روی کوه صفا آمد، آبی ندید، به سوی کوه مروه رفت، خبری نشد، دوباره به سراغ صفا آمد تا شاید از پرنده ای یا درختی، خبر آبی بگیرد، ولی چون چیزی نیافت و آن عمل را هفت بار تکرار کرد. ولی در پایان کار، دید از زیر انگشتان کودک آبی می جوشد! «آب زمزم»(۴).

آری، خداوند لطف می کند، اما بعد از سعی. ما باید سعی خود را بکنیم تا خداوند از راههای گوناگون ما را مورد عنایت و لطف خویش قرار دهد. مادر، در دور دست، انتظار آب داشت ولی خداوند آن را زیر انگشت کودک قرار داد.

در حدیث می خوانیم که آب زمزم بهترین آب است(۵) و خداوند آن را دوای دردها قرار داده است - و زمانی که رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) در مدینه بود، دوستان او آب زمزم را از مکّه به عنوان هدیه می آوردند و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) با روی باز قبول می فرمود(۶). امروزه هر حاجی باید هفت مرتبه، میان دو کوه راه برود، از صفا شروع کند و در مروه پایان دهد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: در زمین منطقه ای مهمتر از زمین میان صفا و مروه نیست؛ زیرا هر متکبری در آنجا ذلیل می شود(۷). افرادی که در شرایط عادی، حاضر نیستند میان جمع باشند، در آنجا سر و پا برهنه، کفن پوشیده، میان جمعیت، گاهی تند و گاهی کند، باید بروند و بدوند.

۱- ۶۹) سوره بقره آیه ۱۵۸.

۲- ۷۰) سوره صافات آیه ۱۰۰

۳- ۷۱) سوره ابراهیم آیه ۳۷.

۴- ۷۲) بحار جلد۹۹ صفحه ۲۴۴.

۵- ۷۳) سفینه البحار (حج).

۶- ۷۴) وسائل جلد۹ صفحه ۵۱۸.

۷- ۷۵) تفسیر نمونه جلد۱ گچاپ جدید صفحه ۵۴۲ - فروغ ابدیت جلد (دعوت عمومی).

۲۷– تقصیر

عمره » تقصیر

همین که سعی در صفا و مروه تمام شد، باید «تقصیر» کنیم: یعنی، کمی از موی سر و صورت یا ناخن را کوتاه کنیم. نام این پنج عمل «احرام در میقات، طواف، نماز طواف، سعی میان صفا و مروه و تقصیر» را عمره می گویند.

«عمره» به معنای «زیارت» است(۱)و می توان آن را با معنای آبادی و تعمیر و زیاد کردن مقرون دانست، زیرا کسی که به زیارت خانه خدا می رود، سبب آباد شدن آنجا هم می شود، قهراً توسعه، تعمیر، زیاد شدن شکوفایی و آبادی منطقه، همه از آثار زیارت عاشقانه آن خانه است. اعمال عمره تمام می شود. حاجی از لباس احرام بیرون می آید، چیزهایی که بر او حرام بود، حلال می شود(۲)، دیگر عمل واجبی ندارد.

۲۸– ایّام فراغت در حج

عمره » ایّام فراغت در حج

انسان وقتی مشغول اعمال واجب خود است، آمادگی کار دیگری را ندارد ولی بعد از ورود به مکّه و تمام کردن اعمال عمره، چون کار واجبی ندارد کم کم احساس فراغت می کند. بعضی به تماشای افراد می پردازند، فلانی چقدر سیاه بود، دیگری چقدر سفید بود، فلان گروه چه غذایی می خوردند و بعضی به تماشای بازار و زرق و برق آن مشغول می شوند و خود را به پرسیدن نرخ اجناس و مقایسه قیمت ها، مشغول می سازند.

بعضی، به سراغ دوستان و همشهریان و فامیل و رفقای وطن می روند.

بعضی در فکر خرید سوغاتی و مقایسه خرید خود با خرید دوستان و چانه زدن در بازار و خریدن و پس دادن هستند.

بعضی مشغول دعا و زیارت و نماز و کارهای عبادی شخصی و احیاناً، شرکت در نمازهای جماعت، هستند.

پر کردن ایام فراغت، بسته به طرز تفکر و شناختی است که حاجی از این سفر دارد.

کارهایی که معمولاً حجاج به آن سرگرم هستند حرام نیست، ولی باید ببینیم که چه کاری به هدف حج نزدیکتر بوده، بیشتر مورد سفارش رهبران اسلام قرار گرفته است.

۱– ۷۶) نهایه ابن اثیر (عَمَرَ)

۲– ۷۷) جز تراشیدن سر، بیرون رفتن از مکه، صید، کندن گیاه و درخت حرم که همچنان حرام است.

۲۹– بهترین کار

عمره » بهترین کار

در روایات می خوانیم: یکی از اسرار این سفر، آشنائی با مسلمین جهان است (لِتَعَارَفُوا)(۱)

مسأله طواف و نماز و سعی و تقصیر یکی از ابعاد این سفر است. اگر هدف، عبادات فردی بود، لازم نبود که از همه جا با صدها شکل بیایند(۲).

لازم نبود با هر وسیله، ولو شتر لاغر بیایند(۳).

لازم نبود در مقدس ترین منطقه روی زمین جمع شوند(۴).

جمع شدن افراد توانمند از سراسر جهان در این منطقه باید اهداف سیاسی و اجتماعی مهم و درسهای آموزنده ای داشته باشد. باید بدانیم، روزی که پیامبر اکرم (صلی اللَّه علیه و آله) و مسلمانان وارد مکّه شدند، بتها را شکستند، آیا ما که امروز وارد این مکان مقدس می شویم بت ها را شکسته ایم و آیا در فکر شکستن طاغوتها هستیم؟ باید بدانیم که حکومت رسول خدا (صلی اللَّه علیه و آله)، ترکیبی بود از افراد مومن، از

هر نژاد و زبان و دور از هرگونه تجمل و وابستگی. آیا حکومتهای مسلمان نمای امروزی، از چنین ترکیب مقدسی برخوردار هستند؟

آیا در حج پیامبر اکرم (صلی اللَّه علیه وآله)، دین از سیاست جدا بود؟! مگر در مراسم حج نبود که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) برای تعیین رهبری بعد از خود، در غدیرخم اقدام کرد و تمام کفار مکّه را که منتظر مرگ پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) و خاموش شدن صدای اسلام و از هم پاشیدن وحدت جامعه اسلامی بودند، مأیوس کرد؟(۵)

آیا اعلام تنفر و برائت از کفار و مشرکان، یک مسأله سیاسی نیست که طبق آیه قرآن در مراسم حج باید با صدای بلند انجام گیرد؟ مگر علی (علیه السلام) به دستور پیامبر (صلی اللَّه علیه وآله) سوره برائت را برای زائران خانه خدا نخواند؟(۶)

مگر قرآن به ما دستور نداده است که دشمنان خدا و خودتان را به وحشت اندازید؟(۷) آیا امروز دشمنان اسلام از ما وحشت دارند یا خاطرشان مطمئن است؟ راستی چرا در سرزمینی که ابراهیم (علیه السلام) فریاد کشیده است، ما ساکت باشیم؟!

درددل زیاد است ولی اینها را کجا باید گفت؟ آیا بهتر از مکّه جائی سراغ دارید؟ و آیا بهتر از ایام فراغت (همان روزهایی که از اعمال عمره فارغ شده ایم)، فرصتی می توان یافت؟

آری، همان ایام، بهترین فرصت و زمینه مناسب برای تماس با مردم کشورهای اسلامی است.

تماس برادرانه، تماس منصفانه، تماس آگاهانه، باید بدانیم که در اولین برخورد، از کجا شروع کنیم و مسأله اصلی چیست و

از گفتگو و بحثهای غیرضروری پرهیز نمائیم. زیرا وقت، کم و مطلب زیاد است. و مهمتر از این، مساله متوجه کردن مسلمین به قرآن است.

ص: ۲۰

۱- ۷۸) میزان الحکمه جلد۲ صفحه ۲۶۶.

۲- ۷۹) من کل فج عمیق» سوره جچ آیه ۲۷.

۳- ۸۰) و علی کل ضامر» سوره حج آیه ۲۷.

۴- ۸۱) احب الارض الی اللّه تعالی مکه» من لایحضر جلد۲ صفحه ۲۴۳.

۵- ۸۲) الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» سوره مائده آیه ۳.

۶- ۸۳) آیات نخستین سوره توبه.

۷- ۸۴) ترهبون به عدواللّه و عدوکم» سوره انفال آیه ۶۰.

در تماس ها بایـد ابتـدا نقاط مشترک بیان شود، که ما در اسـلام و در کتاب و در معاد و نبوت و نماز و قبله و حـج و رزوه و جهاد و... مشترک هستیم، چنین بیانی طرف را به ما نزدیک می کند.

مدت تماس باید چند لحظه و دقیقه بیشتر نباشد و اگر او اظهار تمایل کرد، سـخن خود را ادامه دهیم. برای شـروع تماس، باید نوعی محبت از ما ببینـد، مثلاً به او جا بـدهیم. وقت نشسـتن در کنارمان، پیش پای او بلنـد شویم. اگر عطری داریم به او بزنیم، اگر آبی داریم به او بچشانیم. شـروع تماس با لحن دلسوزانه باشـد، مثلاً بگوئیم اگر رسول خـدا (صـلی اللّه علیه و آله) ما را با این وضع ببیند، غصه نمی خورد؟ سعی کنیم در

مسیر راه با افراد تماس بگیریم چون مشغول نماز و طواف نیستند.

این تماس ها، همان چیزی است که امام صادق (علیه السلام) از زائران خانه خدا خواسته است. در حدیث مفصلی می خوانیم:

«وَلَوْکانَ کُلُّ قَوْمٍ اِنَّما یَتَکَلَّمُونَ عَلی بِلادِهِمْ وَ ما فِیها هَلَکُوا وَ خُرِبَتِ الْبِلادُ و سَـقَطَ الْجَلَبُ وَ الْأَرْباحُ وَ عُمِیَّتِ الْاَخْبارُ وَ لَمْ یَقَفُوا عَلی ذلِکَ فَذلِکَ عِلَّهُ الْحَجِّ»(۱).

اگر هر گروهی، تنهـا با زبان محلی و پیرامون مسائل منطقه خود، گفتگو کرده، نسـبت به مسائل سایر مسـلمان بی خبر باشـند، سقوط کره، نابود می شونـد و بطور ناآگاهانه از بسـیار منافع و سودها و اطلاعات و اخبار محروم می شوند. آری این فلسـفه و دلیل گردهمائی بزرگ الهی است.

۳۰– نحوه برخورد

عمره » نحوه برخورد

اسلام در برخورد با مردم، سفارشات زیادی فرموده است که نمونه ای از دستوران را در اینجا می آوریم.

۱ – نسبت به مقدسات دیگران مؤدب باشیم. قرآن می فرماید: حتی نسبت به معبود بت پرستان، زخم زبان و ناسزا نگوئید زیرا که عواطف آنان جریحه دار می شود و آنها هم نسبت به خداوند متعال، جرأت توهین پیدا می کنند.(۲)

۲ – در نام بردن افراد، کمال ادب را از خود نشان بدهیم. قرآن می فرماید:

«لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ»(۳) «نام دیگران را سبک نبرید».

۳ – در بحث ها، روی افراد تکیه نکنیـد، بلکه معیارها را بگویید. مثلاً بگویید، قرآن می فرماید: «از مسـرف و مفسد و بدسابقه و جاهل پیروی نکنید». آیا طبق فرمان قرآن، رهبران کشورهای اسلامی ولخرج و فسادگر نیستند؟

۱- ۸۵) بحار جلد ۹۹ صفحه ۳۳.

۲- ۸۶) وَ لِتَستَبینَ سَبیلُ الْمُجْرِمینَ» سوره انعام آیه ۵۵.

۳- ۸۷) لا تَسُبُوا الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دون اللَّه لَیَسُبُّوا اللَّه عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ» سوره انعام آیه ۱۰۸.

۴ – مسأله اصلی که نجات مسلمین از شر ابرقدرتها است، فراموش نشود و تحت الشعاع بحثهای تاریخی که دیرتر به نتیجه می رسد، قرار نگیرد.

گام اول: که در تبلیغات بایـد مورد نظر قرار بگیرد، شکستن این قالب فعلی از اسلام و مسلمانی است. آنجا بایـد بگوییم که نماز ما، روابط ما، بازار ما، تولید و اخلاق ما اسلامی و طبق قرآن نیست.

قرآن می گوید: «از هیچکس نترسید ولی ما از همه ابرقدرتها می ترسیم».

قرآن می گوید: «عزت و قدرت، تنها به دست خدا است ولی ما عزت و قدرت را از شرق و غرب مطالبه می کنیم».

به نظر می رسد که اولین گام تبلیغ در این است که به مسلمانان جهان بگوییم، ما خوابیم و دشمن بیدار، بگوییم، نبایـد از کسی انتظار داشته باشیم. بایـد روی پای خودمان بایستیم، باید کار کنیم، متحد شویم، مسائل اختلافی را کنار بگذاریم. باید خبرهای دروغ رادیوها و تلویزیون ها را تحقیق نکرده نپذیریم.

گام دوم: آشنا شدن با سیره و تاریخ مسلمانان صدر اسلام و شکستن دژهای قدرت های آن زمان و توجه به امدادهای غیبی است.

گام سوم: نشان دادن طرح اجرایی و راه تجربه شـده ملت قهرمان ایران و چگونگی حل مشکلات و بیدار شدن نهادها، و ارگانهای انقلابی و بازسازی ها و... است.

بهرحال اگر کسی بخواهد و درد و سوز دین داشته باشد، می تواند صدای انقلاب را به دیگران برساند.

۳۱– قبرستان ابوطالب

عمره » قبرستان ابوطالب

زائران خانه خدا در مکّه بعد از انجام واجبات حج و عمره، گاه و بیگاه به قبرستان ابوطالب رفته، در آنجا مزار شریف خدیجه کبری (علیها السلام) و حضرت ابوطالب را زیارت می آنند.

بی مناسبت نیست که ما در اینجا به گوشه ای از کمالات این بانو اشاره کنیم.

۳۲– خدیجه (علیها السلام)

عمره » خدیجه (علیها السلام)

اول زنی که به رسول خدا (صلّی اللّه علیه وآله) ایمان آورد(۱).

بانویی که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) درباره اش فرمود: «افضل زنان بهشت است»(۲).

۱- ۸۸) بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۲.

۲- ۸۹) بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۲.

زنی که خداوند از طریق جبرئیل و پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) به او سلام می رساند(۱).

همسری که سالها بعد از وفاتش پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله)، نام او را می برد و ستایش و دعا می کرد، و گاهی در فراق او اشک می ریخت و به زنان خود می فرمود: خیال نکنید مقام شما بیش از اوست، زمانی که همه شما کافر بودید، او به من ایمان آورد. او مادر فرزندان من است(۲). عایشه می گوید: هرگاه می خواستیم خود را نزد پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) عزیز جلوه دهیم ستایش از خدیجه (علیها السلام) می

کردیم(۳).

بانویی که تا زنده بود، رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) با دیگری ازدواج نکرد(۴).

بانویی که عاشق کمال بود و به همین دلیل، همین که از صداقت و امانت حضرت محمد (صلّی اللَّه علیه وآله) باخبر شد، شخصی را با اموال خود برای تجارت به سراغ حضرت فرستاد، و طی یک قرارداد(۵)، اموال را همراه یک غلام برای تجارت به شام در اختیار حضرتش قرار داد(۶).

خدیجه، تنها یک همسر نبود، بلکه در حقیقت، یار و همراه و بازوی صادقی برای پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) بشمار می رفت(۷)

خداوند، بسیاری از ناگواری های پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه وآله) را از طریق خدیجه آسان می فرمود(۸)

اموال این بانو در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله)، نقش مهمی داشت(۹).

او در راه حمایت از رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله)، آخرین فداکاری و ایثار را از خود نشان داد(۱۰).

پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) بعد از وفات خدیجه، گاه و بیگاه گوسفندی ذبح و گوشت آن را میان دوستان خدیجه تقسیم می کرد و بدین وسیله نام و یاد او را گرامی می داشت(۱۱).

کمالات خدیجه از یک سو، وفای رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) از سوی دیگر، کار را به جایی رساند که عایشه می گوید: هرگز پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه وآله) از خانه بیرون نمی رفت، مگر ستایشی از خدیجه می نمود(۱۲).

۱- ۹۰) بحارالانوار جلد۱۶ صفحه ۷.

۲- ۹۱) سیره ابن هشام، ج ۱د ص ۱۹۹.

۳- ۹۲) بحارالانوار جلد۱۶ صفحه ۸.

۴- ۹۳) بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۸.

۵- ۹۴) بیش از سودی که به سایر افراد می داد با حضرت قرارداد بست، سیره ابن هشام جلد۱ صفحه ۱۹۹.

۶- ۹۵) سیره ابن هشام جلد۱ صفحه ۱۹۹.

۷- ۹۶) اعیان الشیعه جلد۶، صفحه ۳۱۱ و ۳۱۲، چاپ بیروت.

۸- ۹۷) اعیان الشیعه جلد۶، صفحه ۳۱۱ و ۳۱۲، چاپ بیروت.

۹- ۹۸) اعیان الشیعه جلد۶، صفحه ۳۱۱ و ۳۱۲، چاپ بیروت.

۱۰- ۹۹) اعیان الشیعه جلد۶، صفحه ۳۱۲، چاپ بیروت.

۱۱- ۱۰۰) اعیان الشیعه جلد۶، صفحه ۳۱۲، چاپ بیروت.

۱۲- ۱۰۱) اعیان الشیعه جلد۶، صفحه ۳۱۲، چاپ بیروت.

خدیجه، زیباترین زنان قریش بود(۱) در میان زنان پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) بعد از خدیجه، ام سلمه در کمال و علاقه و ایثار از سایر همسران بهتر بود.

اموال خدیجه در سه سالی که مسلمانان مکّه در محاصره اقتصادی کفار قرار گرفتند، نقش مهمی داشت.

خدیجه، بانویی با اراده، عاقل و شریف بود. شخصی را نزد حضرت محمد (صلّی اللَّه علیه وآله) فرستاد و پیام داد که من به خاطر شرافت و قرابت و امانت و صداقت و اخلاق، به تو علاقه پیدا کرده ام. پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه وآله) مسأله را با عموهای خود مطرح کرد، مقدمات ازدواج حضرت آماده شد، و با اینکه فرزندان متعددی از پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) پیدا کرد، ولی پس از فوت پیامبر

(صلّی اللَّه علیه وآله) تنها، فاطمه زهرا (علیها السلام) به یادگار ماند.

خدیجه (علیها السلام) به قدری محبوب رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) بود که در تاریخ می خوانیم، پیرزنی خدمت پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) رسید و مورد لطف قرار گرفت، همینکه خارج شد، عایشه پرسید: این پیرزن کیست؟ حضرت فرمود: کسی است که در زمان حیات خدیجه (علیهاالسلام) به منزل ما می آمد و با او رفت و آمد داشت، اکنون ما باید همان پیمان دوستی آنان را حفظ نماییم؛ زیرا که خودش پیمانی از

ایمان انسان است(۲).

خدیجه (علیهاالسلام) بیست و پنج سال در خدمت رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) بود و در سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت. رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) بیست شتر جوان، مهریه خدیجه (علیهاالسلام) کردند و خطبه عقد را ابوطالب، عموی حضرت خواندند(۳).

۳۳- فوت خدیجه

عمره » فوت خدیجه

و بالاخره، دنیا جای ماندن نیست، خدیجه (علیهاالسلام) نیز، همچون دیگران از دنیا رفت و پیامبر اکرم(صلّی اللَّه علیه وآله) را در سوگ خود نشاند. هنگام دفن خدیجه (علیهاالسلام)، رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) وارد قبر شد(۴) و به یاد او گریست(۵) و در محله «حجون»(۶) به خاک سپرده شد.

خدیجه (علیها السلام) کسی بود که خداوند، رسول گرامی خود را مأمور می کند تا بشارت بهشت به او دهد .

۱- ۱۰۲) الصحیح من السیره جلد۱ صفحه ۱۲۰.

۲- ۱۰۳) سفینه البحار (خدج).

۳- ۱۰۴) تاریخ پیامبر اسلام، دکتر آیتی صفحه ۶۴. در «سفینه البحار» مهریه، مبلغ دیگری بیان شده است، و در بیان دیگری می خوانیم که حضرت خدیجه (علیهاالسلام) درجلسه ای که برای گفتگو تشکیل شده بود فرمود: مهریه من از مال خودم پرداخت و به عهده خودم است.

۴- ۱۰۵) سفینه البحار.

۵- ۱۰۶) سفینه البحار.

۶- ۱۰۷) حجون» تقریباً در یک کیلومتری مسجدالحرام و امروز در قلب شهر مکه و قبرستان ابوطالب در همان محله است.

خدیجه (علیها السـلام) کسی بود که امام حسین(علیه السلام) بر سر قبر او آمد و گریست و مشغول نماز و مناجات شد، سپس دست به دعا برداشت.

۳۴- پیمان خدیجه

عمره » پیمان خدیجه

در اینجا مناسب است، زنانی که توفیق زیارت خانه خـدا را پیـدا کرده اند، توجه بیشتری نموده تا با تاریخ و کمالات حضـرت خدیجه (علیها السـلام) بیشتر آشنا شوند و بر مزار آن بانو، پیمان ببندند که همچون خدیجه (علیها السلام) در ایثار مال و جان، کوتاهی ننمایند. اکنون که سخنی از خدیجه (علیها السلام) داشتیم، لازم است، چند کلمه ای هم درباره ابوطالب بنویسیم، زیرا قبر این بزرگوار در کنار قبر پاک آن بانوی

اسلام است.

۳۵- ابوطالب (علیه السلام)

عمره » ابوطالب (علیه السلام)

یکی از وظـایف انسـانی و مـذهبی زائران خـانه خـدا، زیـارت قبر مطهر حضـرت ابوطـالب (علیه السـلام) است، ابوطالب (علیه السلام)، عموی رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) و پدر بزرگوار حضرت علی (علیه السلام) بود.

او کسـی است که پیـامبر اکرم (صـلّی اللَّه علیه وآله) دربـاره اش فرمـود: «یـا عَمِّ! رَبَّیْتَ صَـغیراً و کفلتَ یَتیمـاً و نَصَـرتَ کَبیراً فَجَزاکَ اللَّهُ عَنّی خَیْراً»(۱).

عموجان، در کودکی تربیتم نمودی، در یتیمی کفالتم فرمودی و در بزرگی یاریم کردی، خداوند پاداش خیر این همه زحمت که برایم کشیدی به تو مرحمت فرماید.

ابوطالب (علیه السلام)؛ بزرگ مکّه و قریش، با زبان و قدرت از رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) حمایت می کرد تا جایی که حضـرت را بر فرزنـدان خود، مقـدم می داشت. در تهدیداتی که نسبت به پیامبر (صـلّی اللَّه علیه وآله) با جمعی از یارانش در محاصـره اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته بودند، ابوطالب (علیه السـلام) شـبها جای خواب رسول خدا (صـلّی اللَّه علیه وآله) را عوض می کرد و فرزندش علی

(علیه السـلام) را به جـای او می خوابانـد که اگر سـوء قصـدی پیش آمـد، جـان رسول خـدا(صـلّی اللَّه علیه وآله) در سـلامت باشد(۲) و در مواردی شخصاً، شمشیر دست می گرفت و از حضرت پاسداری می کرد و کفار، همین که بزرگ مکّه و قریش را حامی پیامبر(صلّی اللَّه علیه وآله) می دیدند از حرکات ایذایی خود صرف نظر کرده، متفرق می شدند(۳).

۱- ۱۰۸) ابوطالب مظلوم تاریخ صفحه ۱.

۲- ۱۰۹) الصحیح من السیره جلد۱ صفحه ۱۲۵.

۳- ۱۱۰) الصحیح من السیره جلد۱ صفحه ۱۲۵.

در یکی از روزهـا، ابوطالب، پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) را نیافت، خیال کرد حضـرت را گروگان گرفته یا شـهید کرده انـد، فوراً بنی هاشم را جمع و همه را مسلح نمود و هر کدام را برای انتقام به سراغ یکی از بزرگان کفار فرستاد.

۳۶- بررسی افکار و اعمال

عمره » بررسی افکار و اعمال

اکنون که اعمال را انجام دادیم:

آیا آگاهانه بود؟

آیا عاشقانه بود؟

آیا خالصانه بود؟

آیا اعمالم قبول شد؟

آیا این چند ساعت و چند روزی که به خدا توجه داشتیم، با عمری غفلت، قابل قیاس بود؟

آیا این حرکات و الفاظ، به وسیله گناهان تباه نخواهد شد؟

آیا شباهتی میان اعمال ما با اعمال اولیای خدا هست؟

آیا این زاد و توشه اندک، پاسخ طول راه قیامت را می دهد؟

آیا همه توفیق های من از طرف خدا نبود؟

آیا من قابل بودم که خداوند، اینقدر به من لطف کرد و مرا به خانه خود آورد؟

آیا می دانی که چقدر رسول اللّه (صلّی اللّه علیه وآله) و خدیجه (علیهاالسلام) و اصحاب پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) در این شهر زجر کشیدند که تو، امروز به راحتی نماز بخوانی؟

آیا می دانی که آرزوی زیارت کعبه و حج، به دل میلیونها نفر ماند و عاقبت مردند و به این مکان نیامدند؟

آیا در این چند روزی که مهمان خصوصی خدا هستی، میزبان را از خود ناراضی نکردی؟

آیا به جای پرشدن ساک از سوغاتی قلبت از ایمان پر شد؟

آیا از معنویات آن دیار، چیزی به ارمغان آوردی؟

آیا دو رکعت نماز باتوجه، کنار خانه خدا خواندی؟

آیا ساعاتی که در مسجد گذراندی، بیشتر بود یا ساعاتی که در بازارها و هتل ها؟

آیا تشکرت بیشتر است یا کفران نعمتت؟

با خود فکر کن، آیا در برگشتن، احساس روح و نور تازه ای در خود می کنی؟ چقدر متحول شدی و در چند نفر تحول به وجود آوردی؟

آیا دیگر توفیق چنین سفری را پیدا می کنی؟

ص: ۲۶

آیا شوق زیارت، برای نوبت های دیگر در دلت بیشتر شده است؟

آیا اگر بعد از مراجعت، مردم ترا حاجی صدا نزنند، احساس ناراحتی نمی کنی؟

شایسته است، انسان برای ایجاد روحیه عشق به خدا و غرورزدایی در خود، کمی فکر کند و پاسخ این سوالات را از درون خود بشنود، سپس از مکّه خارج شود.

۳۷- سفارشی از امام صادق (علیه السلام)

عمره » سفارشی از امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: آنگاه که خواستید از مکّه خارج شوید، طواف وداع انجام دهید و خود را به کعبه بچسبانید و بعد از ستایش و حمد خداوند و صلوات بر پیامبر گرامی (صلّی اللّه علیه وآله) بگوئید:

خدایا! پیامبرت (صلّی اللّه علیه وآله) در راه تو سختی ها کشید تا پیامت را به مردم رسانید.

خدایا! اکنون که در حال برگشتن از مکّه هستم، مرا با دست پر و سعادتمند برگردان، همانگونه که نسبت به زائران خالص عنایت داری، به من نظر لطف بنما.

خدایا! اگر مرگم فرا رسید که بار دیگر به اینجا نیامدم، مرا ببخش و اگر نزد تو عمری دارم، باز هم توفیق زیارت خانه ات را نصیبم کن.

خدایا! این سفر را آخرین سفر من قرار مده.

خدایا! مرا بر مرکبی نشاندی و از شهرها عبور دادی تا به خانه ات وارد کردی، با این همه لطف، خیال می کنم مرا بخشیده باشی.

خدایا! اگر عفوم کردی، رضایتت را از من بیشتر نما، و اگر تاکنون نبخشیده ای، اکنون که از خانه ات می روم، مرا ببخش.

خدایا! از خانه ات بیرون می روم، ولی به تو و به خانه ات علاقه دارم.

خدایا!من و بستگانم را از هرگونه خطا و انحراف حفظ نما.

و در پایان این جمله را بگو:

«آیِبُونَ، تائِبُونَ، عابِدُونَ، لِرَبِّنا حامِدُنَ، اِلی رَبَّنا راغِبُونَ، اِلی رَبِّنا راجِعُونَ».

«خدایا! ما از کردار خود برگشته ایم، توبه کرده ایم، بندگان توییم، ستایشگر پروردگارمان هستیم، به خدای خود عشق می

ورزیم و به سوی او باز می گردیم».

در حدیث می خوانیم که امام صادق (علیه السلام) همین که خواست از مسجدالحرام خارج شود، سر به سجده گذاشت و برای مدتی طولانی در حال سجده بود، بعد سر برداشت و از مسجد خارج شد(۱)

۱- ۱۱۱) وسائل الشیعه جلد۱۰ صفحه ۲۳۲.

۳۸- به سوی مدینه

عمره » به سوی مدینه

ای کاش، جاده ای که از مکّه به سوی مـدینه کشـیده انـد، همان جاده ای می بود که رسول خدا (صـلّی اللَّه علیه وآله) بر آن حرکت می کرد تا در مسیر هم،پای خود را جای پای آن بزرگوار می گذاشتیم.

ای کاش، جاده از کنار سـرزمین غـدیرخم می گـذشت تا در مسیر جایگاه انتصاب مقام رهبری را هم می دیـدیم و به یاد می آوردیم که:

اینجا، غدیر خم است.

اینجا، محلی است که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) حامل رساندن پیامی بس بزرگ شد.

اینجا، همان جایی است که علی بن ابی طالب (علیه السلام) به فرمان خداوند متعال، به مقام رهبری رسید.

اینجا، مکانی است که مردم با حضـرت علی (علیه السـلام)بیعت کرده، به وی تبریک گفتند، ولی چیزی نگذشت که حضرت را رها کردند.

اینجا، محل آزمایش مردم است تا مؤمنان واقعی که تسلیم فرمان خداوند هستند، از منافقان جدا شوند.

به هر حال، خداوند جزای کسانی که منطقه غدیرخم و حوادث آن را نادیده گرفته اند، بدهد.

به سوی مدینه می رویم، به یاد آن روزی که رسول خدا (صـلّی اللَّه علیه وآله) به سوی مدینه رفت، (هجرت)، تو بعد از انجام اعمال(۱)، به سوی مدینه می روی، ولی پیامبر گرامی (صلّی اللَّه علیه وآله)، بعد از «سیزده» سال رنج و شکنجه، به سوی مدینه رفت.

هنگـامی که پیـامبر (صـلّی اللَّه علیه وآله) به مـدینه می رفت، تمام کفار مکّه آماده ریختن خود او شـده بودند(۲)، ولی ما در کمال رفاه و امنیت به مدینه می رویم.

هنگـامی که حضـرت علی (علیه السـلام) (بعـد از کمی توقف در مکّه) به سوی مـدینه حرکت کرد و خود را قبـل از ورود به مـدینه به رسول خـدا (صـلّی اللَّه علیه وآله) رساند، پاهای مبارکش چنان صدمه دیده بود که قدرت راه رفتن نداشت، و رسول خـدا (صـلّی اللَّه علیه وآله) او را در آغوش گرفته، آب دهانش را به پای او مالیـد که ورم و صدمه پای او برای همیشه برطرف گردید(۳).ما، به سوی مدینه می رویم با هدایا و سوغاتی که

معمولاً تهیه کرده ایم. اما صُهیب (بر وزن حسین)، یکی از یاران رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) (۴)همین که خواست از مکّه خارج شود، کفار تمام اموالش را گرفته، ضبط کردند، ولی او، دست از

۱- ۱۱۲) عمره دارای پنج عمل است.

۲- ۱۱۳) بحارالانوار جلد۱۹ صفحه ۶۰.

۳- ۱۱۴) کامل التواریخ چاپ بیروت، جلد۲ صفحه ۱۰۶ به نقل از «نگرشی کوتاه به زندگی پیامبر اسلام».

۴- ۱۱۵) بحارالانوار جلد۲۲ صفحه ۳۲۵، و سفینه البحار جلد۲ صفحه ۶۸.

اسلام و هجرت و عشق به رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله) برنداشت، همین که خبر به پیامبر گرامی رسید، فرمود: «او ضرر نکرد»(۱). به هر حال، بسیار بجاست که انسان، گاه و بیگاه، مقایسه ای میان وضع خود با اولیای

خدا و رفاه خود با شکنجه هایی که آن بزرگواران کشیده اند، داشته باشد تا روح قدردانی را در خود زنده کند.

مدینه، مدفن پیغمبر ماست

که خاکش سرمه چشم تِر ماست

مدینه، مهبط جبریل بوده است

مدینه، مرقد چار اختر ماست

مدینه، سرفراز و سربلند است

مدینه، داغدار و دردمند است

زدیوار و زمین و کوچه هایش

صدای ناله زهرا، بلند است

بقیعِ دل خراش ما، در اینجاست

قبول اولیای ما، در اینجاست

درونش قبر بی نام و نشانی است

که می گویند آنجا قبر زهراست

خداوندا! بسی حسرت کشیدیم

به شهر پاک پیغمبر رسیدیم

مدینه آمدیم، اما دریغا

که قبر حضرت زهرا ندیدیم

بقیع ما، نشانش بی نشانی است

بقیع ما، گلستان نهانی است

درون شب در این گلزار خاموش

چراغش نور ماه آسمانی است

۳۹– مدینه

عمره » مدینه

شهری که زیبایی ها دارد. در غربت پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) حضرت را با آغوش باز پذیرفتند و هنگام ورودش، سرودها خواندند، از آن بزرگوار استقبال شایانی کردند. حضرت را یاری نمودند، خانه های خود را در اختیار مهاجران گذاشتند، رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) را در جبهه ها و جنگ ها یاری نمودند،

۱- ۱۱۶) بحارالانوار جلد ۲۲ صفحه ۳۵۴، با اندکی تغییر.

پیام حضرتش را به اطراف رساندند.

شهری که بیشترین آیات حقوقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی در آن نازل گشت.

شهری که بنیان حکومت اسلامی در آن ریخته شد.

شهری که از آنجا، دانشجویان مکتب امام صادق (علیه السلام)، علم را به روی جهانیان گشودند. اینها، گوشه ای از زیبایی های این شهر بود.

ولی در همین شهر، امامان ما شهید شدند. جنازه مبارک امام حسن مجتبی (علیه السلام)، تیر باران شد، فاطمه زهرا (علیهاالسلام) در آن کتک خورد و اشکها ریخت و خطبه ها خواند. در این شهر، بزرگترین توطئه ها علیه اسلام صورت گرفت. در این شهر، برای کوبیدن برنامه های مفید، مسجد ضرار ساختند.

چهره های نفاق، کارها کردند، تا جایی که این شهر دیگر نتوانست، ابوذرغفاری، آن صحابی بزرگوار را تحمل کند و...

وارد این شهر می شویم، رسول گرامی اسلام (صلّی اللَّه علیه وآله) همین که وارد مدینه شد از هر سو، حضرتش را دعوت می کردند، پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) که دید، قبول هر دعوتی مسأله آفرین است، فرمود: من خودم منزلی انتخاب نمی کنم، بلکه شتر را رها می سازم، هر کجا که خوابید، آنجا را مسکن قرار می دهم، و این در مدیریت، یک اصل است که رهبر جامعه باید بی طرف باشد و از هرگونه عملی که شکافی در

صفوف مسلمین به وجود آورد، خودداری نماید.

ورود پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) به مدینه و خوابیدن شتر در خانه «ابو ایوب انصاری»(۱) که به قول سلمان فارسی - (ره): «در مدینه از او فقیرتر نبود.»، چه درسی به ما می دهد؟ جز توجه به محرومان و عزیز کردن طبقه بی بضاعت و بی اعتنایی به نام ها و نشانه ها و...؟

بزرگترین و سریعترین عملی که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) در مدینه انجام دادند، اقدام به ساختن مسجد بود و شخص پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) در ساختن این مسجد، سنگ حمل و نقل می کرد(۲) و مسلمانان هم کمک می کردند تا مسجد ساخته شد. جالب این است که زنان مسلمان نیز، شبها در ساختن و سرعت بخشیدن به ساخته شدن مسجد، کار می کردند.(۳)

۱- ۱۱۷) بحارالانوار جلد۱۹ صفحه ۱۰۸.

۲- ۱۱۸) الصحیح من السیره جلد ۳ صفحه ۲۰.

۳- ۱۱۹) الصحیح من السیره حلد۳ فصل ساختن مسجد.

۴۰- زیارت پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله)

عمره » زیارت پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله)

در روایات شیعه و سنی می خوانیم: کسی که به حج رود و در مدینه به زیارت رسول خدا (صلّی اللّه علیه وآله) نرود، جفا کرده است(۱). پیامبر عزیز فرمود: «مَنْ زارَنی حَیّاً وَ مَیِّتاً کُنْتُ لَهُ شَفیعاً یَوْمَ الْقِیامَهُ»(۲)، کسی که مرا در حیات یا بعد از مرگم، زیارت نماید، روز قیامت شفاعتش می کنم.

در حدیث دیگر از حضرت علی (علیه السلام) می خوانیم: «اَتِمُّوا بِرَسُولِ اللّهِ حَجَّکُمْ اِذا خَرَجْتُمْ اِلی بَیْتِ اللّهِ»، هرگاه حج شما تمام شد به زیارت رسول خدا (صلّی اللّه علیه وآله) بروید که در حقیقت تکمیل حج شما بستگی به آن دارد.

پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) به امام حسن (علیه السلام) فرمود: «هرکه من یا پدرت و یا تو را زیارت کند، بر من لازم است در قیامت به دیدن او روم و او را از چنگال گناهان رهایی بخشم»(۳).

پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) فرمود: «کسی که امام حسن (علیه السلام) را در قبرستان بقیع زیارت نماید، روز قیامت که بر صراط عبور می کند، لغزشی نخواهد داشت»(۴).

در چند روایت می خوانیم: زیارتی سبب ورود به بهشت می شود که تنها انگیزه انسان، عشق و معرفت باشد، نه اینکه برای اهداف دیگری مسافرت کند و زیارت در کنار سایر هدفها قرار گیرد(۵).

رسول خدا (صلّی اللّه علیه وآله) فرمودند: من در قیامت، همسایه زائران خود خواهم بود.

در جای دیگر فرمودند: زائران من، همچون مهاجرانی هستند که در زمان حیاتم برای یاری من به مدینه هجرت کرده باشند(۶).

آن قدر در مورد زیارت رسول خدا (صلّی اللّه علیه وآله) سفارش شه است که برای کسانی که توانایی رفتن به مدینه را ندارند، دستور داده شده از دور به پیامبر عزیز (صلّی اللّه علیه وآله) سلام کنند، زیرا مأموران الهی، آن سلام را خدمت پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) می رسانند(۷).

۴۱- زیارت پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله)

عمره » آثار و نقش تربیتی زیارت اولیای خدا

۱ - زیارت، قدردانی از زحمات است

۱- ۱۲۰) بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۳۹.

۲- ۱۲۱) بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۳۹ چاپ بیروت.

۳- ۱۲۲) بحارالانوار جلد۹۷ صفحه ۱۴۱.

۴- ۱۲۳) بحارالانوار جلد۹۷ صفحه ۱۴۱.

۵- ۱۲۴) در سه حدیث کلمه (متعمدا و قاصدا) آمده که مرحوم مجلسی آن را زیارت عاشقانه و خالصانه معنا کرده است.

۶- ۱۲۵) بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۴۴.

۷- ۱۲۶) بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۴۴، تمام روایات زیارت رسول خدا (صلّی اللّه علیه وآله) در کتاب شریف «تهذیب» جلد ۶ صفحه ۴آمده است.

انسـان بـا زیـارت اولیـای خـدا اعلاـم وفـادادری می کنـد و بـا حضور خود می گویـد: زحمات شـما را فراموش نکرده ام، راه مستقیمی که خداوند به من مرحمت فرموده است از طریق رنجها، زحمتها و خون هایی است که شما نثار مکتب نمودید.

۲ – تایید عملی

اجتماع بر مزار شهید، بسیار معنا و به مردم هشدار دارد، از حضور مردم در کنار قبر اولیای خدا، می توان سنجش افکار کرد و روحیه مردم را به دست آورد و خط فکری، سیاسی و مکتبی مردم را شناسایی نمود.

۳ – شکوفا شدن خصلت مظلوم یابی

ارزش انسـان به شـکوفا شـدن کمالات و خصـلت های اوست وگرنه جماد است ویکی از خصـلت ها و کمالات، روح مظلوم یـابی است، و انسـان بـا حضـور خود بر مزار مظلومـان تاریـخ، این روحیه را در خود زنـده می کنـد، هم به خود تلقین و هم به جامعه اعلام می کند که باید انتقام خون این شهدا را از ستمگران بگیریم.

۴ – هشدار به ستمگران

ستمگران تاریخ با ریختن خون اولیای خدا، می خواهند آن بزرگواران را به دست فراموشی بسپارند اما حضور پرشور مردم بر مزار شـهدا، مشت محکمی است بر دهـان سـتمگران. عکس العملی است تا خیال نشود با شـهید کردن، می توان فکر و هـدف آنان را نیز محو نمود.

۵ – مرکز شناسایی همفکران

مزار شـهیدان و زیارت اولیای خدا، بهترین مرکز شـناخت انقلابیون و همفکران است. شور و حماسه، اشک ها و ناله هایی که افراد از اطراف جهان در کنار قبر اولیا خدا دارند، می تواند، عامل شـناسایی و مزار شـهید می تواند، سالن اجتماعات و سـمینار انقلابیون و گزینش دردمندان و اتاق انتطار متعهدان و پیوند دهنده مبارزان باشد.

۶ – تقرب به اولیای خدا

اگر کسـی از راه دور به انسـان اظهـار علاقه کنـد، یک نوع محبت و تقرب پیـدا می کنـد، ولی هرچه نزدیک تر شود و علاقه خود را اعلام نمایـد، محبت شدیـدتر می شود. نزدیک شـدن بـدنمان به مزار اولیای خدا، عامل نزدیک شدن روحمان به روح آن بزرگواران است.

۷ – زیارت اولیای خدا؛ یعنی، ارزیابی

در زیـارت، همین که شـخص در برابر انسـان هـای کامـل قرار گرفت و خود را با آنان (که به حق میزان انسان می باشـند)(۱) مقایسه کرد، متوجه فاصله ها می شود، آنان به کجا رسیدند ما کجا هستیم!

۱- ۱۲۷) روایات متعدد، ذیل آیات (میزان) وارد شده است که امامان معصوم (علیهم السلام) فرمودند: مراد از مزان در قیامت ما هستیم (تفسیر صافی).

به آنان فرشتگان نازل می شدند و بر ما وسوسه ها.

آنان، معدن رحمت بودند و ما معدن بخل.

آنان، خزینه دار علم بودند و ما یک پارچه، جهل.

کلام آنان نور، فرمانشان رشد، سفارششان تقوا، عملشان خیر، عادتشان احسان بود.

گوشه ای از سیمای امامان معصوم (علیه السلام) را در زیارتنامه «جامعه کبیره» مطالعه کنید، بعد به قضاوت بنشینیم که ما در برابر چه افرادی و بر مزار چه کسانی قرار گرفته ایم؟!

خوب است، قبل از شروع زیارتنامه رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله)، کمی با پیامبر گرامی (صلّی اللَّه علیه وآله) گفتگو نموده و از محضرش عذرخواهی کنیم.

۴۲- عذرخواهی از رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله)

عمره » عذرخواهی از رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله)

یا رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله) من به زیارتت آمده ام، ولی از اینکه خود را از امت تو بدانم شرمنده هستم، یا رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله) طبق آیه قرآن، روز قیامت تو از قوم و امت خود به درگاه خدا شکایت کرده، می گویی: «ای پروردگار من، این مسلمانان قرآن را رها کردند، گروهی نتوانستند، بخوانند، گروهی در عمل، قرآن را رها کردند، و به آن عمل نکردند، گروهی در عمل به قرآن، اخلاص

نداشتند، گروهی در خط قرآن، پایدار نبودند، گروهی میان قرآن و اهل بیت (که مفسران واقعی قرآن بودند) جدایی انداختند، گروهی به بعضی از آیات ایمان آورده، بعض دیگر را رها کردند و گروهی افکار غیرالهی را با آیات تو مخلوط و مکتبی التقاطی ساختند(۱).

یا رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله) من به جای تلاوت قرآن و تدبر در آیاتش و به کارگیری فرمان هایش، فقط این کتاب را بالای سر مسافر گرفتم، با آن استخاره کردم. سر قبر مردگان خواندم، وسیله کسب قرار دادم. به آن سوگند خوردم و...

یا رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله) هرچه گفتی، خلاف کردم و اکنون به پیشگاه تو آمده ام و عذرخواهی می کنم، زیرا قرآن امید عفو به من داده که فرموده است:

«وَلَوْاَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاستَغْفَرُوا اللّه وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدوا اللّه تَوّاباً رَحیماً»(۲).

۱ – ۱۲۸) شخصی می گفت: که بر مزار پاک پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) جمعیت زیادی را مشاهده کردم با خود گفتم، ای پیامبر عزیز(صلّی اللَّه علیه وآله) آیا از این مردم راضی هستی؟ در دستم قرآنی بود از رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) خواستم که قرآن را باز می کنم، چنانچه راضی یا ناراضی هستی با همان اولین آیه بالای صفحه با من حرف بزن. همینکه قرآن را گشودم، این آیه آمد که ترجمه اش در بالا ـ ذکر شد: «وَ قالَ الرَّسُولُ یا ربَّ اِنَّ قَوْمی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرآنَ مَهْجُوراً»، سوره فرقان آیه ۳۰.

۲– ۱۲۹) سوره نساء آیه ۶۴.

«هر گاه کسانی که به خود ظلم کرده انـد (گناهکاران)، نزد پیامبر (صـلّی اللَّه علیه وآله) آمده، از رفتار خود شـرمنده باشـند و استغفار نمایند و رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) هم در حق آنان، دعا و استغفار کند، خداوند آنان را می بخشد».

یا رسول اللَّه (صـلّی اللَّه علیه وآله) من نیز گناه کرده ام و شـرمنده ام، به زیارت تو آمده ام، تنها یک شرط برای عفو من باقی است و آن، استعفار و دعای توست.

خوب است، زائرن خانه خدا کمی در کنار این مسـجد فکر کنند که اینجا، کجاست؟ این مسـجدی است که رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله) با دست مبارک خود در ساختمان آن شرکت کرد، چه حوادثی در آن واقع شده است؟

از این مسجد، جبهه های نظامی تشکیل و تقویت می شد.

در این مسـجد مشورت هـا می شـد، دیـدارها و قراردادهـا، بسـیج نیروهـا و حرکتهـا واقع می شـد، پیام ها به اطراف صادر می گشت.

امـام صـادق (علیه السـلام) از پیـامبر اکرم (صـلّی اللَّه علیه وآله) نقـل می کنـد که نماز در مسـجد النبی (صـلّی اللَّه علیه وآله) مساوی با ده هزار نماز در مساجد دیگر است.

مسـجدی است که پایه های آن، هر کدام خاطره ها دارد. در کتاب «وفاء الوفاء» جلد اول از صـفحه ۴۵۳، نام پایه ها و استوانه ها (که هر کدام نشان دهنده خاطراتی است) نوشته شده است(۱).

نام یک پایه، استوانه توبه است، همان ستونی که «ابولبابه» خود را به آن بست. نام ستون دیگر، استوانه «سریر» است، جایی که مسند و جایگاه رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) بوده است.

نام ستون دیگر، استوانه «محرس» است، جایی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) از رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) حراست و حفاظت می فرمود و احیاناً به مراجعین کمک می کرد.

استوانه «وفود»، یکی دیگر از ستون هایی است که جایگاه مهمانان خارجی رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) بود.

هدف ، شـمردن ستون ها نیست، مساله اصلی آن است که بدانیم کجا هستیم و متوجه باشیم و خدا را شکر کنیم که در دنیا به زیارت کسی آمده ایم که ما را زنده کرد(۲) و از ظلمات جهل و شرک و تفرقه به نور توحید و علم و وحدت، فرا خواند.

۱- ۱۳۰) وفاء الوفاء، نوشته پانصد سسال قبل، درباره مدینه در دو جلد که هر جلد. حدود هفتصد صفحه است.

۲- ۱۳۱) یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنوا اسـْتَجیبُو اللَّه وَ لِلرسُولِ اِذا دَعاکُمَ لِما یُحییکُمْ». «ای مؤمنان به کسـی که شـما را به زندگی و حیات واقعی و اسنانی دعوت می کند، پاسخ مقبت دهید. چون او شما را به حیاه واقعی دعوت می کند». سوره انفعال آیه ۲۸.

۴۳– فکر و تأمّل در کنار مسجد

عمره » فکر و تأمّل در کنار مسجد

ای زائر قبر پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله)، کمی فکر کن.

مدینه موزه ای است که اسرار تاریخی درآن حفظ شده است، جای رشد، فکرو بار گرفتن است.

به هرحال، مسجد پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) جایگاه صدها و هزارها خاطره است که انسان نباید از کنار آنها بی تفاوت بگذرد. چه خاطراتی در این مسجد واقع شده است!

زمانی از این مسجد و شهر، نور هدایت و وحی، نور ایمان و علم، نور آزادی و عدالت به سراسر دنیا تابید تا آنجا که نام آن، «مدینه منوره»؛ یعنی، شهر درخشنده شد. اما روز به روز در کم کردن نور آن، تلاشها کردند.

از جمله:

۱ – با ساختن مسجد جامع اموی در دمشق، فکر مردم را متوجه شام کردند.

۲ – مرکز حکومت را از مدینه به بغداد، شام، قاهره و... انتقال دادند.

۳ – در بغداد و اسلامبول و اندلس، کتابخانه ها، مدارس و کاخ ها ساختند ولی امکانات تحصیل در مدینه را کم کردند.

۴ – اهل بیت پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) را در این شهر کشتند.

۵ – در برابر کرسی درس ائمه اطهار (علیه السلام) رقیب تراشی کردند.

۶ – حدود نهصد سال قبل (سال ۵۵۷)، چند جاسوس مسیحی به نام زائر مدینه، نزدیک قبر مطهر، مدتی طولانی منزلی اجاره کردند و شبها مخفیانه از طریق نقب زدن تصمیم داشتند، جنازه مقدس رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) را بربایند که توطئه کشف شد و آنها به قتل رسیدند(۱)

۴۴– ناله از وضع مسجد

عمره » ناله از وضع مسجد

گاه و بیگاه، عاشقان حرم پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) به عنوان تبرک، ضریح یا منبر یا دیوار و در مسجد را می بوسند و بدین وسیله، پاسخی به احساسات پاک خود می دهند. اما گروهی که فعلاً در عربستان قدرت را به دست دارند از این بوسیدن و احترامات و تبرک جستن، جلوگیری می کنند. و به عاشقان رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) نسبت شرک می دهند!

می پندارند که شرک و توحید به دست افراد است تا به هر معنایی میل دارند تفسیر کنند و هرکه را خواستند، مشرک بنامند.

هیچ یک از رهبران چهار مذهب اهل سنت، این نوع کارها را تحریم نکرده اند(۲).

ص: ۳۵

۱- ۱۳۲) واقعه را در کتاب «وفاء الوفاء» جلد۲ صفحه ۶۴۸ نقل کرده است.

۲- ۱۳۳) الغدیر ج ۵ صفحه ۱۴۶.

مرحوم علامه امینی(ره)، بیست حدیث از اهل سنت نقل کرده که تبرک جستن به رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) مانعی ندارد و در صدر اسلام معمول بوده است.(۱)

یکی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم(۲)، کتابی به نام «تبرک الصحابه»، متجاوز از چهارصد صفحه، درباره تبرک جستن اصحاب در زمان حیات رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) و بعد از رحلت آن حضرت نوشته اند و در این کتاب صدها حدیث از مهمترین کتاب های اهل سنت به عنوان شاهد، بیان شده است که انصافاً تحقیق و تتبع کاملی است.

مگر در حدیث نمی خوانیم که ابوبکر بر سر جنازه مقدس رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) حاضر شد و حضرت را بعد از رحلت بوسید؟(۳)

مگر حضرت یوسف (علیه السلام) به برادران نگفت: «پیراهن مرا نزد پدر برده آن را روی صورتش بیندازید تا چشمهای او بینا شود»؟(۴)

آیا پارچه ای که در جوار یوسف عزیز (علیه السلام) بود، اثر دارد ولی اشیایی که در جوار رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) است بی اثر است؟!

چرا وقتی که ما «یااللَّه»، «یا محمد» (صلّی اللَّه علیه وآله) گفتیم، مشرک می شویم، در حالی که آیات قرآن بارها رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) را در کنار نام مقدس خداوند آورده است و یک عمل را به هر دو نسبت داده است(۵)

آیا احترام به رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) و بوسیدن آستان قدس او شرک است، ولی خم شدن و اطاعت از ابر جنایتکاران، شرک نیست؟

مگر فاطمه زهرا (سلام اللَّه علیها) بر سر قبر پدر بزرگوارش نیامد و مگر خاک قبر را روی چشم خود نمالید(۶)؟

مگر ابو ایّوب انصاری، آن صحابی بزرگ، صورت خود را بر قبر مطهر رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) نگذاشت؟(۷)

مگر بلال صورت خود را بر قبر رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) نگذاشت؟(۸)

مگر امام حسین (علیه السلام) هنگام خروج از مدینه بر سر قبر مطهر رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) نیامد؟ و مگر صورت مبارکش را بر قبرننهاد؟(۹)

۱- ۱۳۴) الغدیر ج/۵ ص/۱۵۶ - ۱۳۶ مرحوم علامه امینی(ره) در این جلد مفصلاً بحث فرموده است.

۲- ۱۳۵) جناب آیه اللَّه احمدی میانجی، منابع این کتاب شریف بطوری که در پایان آورده است از ۱۲۹ کتاب تفسیر و تاریخ و حدیث می باشد.

۳- ۱۳۶) سیره ابن هشام جلد ۳ صفحه ۳۰۶، و سنن ابن ماجه، جلد۱ صفحه ۴۶۸.

۴- ۱۳۷) اذهَبُوا بِقَمیصی هذا فَالْقُوهُ عَلی وَجْهِ ابی یَأتِ بَصیراً» سوره یوسف آیه ۹۴

۵- ۱۳۸) اَغْناهُمُ اللَّه وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ»، سوره توبه آیه ۷۴، خدا و رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله) آنان را بی نیاز نمود، «اتیهُمُ اللَّه وَ رَسُولُهُ» ، سوره توبه آیه ۵۹، خداوند و رسولش (صلّی اللَّه علیه وآله) به آنان دادند.

۶- ۱۳۹) کتاب «التبرک» ص / ۱۵۱ از الوفاء والبیان و... الغدیر، جلد۵ ص ۱۴۸.

۷- ۱۴۰) الغدیر جلد۵ صفحه ۱۴۸.

۸- ۱۴۱) الغدیر جلد ۵ صفحه ۱۴۷.

۹- ۱۴۲) بحارالانوار جلد۴۴ صفحه ۳۲۸.

مگر امام سجاد (علیه السلام) به فرزندش امام باقر (علیه السلام) نفرمود: «به زیارت قبر رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) برو، و دو رکعت نماز بخوان و به من دعا کن»؟(۱)

مگر وهابی ها جلو فریاد زدن بر سر قبر پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) را با تمسک به آیه «لا تَرْفَعُوا اَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ»(۲) نمی گیرند؟!

راستی، اگر پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه وآله) از دنیا رفته است و دیگر (العیاذ باللَّه) مطلبی نمی فهمد، پس چرا ما، حق فریاد نداریم؟

در مسجد رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله)، شما یک بام و دو هوا را تماشا می کنید! هرگاه با پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) گفتگو و توسل و تبرک می جوییم، می گویند: او از دنیا رفته، گفتگو توسل اثری ندارد، ولی هرگاه بلند سخن می گوییم، می گویند: رسول خدا حاضر است و طبق آیه قرآن حق ندارید، صدای خودتان را از صدای رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) بلندتر نمایید، کسی نیست از اینها

سئوال کند که اگر زنده است، چرا جلوی توسل را می گیرید، و اگر مرده است، چرا جلوی بلند حرف زدن را؟

۴۵- شرک چیست؟

عمره » شرک چیست؟

شرک به معنای این است که انسان به غیر خداوند، عقیده کارگشایی داشته باشد، آن هم بطور استقلالی، همانگونه که انسان برای کسالت خود، به پزشکان متعددی می تواند مراجعه کند، اگر برای کار خود نیز گاهی به خدا و گاهی به غیر خداوند مراجعه نماید شرک است.

آری، غیرخدا را دربرابر خدا قرار دادن شرک است. اگر حدود دویست مرتبه در قرآن کلمه «دون اللَّه»، یا «دونه» به چشم می خورد به همین معناست که ما برای غیر خدا حسابی مستقل باز کنیم.

اما چنانچه اولیای خدا را واسطه لطف خدا بدانیم و کار را فقط از طریق خداوند متعال بدانیم، هرگز شرک نیست. زیرا:

۱- ۱۴۳) بحارالانوار جلد۴۶ صفحه ۹۲، به نقل از التبرک.

۲- ۱۴۴) سوره حجرات آیه ۲

خداوند با اینکه کارها را تدبیر می کند، (یُدَبِّرُ اْلاَمْرَ) فرشتگانی را هم برای تدبیر امور قرار داده است وَالْمُدبِّراتِ اَمْراً)(۱)

با اینکه تقسیم رزق مردم به دست خدا است، ولی ماموراتی برای این کار نیز قرار داده است (فَالْمُقَسِّماتِ اَمْراً)(۲).

بـا اینکه خودش فرموده که ما اعمال شـما را می نویسـیم: (نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا)(۳) ولی مـأمورانی را برای ثبت و ضـبط اعمال نیز مقرر فرموده است (كِراماً كاتِبینَ)(۴).

بااینکه خودش جان ما را می گیرد، ولی برای جان گرفتن هم، مسوول گذاشته است؛ (یَتَوَفّا كُمْ مَلَكُ الْموتِ)(۵).

آری، منشا همه قدرت ها و خیرها خداوند است، ولی قانون را چنین قرارداده که کارها از طریق وسائل انجام شود.

بنابر این اگر خداوند انسان یا فرشته یا موجودی را در عالم، واسـطه کاری قرار داده، توجه به آن واسـطه، شـرک نیست، مگر زمانی که ما از خدا غافل باشیم و چشم خود را به واسطه دوخته و آن را تنها عامل قرار دهیم.

۴۶– توسّل و تبّرک و استشفاء

عمره » توسّل و تبّرک و استشفاء

اکنون که گفتیم، کار اولیای خـدا در حقیقت کار خداونـد و با اذن اوست، بنابر این، توسل و اسـتمداد از اولیای خدا به منزله استمداد از خدا است،

همانگونه که اطاعت رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله) اطاعت خدا است: (مَنْ یُطِعِ الَّرسُولَ فَقَدْ اَطاعَ اللَّه)(۶)

۴۷– شاهد از تاریخ و سیره

عمره » شاهد از تاریخ و سیره

حالا که سخن به اینجا رسید، خوب است، نمونه هایی از توسل و تبرک را در اینجا نقل کنیم:

عایشه می گویـد: «مردم اطفال خود را نزد رسول خـدا (صلّی اللَّه علیه وآله) می آوردند تا تبرک یابند(۷) پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) برای این اطفال دعا می کرد(۸).

در تاریخ نام ۲۴ طفل که رسول خدا (صـلّی اللَّه علیه وآله) برای تبرک غذا به دهان آنان گذاشت، آمده اسـت(۹) و نام ۱۰۲ نفر را که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) بر سر آنها دست مالید و این وسیله مباهات و افتخار آنان بود، می خوانیم(۱۰).

در حـدیث می خوانیم: که پیـامبر اکرم (صـلّی اللَّه علیه وآله)، علی بن ابی طـالب (علیه السـلام) را دیـد، در حالی که عرق بر صورت مبارکش نشسته، وارد شد، پیامبر عزیز (صـلّی اللَّه علیه وآله) کمی از عرق صورت خود را به علی (علیه السلام) مالید، سپس کمی از عرق حضرت علی (علیه السلام) به صورت مبارک خود مالید(۱۱)

۱- ۱۴۵) سوره نازعات آیه ۵.

۲- ۱۴۶) سوره ذاریات آیه ۴.

۳- ۱۴۷) سوره یس آیه ۱۲.

۴- ۱۴۸) سوره انفطار آیه ۱۱.

۵- ۱۴۹) سوره سجده آیه ۱۱.

۶- ۱۵۰) سوره نساء آیه ۸۰.

۷- ۱۵۱) صحیح مسلم جلد ۳ صفحه ۱۶۹۱ یؤتی بالصبیان فیبرک علیهم.

۸- ۱۵۲) سنن ابی داود جلد ۴ سفحه ۳۲۸.

۹- ۱۵۳) تبرک الصحابه.

۱۰- ۱۵۴) تبرک الصحابه.

۱۱- ۱۵۵) بحار، جلد ۳۸. صفحه ۱۳۴.

گاهی نزد رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) برای تبرک جستن ازدحام می شد(۱).

در حدیث می خوانیم که آب برای وضو کم و جمعیت زیاد بود، رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) دست مبارک را در ظرف کم آب، فرو برد و اصحاب وضو گرفتند، گویا آب از لابلای انگشتان می جوشید تا جایی که همه اصحاب از آن وضو ساختند.(۲)

در بیست و هشت خاطره و حدیث نقل شده که اصحاب پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) آب وضوی حضرت را برای تبرک می بردند(۳).

بحث ما، در این نیست که این مساله چقدر پایگاه مکتبی دارد؟ و چقدر باید در حفظ لباس و کفش اولیای خدا، سرمایه گذاری فکری و مالی و... کنیم، بلکه هدفمان این است که ثابت کنیم، مساله تبرّک جستن، یک مساله عمومی و همگانی و مسلم و زیر نظر شخص پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) بوده است و چرا یک گروه سیاسی و کج فکر به عنوان شرک، مانع بوسیدن دیوار مسجد یا قبر مطهر رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله)

می شوند؟ آنان چه دلیلی از قرآن و حدیث دارند، ولی ما (بحمداللَّه) صدها حدیث در زمینه تبرک جستن از کتاب های معتبر اهل سنت داریم، مگر مسلمانان در طول تاریخ تاکنون از آب زمزم به عنوان تبرک استفاده نمی کرده اند؟

۴۸- قبرستان بقیع

عمره » قبرستان بقیع

یکی از اعمال مستحبی زائران خانه خدا بعد از زیارت پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله)، زیارت اولیای خدا و ائمه اطهار (علیهم السّلام) در قبرستان بقیع است.

با خراب کردن کوچه بنی هاشم و خانه های اطراف و ایجاد فضای باز در سال ۱۳۶۴، این قبرستان درست در مقابل قبر مطهر رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) قرار گرفته است.

صدها نفر از اصحاب پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) در این قبرستان دفن شده اند.

چهار امام معصوم و شهید، امام حسن مجتبی (علیه السلام)، امام زین العابدین (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام)، در اینجا دفن گردیده اند(۴).

۱- ۱۵۶) التبرک، صفحه ۶۱

۲- ۱۵۷) صحیح مسلم جلد۴ صفحه ۴۳.

۳- ۱۵۸) کتاب «التبرک» آیه اللّه احمدی میانجی بعد از نقل این ۲۸ حدیث می فرماید: چون مسلم و بخاری و ابی داود و نسائی این روایات را نقل کرده اند جائی برای وسوسه نیست.

۴- ۱۵۹) ۱ - مرآه الحرمین به نقل از کتاب (قبل از حج بخوانید)

اهل بیت پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) در اینجا هستند، شفیعان قیامت، انوار خدا، خزائن علم خدا، ارکان زمین، راسخان در علم، انتخاب شدگان عالم هستی، وارثان رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله)، دارندگان اسم اعظم(۱)، همه و همه در اینجا آرمیده اند.

اما قبرشان بی نام و نشان است و حتی سنگ قبری ندارند، دل انسان زمانی بیشتر می سوزد که می بیند در این قبرستان چراغی نیست! گذاردن یک علامت بر قبر اولیای خدا شرک است، ولی سپردن میلیاردها دلار پول مردم و ثروت مسلمانان، به بانک های آمریکا، توحید!

آری، جزای کسی که بدون رهبر معصوم، سراغ اسلام شناس برود، این قبیل انحرافات و سقوط هاست (پناه می بریم به خدا).

زائران امامان معصوم (علیه السلام)، آنچنان گریه می کنند و بر مظلومیت این بزرگواران ناله سر می دهند که گاهی بغض گلویشان را گرفته و قدرت خواندن زیارت نامه را ندارند.

گوئی که تاریخ شیعه با اشک و خون و شکنجه توأم است.

گوئی که زائران این بزرگواران نیز، باید همانند خودشان، قلبشان از ظلم به درد آید و در ناگواریها بسوزند و بسازند.

از اولین امام، حضرت علی (علیه السلام)، که باید شاهد صحنه هایی باشد که بفرماید: « بیست و پنج سال در خانه صبر کردم، مانند کسی که استخوان در گلو و خار در چشم دارد »، تا آخرین امام، حضرت مهدی (عج) که باید شاهد این همه ظلم، بی عدالتی، انحراف، شرک و جهل باشد و صبر کند.

مثل اینکه خدا خواسته عید ما عزا، کام ما تلخ، راه ما دور، چشم ما گریان، قلب ما سوزان، روح ما در فشار و با همه اینها، ناله ما بلند نشود، ولی هر قطره اشکی تیری است بر قلب ظلم و حق کشی، انتقاد و فریادی است، علیه وضع موجود، حرکت و اعلام همفکری است، اشک ما پیام دارد، اشک ما رمز عاطفه است، اشک ما روح مظلوم یابی و ظالم کوبی را در ما زنده می کند.

دیدن این مظلومیت ها به ما این درس را می دهد که راهیان راه حق، نباید منتظر جلال و جبروت دنیا باشند. قبر خاکی امامان به ما می آموزد که حقیقت ها غیر از گنبد و بارگاه و مناره ها است.

ما به امامان خود عشق می ورزیم، چه صحن و سرا داشته باشند یا نداشته باشند. حقیقت ها گم نمی شود، دل به دست خدا است، وفاداری ما ربطی به زیور ها ندارد، دنیا اصل نیست، بگذار تا مظلومیت ما، آتش بغض و کینه را نسبت به خودخواهان ستمگر شعله ورتر کند.

به هر حال زیارت نامه می خوانیم:

ای امام حسن (علیه السـلام) تو کسی هستی که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه و آله) به تو لقب «سیّد» داد(۲) و درباره تو فرمود حسن از من

۱- ۱۶۰) ۲ - اصول کافی کتاب الحجه.

۲- ۱۶۱) فضائل الخمسه جلد ۳ صحفه ۲۳۶ از صحیح بخاری فی الصلح.

است(۱). و هر که حسن را آزار دهد مرا اذیت کرده است(۲).

ای امامی که حتی دشـمنانت، همچون مروان ها، در شـهادتت گریسـتند(۳)، ای امـامی که مصـداق آیه تطهیری و از هر گونه آلودگی پاک و طبق آیه قرآن، معصوم. ای امام مظلومی که عامل نفوذی منافقان در خانه ات، همچون ماری در خانه تو بود و عاقبت تو را شهید نمود.

ای امامی که بیست و پنج مرتبه، پیاده به حج رفتی، و سه مرتبه تمام اموال خود را در راه خدا بخشیدی(۴).

ای کسی که رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) ترا بوسید و بر دوش خود سوار کرد و درباره تو و برادرت می فرمود « حسن و حسین دو ریحانه من هستند »(۵).

ای امام مجتبی (علیه السلام)، ای عزیزی که هنگام کودکیت، رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) بالای منبر،همین که دید تو بر زمین افتادی، خطبه را قطع کرد و از منبر پائین آمد و تو را با خود بالای منبر برد و روی زانوی مبارکش نشاند(۶).

ای امام مجتبی (علیه السلام)،تو کسـی هستی که رسول خدا (صـلّی اللَّه علیه وآله) به فاطمه (سلام اللَّه علیها) فرمود: « حسن را بیاور تا او را ببویم »(۷).

ای کسی که شبیه ترین افراد به رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) هستی(۸).

ای کسـی که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) فرمود: « هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است »(۹).

ای کسی که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) درباره تو و برادرت فرمود: « حسن و حسین امامان اهل بهشتند »(۱۰).

ای امام مجتبی (علیه السلام) این مردم(۱۱) با تخریب قبر اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب خود از زحمات پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) سپاسگزاری کردند.

ای امام مجتبی (علیه السـلام) اینها در سخنرانیها و خطبه ها نام اصحاب را گرامی می دارند، ولی در عمل، قبر بهترین اصحاب را خراب کردند.

ای امام مجتبی (علیه السـلام) اینها تبرک جسـتن به قبر رسول اللّه (صـلّی اللّه علیه وآله) را شـرک می دانند، مگر دفن خلفا در کنار قبر رسول اللّه (صلّی اللّه علیه وآله) به خاطر تبرک نبود؟

با اینکه در روایات آورده انـد که رسول خدا (صـلّی اللّه علیه وآله) فرمود: هیچ کس بر من سـلام نمی کند، مگر من پاسخ او را می دهم(۱۲)،

۱- ۱۶۲) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۴۰ از مسند امام حنبل جلد ۴ صفحه ۱۲۲.

۲- ۱۶۳) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۴۹.

۳- ۱۶۴) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۵۲.

۴- ۱۶۵) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۴۸ از سنن بیهقی و مستدرک الصحیحین.

۵- ۱۶۶) فضائل الخمسه جلد ۳.

۶- ۱۶۷) سنن ابن ماجه، جلد ۲ صفحه ۱۱۹۰.

۷- ۱۶۸) صحیح ترمذی جلد ۲ صفحه ۳۷۶ بهد نقل ار فضائل الخمسه.

۸- ۱۶۹) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۷۲ و صحیح بخاری جلد ۱ صفحه ۱۸۴.

۹- ۱۷۰) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۳۰۶.

۱۰- ۱۷۱) فضائل الخمسه جلد ۳ صفحه ۲۱۲.

۱۱- ۱۷۲) وهّابی ها.

۱۲- ۱۷۳) سنن ابن داود ج/ ۲ ، ص/ ۲۱۸ آخرین باب از ابواب حج التاج ج/ ۲ ، ص/ ۱۸۹

ولی بازهم گفتگوی با او را خلاف می دانند.

ای امام معصوم (علیه السلام) اینها مسافرت را جز برای مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی، ممنوع می پندارند و می گویند: «مسافرت برای زیارت صحیح نیست» در حالی که قرآن مسافرت به عرفات، مشعر، جهاد، گرفتن زکات، تحصیل علم و آشنایی با آثار پیشینیان را با کمال صراحت بیان فرموده است(۱).

ای امام مجتبی (علیه السلام) اینها برای جایگاه ابراهیم (علیه السلام) و هاجر (علیها سلام) و اسماعیل (علیه السلام) ارزش قائلند (صفا و مروه را که جایگاه تلاش هاجر - (علیهاسلام) است، مقدس می شمارند)، ولی کربلا را که جایگاه تلاش امام حسین (علیه السلام) است، بی ارزش می دانند.

ای امام مجتبی (علیه السلام) اینها اولیای خدا را که از دنیا رفته و یا شهید شده اند، همچون جماد بی اثر می دانند، ولی در روایات خود، زندگی در مدینه و در همسایگی رسول اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) را کمال می شمارند!

ای امام مجتبی (علیه السلام) اینها کلمه «محمّد» (صلّی اللّه علیه وآله) را در کنار «اللَّه» شرک می دانند، ولی کلمه «سلطان و ملک» را در کنار اسم شریف «اللَّه» توحید!!

ای امامان معصوم (علیهم السلام) گویا بریدگان از شما، کلمات رؤسای مذهب خود را نیز فراموش کرده اند، در تاریخ می خوانیم: مالک(۲) به منصور دوانیقی گفت: هنگام دعا بر مزار رسول اللَّه (صلّی اللّه علیه وآله)، صورت خود را روبه قبر مطهر کن، زیرا که پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) وسیله نجات تو و پدرت حضرت آدم (علیه السلام) است(۳)، ولی امروزه، رو کردن به قبر شریف را خلاف دین می دانند!

من نمی دانم، چرا زادگاه عیسی (علیه السلام) آن قدر ارزش دارد که پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) شب معراج باید به آنجا رفته، نماز بخواند(۴)، ولی قتلگاه بهترین خلق خدا، مورد بی مهری باشد؟

۱- ۱۷۴) روایاتی را نقل می کنند که رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله) آن مسافرت را تنها برای سه مسجد اجازه داده است، بر فرض صحیح باشد، مراد آن است که در میان مساجد دنیا برای سه مسجد مسافرت کنید، ولی غیراز مساجد، اهداف عالی دیگر از مدار حدیث خارج و روایات نظر به سایر سفرهای علمی تجربی، جهادی و غیره ندارد، مگر شش مرتبه آیه «سِیرُوا فِی الْاَرْضِ» در قرآن نیامده است؟

۲- ۱۷۵) مالک، رئیس مذهب مالکی.

۳- ۱۷۶) وفاء الوفاء ج/ ۴ ، ص/ ۱۳۷۶. اشاره به توبه حضرت آدم (علیه السلام) است که خداوند را به مقام محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) سوگند داد تا مورد عفو قرار گرفت. و در روایات طریق آشنایی آدم (علیه السلام) با نام محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) آمده است.

۴- ۱۷۷) آئین وهابیت صفحه ۷۵ نقل از خصائص الکبری - سیوطی.

ای امام مجتبی (علیه السلام) اینها حدیثی دارند که بر مزار، چراغ روشن نکنید، زیرااسراف است(۱)، گویا تمام بودجه ای که در حجاز مصرف می شود، طبق قوانین الهی و خدمت به محرومین است، و فقط چراغی که بر مزار چهار امام باشد، اسراف است!

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها توسل ما را در بقیع، خلاف می دانند در حالی که خود رسول اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) در همین قبرستان به خود و انبیای قبل، توسل پیدا کردند و این در ماجرای دفن فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی (علیه السلام) بود که پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) قبل از دفن وارد قبر آن بانو شد و فرمود: خداوندا! قبر را (برای این زن با ایمان که حق مادری بر من دارد) توسعه بده، سپس

برای قبول شدن دعا، فرمود: «بحقّ نبیّک و الانبیاء الذین من قبلی»(۲)، «به حق من و تمام انبیا قبل از من، این دعا را مستجاب فرما».

مشاهده فرمودید که شخص پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) در همین قبرستان بقیع برای استجابت دعایش به مقام رسالت خود و سایر انبیا متوسل شد.

خلیفه دوم هنگام قحطسالی گفت: «خدایا ما در زمان رسول اللّه (صلّی اللّه علیه وآله) به او متوسل می شدیم و باران رحمت بر ما نازل می شد و امروز به عباس عموی پیامبر اکرم، متوسل می شویم که باران بر ما نازل فرمایی، «و اَنَا متوسلٌ الیکَ بعَمّ نبیّنا»(۳).

کسی نیست، سؤال کند که چرا توسل خلیفه جایز است، ولی توسّل ما شرک است؟

ای امامان معصوم (علیهم السلام) آبروی شما از آبروی عباس عموی پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) بیشتر است، جملاتی که رسول خدا (صلّی اللّه علیه وآله) در باره شما فرمودند، در باره عموی خود نفرموده است، همانگونه که ایمان و عمل صالح و تقوا وسیله قرب به خدا است، آبروی اولیای خدا نیز وسیله است و قرآن به ما سفارش کرده که «وَ ابْتَغُوا اِلَیهِ الْوَسِیلَه»(۴)، «برای تقرب به خدا، وسیله ای

تحصیل کنید».

ای امامان معصوم (علیهم السلام) احترام و تعظیم شما در حقیقت تعظیم به رسول اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) است که قرآن ما را به آن مأمور فرموده است(۵).

ص: ۴۳

۱- ۱۷۸) سنن نسائی، جلد۲ ، جزء ۴ صفحه ۹۵، شرح جلال الدین سیوطی.

۲- ۱۷۹) وفاء الوفاء جلد/۳ ، صفحه/۸۹۹.

۳- ۱۸۰) صحیح بخاری ج/۱ باب صلوه الاستسقاء ص/ ۱۲۸.

۴- ۱۸۱) سوره مائده / ۳۴.

۵- ۱۸۲) فَالّذینَ آمَنوا بِهِ و عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ و اتَّبعُوا النّورَ الَّذی اُنزِلَ مَعهُ اُولِئکَ هُم المُفْلِحُونَ» اعراف / ۱۵۷.

آنچه را تـا کنون در بـاره توسـل گفتیم، از کتابهـای اهـل سـنت بود، و گرنه از نظر شـیعه، در دعاهـای امامـان معصوم (علیهم السـلام) توسـل به محمّـد وآل او (صـلوات اللّه علیهم) بسـیار به چشم می خورد. امـام حسـین (علیه السـلام) در دعای عرفه می فرماید: «اللَّهُمَّ اِنّا نَتَوسّلُ الیکَ فی هذِه العَشیّه بِمحمّدٍ نبیّک و رسولک» ، «خداوندا! ما در این شب شریف (شب عید قربان) به محمّد (صلّی اللّه علیه وآله) رسول

تو متوسل می شویم».

امام سجاد (علیه السلام) حتی به آبروی ماه رمضان و عبادت کنندگان در آن ماه، متوسل می شود، آنجا که می فرماید: «اللّهمَّ انّی اسئلک بحقِّ هذا الشّهر و بحقّ من تَعبّد لک».

(دعای ۴۴ – صحیفه سجادیه)

بنابراین، توسل هم از نظر امامان معصوم (علیهم السـلام) صحیح است و هم از نظر شخص خلیفه دوم که به مردم سفارش کرد که «اِتَّخذوه وسیلهً الی اللّه» «(عباس، عموی پیامبر را) وسیله تقرب به خدا و استجابت دعای خود قرار دهید»(۱۸۳).

ای امامـان معصوم (علیهم السـلام) اینها توجه و عشق ما را به شـما شـرک می پندارنـد و خیال می کننـد که ما برای شـما مقام خدایی و الوهیت یا ربوبیت را پذیرفته ایم. خیال می کنند که ما برای شـما قدرتی جداگانه و مستقل (دربرابر خداوند) را قبول کرده، یا خـدا را از قـدرتش معزول می دانیم. اینها نمی داننـد که عشق و احترام ما به شـما، به خاطر بنـدگی شـما در برابر خدا است و هرگز هیچ کس و هیچ چیز را که در راه خدا و

برای خدا نباشد، نمی پذیریم.

ای امامان معصوم (علیهم السـلام) اینها جشن میلاد رسول اللّه (صـلّی اللّه علیه وآله) و سوگواری برای شـهادت شـما را بدعت می دانند و ما نمی دانیم که اگر بخواهیم، گوشه ای از زحمات پیامبر اکرم (صـلّی اللّه علیه وآله) را (از طریق مودّت به خاندان آن بزرگوار) جبران کنیم، چگونه عمـل نماییم؟ آیا عیـد گرفتن تولّـد، بـدعت و شـرک است؟ ما می بینیم که حضـرت مسیح (علیه السلام) از خداوند بزرگ مائده آسمانی

می طلبـد و روز نزول آن را برای همیشه عیـد قرار می دهد(۱)، آیا تولد امام حسـین (علیه السلام) از یک مائده آسمانی کمتر است که حضـرت عیسـی (علیه السـلام) نزول آن را برای مسـیحیان در طول تاریـخ، عیـد قرار می دهد؟ ولی اگر ما تولد سـید الشـهدا، حسین بن علی (علیهمـا السـلام) و رسول اکرم (صـلّی اللّه علیه وآله) را جشن بگیریم، بـدعت و شـرک است! آیا این جشن ها و عزاها، مصداق آیه «و رَفَعنا لَکَ ذِکرَک» «ما نام

تو را بلند و گرامی داشتیم» نیست؟

ای امامان معصوم (علیهم السـلام) ما کار را به دست خدا می دانیم و شـما را واسـطه فیض او، همانگونه که شفا دادن به دست خـدا است. حضـرت ابراهیم (علیه السـلام) می فرمایـد: هرگاه مریض شدم، او مرا شـفا داد «وَ اِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْـفِین»(۲)، ولی

خداوند این شفا را

ص: ۴۴

۱- ۱۸۴) ربّنا اَنزِل عَلَینا مائِدَهً مِنَ السَّماءِ تَکونُ لَنا عیدَاً لِاَوّلنا و آخرنا» «پروردگارا، بر ما غذای آسمانی فرو فرست تا برای تمام مسیحیان تاریخ (گذشتگان و آیندگان) عید باشد». سوره مائده / ۱۱۴.

۲- ۱۸۵) سوره شعراء / ۸۰.

معمولاً با واسطه عطا می کند، «فِیهِ شِفاءٌ لِلنّاس»(۱) «خداوند در عسل شفا قرار داده است» و در جای دیگر می خوانیم: «وَ شِفاءٌ لِما فِی

الصُّدُور»(۲) قرآن و موعظه های آن شفای امراض قلبی است». بنابراین، تمام کارها به دست خدا است، ولی خداوند متعال از راه وسائل و اسباب عمل می کند.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) ما آرامش دل را از خداوند می دانیم: «هُوَ الَّذِی اَنْزَلَ السَّکِینَهَ فی قُلُوبِ الْمُؤمِنِین»(۳)، «اوست که آرامش را بر دلهای مؤمنان فرو می فرستد»، ولی گاهی این آرامش با واسطه و دعا و درود رسول اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) در دلها قرار می گیرد؛ «وَ صَلِّ عَلیهِم اِنَّ صَلاتِکَ سَکَنٌ لَهُم»(۴)، «از مردم زکات بگیر و بر آنان دعا و درود بفرست که درود

تو وسیله آرامش دلهای آنان است».

ای امامان معصوم (علیهم السلام)، قرآن می فرماید: همین که مردم از حضرت موسی (علیه السلام) آب خواستند، موسی (علیه السلام) به فرمان خداوند، عصای خود را به سنگ زد و آب جوشید(۵). مقام شما از موسی (علیه السلام) کمتر نیست و به گفته قرآن: «شهدا در نزد خداوند زنده و محبوب و شادمانند و از رزق های الهی بهره می برند»(۶).

ای امامان معصوم (علیهم السلام) یکی از شاگردان حضرت سلیمان (علیه السلام)، تخت سلطنتی بلقیس را از صدها فرسخ راه بطور خارق العاده، در مدت کمتر از چشم بهم زدن نزد سلیمان (علیه السلام) حاضر کرد، و مقام شاگردان سلیمان (علیه السلام)، قابل قیاس با مقام شما نیست.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) ما با ارواح مقدس شما گفتگو می کنیم، تماس معنوی داریم، و این رابطه را از قرآن یاد گرفته ایم. حضرت صالح (علیه السلام) بعد از هلاکت قوم خود، با ارواح آنان گفتگو کرد «فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ فَاَصْبَحُوا فی دارِهِم جاثِمِین فَتَوَلّی عَنهُم و قال یا قَومِ لَقَد اَبلَغتُکم رسالهَ رَبّی و نَصحتُ لکم و لکن لا تُحِبُّو ن النّاصحین»(۷)، «بعد از کشتن ناقه،

زمین لرزه ای همه مردم لجوج را فرا گرفت و صبحگاهان، فقط جسم بی روحشان در خانه هایشان به جا ماند، صالح (علیه – السلام) از آنها روی برتافت و گفت: ای قوم (خطاب به هلاک شدگان)، من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی چه کنم که شما خیرخواهان را دوست ندارید».

حضرت علی (علیه السلام) بعد از جنگ جمل، در کنار جسد طلحه ایستاد و با او گفتگو کرد(۸). و هنگامی که از جنگ صفین برمی گشت، پشت دروازه کوفه، رو به قبرستان کرده، نخست به ارواح گذشتگان سلام کرد و بعد به آنها گفت: «شما پیشرو این قافله بودیدو ما هم به دنبال شما خواهیم آمد»(۹).

۱- ۱۸۶) سوره نحل / ۶۹.

۲- ۱۸۷) سوره یونس / ۵۷.

۳- ۱۸۸) سوره فتح / ۴.

۴- ۱۸۹) سوره توبه / ۱۰۳.

۵- ۱۹۰) و اَوحَینا اِلی موسی اِذِاسْتَسْقیهُ اَنِ اضْرِبْ بِعَصَاکَ الْحَجَرَ». سوره اعراف /۱۶۰

۶- ۱۹۱) سوره بقره / ۱۵۴ و سوره آل عمران / ۱۶۹.

۷- ۱۹۲) سوره اعراف / ۷۹-۷۸.

۸- ۱۹۳) تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۴۱، ای طلحه تو در اسلام خدمات قابل ملاحظه ای داشتی حیف که ...

۹- ۱۹۴) تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۴۱.

حضرت شعیب (علیه السلام) نیز با ارواح گذشتگان گفتگو کرد(۱).

قرآن با کمال صراحت به رسول خدا (صلّی اللّه علیه وآله) دستور می دهد که از پیامبران قبل از خودت سؤال کن؛ «وَاسْئَلْ من اَرْسَلنا مِن قَبْلِك»(۲)، اگر امکان برقراری ارتباط از این جهان با جهان برزخ نباشد، دستور سؤال معنا ندارد.

در نهج البلاغه می خوانیم: حضرت علی (علیه السلام) بعد از آنکه از غسل و کفن کردن پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) فارغ شد، روی او را باز کرد و گفت: «بابی انت و امّی طِبْتَ حیّاًو طبت میّتاً...وَاذْکُرْنا عند ربّک»(۳)، «پدر و مادرم فدای تو، در حال زندگی و مرگ، پاك و پاکیزه هستی ... از ما پیش پروردگارت یادی بفرما»، جالب اینکه همین مسأله کنار زدن کفن از صورت پیامبر عزیز (صلّی اللّه علیه وآله)

و بوسیدن آن و جمله «یا محمّد اُذکُرنا عِند رَبّک»، را از ابوبکر نیز نقل کرده اند.(۴)

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می کنند، تقاضای شفاعت از شما به معنای پرستش و عبادت شما است و به ما مشرك می گویند، اینها نمی دانند که ما، شما را بنده مقرّب خدا و شفاعت شما را از طرف خدا می دانیم، و تقاضای شفاعت از بندگان آبرومند، شرك نیست، نه در زمان حیات طبیعی و در زمان حیات برزخی.

بنابراین، اصل واساس شفاعت از آنِ خدا است، ولی اولیای خدا به فرمان و اذن او، برای گروهی که پیوند مکتبی خود را با آن بزرگواران حفظ کرده اند، شفاعت می نمایند.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می کنند که ما با بدن شما گفتگو و رابطه داریم و یا از خاك شما چیزی می خواهیم و برای ما آیه ۲۲ فاطر را می خوانند که: «وَ ما اَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِی الْقُبُور»(۵)، «ای پیامبر، تو هرگز به مردگان گورستان، صدای خود را نمی رسانی».

غافل از آنکه حضور ما بر مزار شما، بخاطر ایجاد آمادگی برای ارتباط روحمان با روح مقدس شما است و احترام گذاشتن ما به خاك و مزار شما، دنباله عقیده ای است که ما، به مقام و روح و آبروی شما نزد خدا داریم(۶). بگذریم که آیه سوره فاطر در باره مردگان منحرفان معمولی است و کاری به ارواح مقدّسه شهدا و اولیای خداوند (که طبق قرآن زنده هستند) ندارد.

ص: ۴۶

۱- ۱۹۵) سوره اعراف / ۹۳.

۲- ۱۹۶) سوره زخرف / ۴۵.

۳- ۱۹۷) نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۳۵. این خطبه مفصل است و ما جملاتی از آن را آوردیم.

۴- ۱۹۸) کشف الارتیاب از خلاصه الکلام . ما قبلاً از سیره ابن هشام جلد ۴ صفحه ۳۰۶ و سنن ابن ماجه جلد ۱ صفحه ۴۶۸ در همین جزوه نقل کردیم که ابوبکر بعد از فوت رسول اللّه (صلّی اللّه علیه و آله) صورت او را بوسید و ...

۵- ۱۹۹) سوره فاطر / ۲۲.

۶- ۲۰۰) اگر دو نفر از دور و با اشاره به هم سلام کنند، یک درجه پیوند روحی پیدا می کنند، ولی اگر در بدن و جسم این دو به هم نزدیک شده، دست یکدیگر را بفشارند و یا یکدیگر را در بغل بگیرند، درجه علاقه و پیوند روحی آنان بیشتر می شود، بنابراین، نزدیک قبر شهید و اولیای خدا رفتن، علاوه بر درس عبرت گرفتن و تجلیل از مقام معنوی اولیای خدا سبب آمادگی و پیوند قلبی بیشتر است.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می کنند، انجام معجزه و کرامت از سوی شما، دخالت در کار خدا و جبهه گیری در برابر او است، و با همین تصور به علاقمندان شما نسبت شرک می دهند، غافل از آنکه در سراسر قرآن، آن همه کارهای خارق العاده ازانبیا و اولیا نقل شده است که هیچ گونه منافاتی با توحید ندارد، چون قدرت آن بزرگواران، هدیه ای است از طرف خداوند که در اثر بندگی و تسلیم، کسب کرده اند و

گرنه از خود، هیچ گونه قدرتی ندارند؛ «وَ ما کانَ لِرَسُولٍ اَنْ یَاْتِیَ بِآیَهٍ اِلاَّ بِاِذْنِ اللَّه»(۱)، «هیچ رسولی بدون اجازه خداوند نمی تواند معجزه ای بیاورد».

کارآیی پیراهن یوسف (علیه السلام) که چشم نابینای یعقوب (علیه السلام) را شفا داد، از خدا است، کارآیی عصای موسی (علیه السلام) که با خوردن به سنگ، سبب جوشیدن آب گوارا شد، از خدا است. کارآیی نفس مسیح (علیه السلام) که مرده را زنده می کرد، از خدا است. کارآیی هدهد که پیام حضرت سلیمان (علیه السلام) را در دو مرحله به ملکه سبأ رساند، از خدا است.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها خیال می کنند که توقع ما از شما در حل مشکلات و رسیدن به مقامات، به هم زدن قانون علیّت و گسستن پیوندها است، غافل از اینکه ما، دو نوع علّت را پذیرفته ایم: یکی عوامل و علل طبیعی و دیگری عوامل و علل غیر طبیعی، ما هرگز کار و عملی را بدون علت نمی دانیم، لیکن لازم نیست، تمام علل و عوامل، مادی و محسوس باشد. ما که به شما بزرگواران معصوم و شهید متوسل می شویم،

برای آن است که از خداوند بخواهید، مشکلات ما حل شود، خواه از طریق وسایل طبیعی و عادی، خواه از طریق فراهم شدن شرایط غیرطبیعی و پیش بینی نشده.

اگر تقاضای کارهای خارق العاده شرک است، پس چرا سلیمان (علیه السلام) از حاضران در مجلس خود چنین تقاضایی کرد؟

توضیح ماجرا به این نحو بود که در یک گردهمایی در بارگاه سلیمان (علیه السلام) که بنا بود از همه جنّ و انس و حیوانات، مانوری داشته باشند، هدهد غیبت کرد، پس از حضور، دلیل تأخیرخود را پرواز بر فراز منطقه سبأ و بازدید از مردمی مشرک که رهبری آنها را زنی به نام بلقیس به عهده گرفته بود، بیان کرد.

حضرت سلیمان (علیه السلام) دعوتنامه ای از طریق هدهد برای آن زن فرستاد و او را به اسلام فراخواند. آن زن بعد از مشورت، هدیه ای برای سلیمان (علیه السلام) فرستاد. (تا شاید حق السکوت باشد).

حضرت سلیمان (علیه السلام) هدیه را قبول نکرد و دعوت خود را همراه با تهدید تکرار نمود.

بلقیس تصمیم گرفت تا خود برای ملاقات و پذیرفتن دعوت به درگاه سلیمان (علیه السلام) بار یابد.

۱- ۲۰۱) سوره غافر / ۷۸.

حضرت سلیمان (علیه السلام) به حاضران گفت: «کدام یک از شما می تواند، قبل از ورود آن زن، تاج و تخت او را از سرزمین سبأ در اینجا حاضر کند؟» یکی که بهره کمی از علم (مراد علم مخصوصی است) داشت، گفت: «قبل از بلند شدنت از مجلس و متفرق شدن حضار، من با نیروی فوق العاده ای که کسب کرده ام، بطور معجزه آسایی، تخت او را حاضر می کنم».

دیگری گفت، «من قبل از آنکه چشم برهم بزنی، این عمل را انجام می دهم».

به هر حال، مطلبی را که قرآن با کمال روشنی بیان می کند، آن است که پیامبر بزرگوار (علیه السلام) از اطرافیان خود تقاضای کار فوق العاده کرد و هرگز احدی این تقاضا را شرک نپنداشته است(۱)، کسانی که قادر بر انجام اینگونه اعمال مهم بودند، شاگردان و هواداران حضرت سلیمان (علیه السلام) بودند و به قول قرآن «عِندَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتاب»، «گوشه ای از علوم کتاب نزد او بود».

اکنون ما بر مزار کسانی هستیم که به جای (علم من الکتاب)، (علم الکتاب)؛ یعنی، تمام علم کتاب را دارند. بر مزار کسانی هستیم که پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) شهادت و گواهی آنان را همراه گواهی خداوند (در برابر انکار مخالفان) دانسته است(۲)، ولی دل می سوزد که اگر ما در قبرستان بقیع از دارندگان علوم الهی تقاضایی کنیم، فوراً تهمت شرک به ما می زنند.

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها سوگند دادن خداوند به حق و مقام اولیا را حرام و گاهی شرک می دانند، و می گویند: انبیا و اولیا حقی بر خدا ندارند، تا شما خدا را به آن حق، سوگند دهید.

آری، هیچ انسانی از خداوند، نه طلبی دارد و نه حقی، لیکن اگر خداوند خودش، این حق را بر خود قرار دهد، حق پیدا می شود، در قرآن خداوند کارهایی را بر خود لازم کرده و برای ما ایجاد حق نموده است، از جمله:

«اِنَّ عَلَیْنا لَلْهُدی»(۳)، «برما است که هدایت کنیم»، در این آیه، خداوند مسأله هدایت مردم را به عهده گرفته است.

«وَ کانَ حَقّاً عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤمِنین»(۴)، «یاری مؤمنان حقی است که خداوند بر خود لازم شمرده است».

«وَعْداً عَلیهِ حَقّاً فِی التَّوریهِ وَ اْلاِنجِیل»(۵)، «در کتاب تورات و انجیل، خداوند وعده ای را بر خود لازم الوفاء نموده است».

۱- ۲۰۲) در سوره نمل از آیه ۱۹ تا ۴۰ این ماجرا مفصل آمده است.
۲- ۲۰۳) در آیه آخر سوره رعد می خوانیم: «وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَروا لَسْتَ مُرسَلًا قُل کَفی بِاللَّه شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکم و مَن عِنْدَه عِلمُ الْکِتابِ» کفار می گویند: تو رسول خدا نیستی بگو خدا و کسی که علم کتاب دارد شاهد است که من رسول خدا هستم. توجه بفرمایید که جای دقت است، کسیکه اندکی علم کتاب می داند آن همه قدرت دارد، پس کسی که تمام کتاب را می داند، چقدر؟

۳- ۲۰۴) سورع لیل / ۱۲.

۴- ۲۰۵) سوره روم / ۴۷.

۵- ۲۰۶) سوره توبه / ۱۱.

«وَ ما مِنْ دابَّهٍ اِلاّ عَلَی اللّهِ رِزقُها»(۱)، «هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه رزق آن بر خدا است».

بنابراین، انسان حقی بر خداوند ندارد، لیکن خداوند از لطفی که دارد، کارهایی را برای سعادت و رشد مادّی و معنوی مردم، بر خود لازم فرموده است و ما، خداوند را به همان حق سوگند می دهیم، بگذریم از اینکه در دعاهای اهل بیت (علیهم – السلام) جمله؛ بحقّ نبیّک و اولیائک زیاد است، حتی در کتب احادیث خودشان.(۲)

ای امامان معصوم (علیهم السلام) اینها سوگند به شما را حرام دانسته و می گویند: «سوگند، تنها به نام مبارک اللّه است»، در حالی که ده ها سوگند در قرآن به خورشید و ماه و شب و فجر و زیتون و عصر و.... یاد شده است، و در سوره حجر خداوند به جان رسول خود سوگند یاد فرموده است: «لَعَمرُکَ اِنّهم لَفی سَکرتِهم یَعمهون»(۳)، «به جان تو سوگند که این مردم در مستی شهوات خود سرگردانند».

راستی، اگر سوگند به غیر خدا شرک و توجه به غیر خدا است، چرا قرآن ما را به این سوگندها متوجه غیر خدا کرده؟

آری، در بعضی احادیث رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) مردم را از سوگند به پدران خود نهی فرموده، ولی این بخاطر آن بود که پدرانشان از مشرکان زمان جاهلیت بودند و ارزش سوگند نداشتند. شاهد حرف ما آن است که در جلد ۷ کتاب سنن نسائی، چند عنوان مطرح است به نامهای: «سوگند به غیر خدا»، «سوگند به آباء»، «سوگند به بت لات»، «سوگند به طاغوت» و «سوگند به لات و عزّی» که از نهی این سوگندها در کنار هم،

می فهمیم، مراد روایاتی که ما را از سوگند به غیر خدا منع می فرماید، سوگند به شرک و آثار شرک و پدران و مادران مشرک است.(۴)

با امامان معصوم (علیهم السلام) درد دل کردیم کم کم زیارتنامه می خوانیم

۴۹– زیارت حضرت زهرا (سلام اللّه علیها)

عمره » زیارت حضرت زهرا (سلام اللّه علیها)

زیارت فاطمه زهرا (سلام اللّه علیها) را هم در مسجد رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) می خوانیم و هم در قبرستان بقیع، چون قبر فاطمه زهرا (علیهاالسّلام) مفقود الأثر است، گویا خداوند برای تسلیت کسانی که عزیزان خود را در جبهه ها از دست می دهند و حتی از جناره فرزندشان خبری ندارند، چنین مقرر داشته که از قبر دختر پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) نیز خبری نباشد، «اِنّا لِلّهِ وَ

اِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ».

۱ – ۲۰۷) سوره هود / ۶.

۲ – ۲۰۸) در جلد یک سنن ابن ماجه صفحه ۴۴۱ می خوانیم: «اللّهم اِنّی اَسئَلک بِحقّ السّائلین»، به حق سؤال کنندگان، سوگند.

۳– ۲۰۹) سوره حجر / ۷۲

۴– ۲۱۰) سنن نسائی جلد۷ ص ۷-۴.

البته مفقود الأثر واقعی، ستمکاران و ریاکاران تاریخ هستند که در قیامت، اثری از تلاشها و عمل خود را مشاهده نمی نمایند و ناله ها سرمی دهند که ای وای «ما اَغْنی عَنّی مالِیَه»(۱)، مال و ثروتم هیچ سودی نداشت.

«هَلَکَ عَنّی سُلْطانِیَهْ»(۲)، سلطنت و قدرتم از دستم رفت، بدون آنکه برای امروز نتیجه و حاصلی داشته باشم.

«یا لَیْتَنی کُنْتُ تُرابا»، ای کاش، من خاک بودم و زیر پای مردم له می شدم و به چنین دادگاهی حاضر نمی شدم.

آری، بود و نبود بارگاه، چندان مهم نیست، اگر بر قبر شریف فاطمه زهرا (سلام اللّه علیها)بارگاه و نشانه ای نیست در عوض، خداوند از او به عنوان کوثر یاد فرموده است، بارگاه همه جا نیست، اما قرآن و سوره کوثر در همه جا هست.

صحن و سرا اثر جمادی است، ولی از ذریه و فرزندان فاطمه زهرا (سلام اللّه علیها) آثار معنوی و انسانی و مکتبی به جای مانده است که ما، در زمان خودمان، یکی از فرزندان او را به نام « امام خمینی » (ره) مشاهده کرده ایم که چگونه به میلیونها ترسو،شجاعت داد و خواب رفته ها را بیدار کرد و در جهان زلزله ای انداخت که خواب را از چشم ابرقدرت ها ربود و چراغی روشن کرد که شعاع نورش به شرق و غرب عالم رسیده

است و مقدماتی برای حکومت حضرت مهدی (عجّل اللّه فرجه) آماده شده است.

به هر حال، از قبر مادر امامان خبری نیست، ولی از ناله های آن بانو و خطبه هاو کلمات و فرزندانش صدها خبر در دست است، از شخص فاطمه (سلام اللَّه علیه) بی خبریم، ولی از شخصیت فاطمه زهرا (علیها السّلام) خیر. فاطمه - (علیهاالسّلام) وصیت می کند که شب، مرا غسل دهید و به خاک بسپارید، او می خواهد با دنیا حرف بزند و بگوید:

مگر من دختر نبوّت، همسر ولایت، مادر امامت نبودم، چرا باید قبرم مخفی باشد؟

مگر من تنها یادگار محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) و محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) وارث ابراهیم و نوح و موسی و عیسی (علیهم السّلام) نیست؟

مگر من مصداق آیه تطهیر و سوره کوثر و بزرگ زنان عالم نبودم؟

مگر پدرم رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) نفرمود: فاطمه (علیها السّلام) پاره تن من است، هر که او را آزار دهد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد، خدا را به غضب آورده است؟(۳)

مگر پدرم هنگام بازگشت از سفر، اول به دیدن من نمی آمد؟(۴)

مگر وقتی وارد می شدم، پدرم به احترام من نمی ایستاد؟(۵)

۱– ۲۱۱) سوره حاقه آیات ۲۸ و ۲۹.

۲– ۲۱۲) سوره حاقه آیات ۲۸ و ۲۹.

۳– ۲۱۳) الغدیر جلد ۷ صفحه ۲۳۲.

۴– ۲۱۴) بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۳۰.

۵– ۲۱۵) اعلاماللوری صفحه ۱۵۷.

مگر روز عاشورا، حسین (علیه السلام) دلیل زیر بار زور نرفتن خود را، تربیت در دامن من ندانست؟(۱)

مگر برای پدرم، آنگاه که مشغول کندن خندق بود، غذا نمی آوردم؟(۲)

مگر من تنها کسی نبودم که هنگام پرتاب شکمبه شتر بر پدرم، از راه رسیدم و از او در برابر آن همه کفار حمایت کردم؟(۳)

مگر من لباسهای خون آلود پدرم را به هنگام مراجعت از جبهه نمی شستم؟

مگر من پانسمان کننده جراحت صورت پدرم در جنگ – احد نبودم؟

مگر صبرم، حسن (علیه السلام) و شجاعتم، حسین (علیه السلام) و سخنرانی و حمایت از مقام رهبرم، زینب(علیهاسلام) را نپروراند؟

مگر برای سیرکردن محرومان و گرسنگان، گردنبدم را نفروختم؟

مگر در شوهر داری به عالی ترین درجه نرسیدم؟ شوهرم، علی (علیه السلام) فرمود: فاطمه « ع » هیچگاه مرا خشمگین نکرده است؟(۴)

مگر همه امامان معصوم (علیهم السّلام) از فرزندان من نیستند؟

مگر پدرم این همه سفارش مرا نکرد؟

مگر حامله نبودم؟

مگر داغدار مرگ پدرم نبودم؟

مگر جوان نبودم ؟پس چرا باید وصیت کنم، کسی برای تشییع جنازه ام نیاید؟و قبرم مخفی باشد؟

منتظریم، تاریخ جواب بدهد!

۵۰– بیت الاحزان

عمره » بیت الاحزان

در کتاب وفاء الوفاء که تاریخی معتبر و حدود پانصد سال قبل، نوشته شده است، می خوانیم: در قبرستان بقیع، جایی بوده که حضرت زهرا (علیها السّلام) بعد از رحلت پدر بزرگوارشان به آنجا می رفت و در سوگ پدر (و مشکلاتی که بعد از رحلت او، برای اسلام پیش آمده) گریه می کرد(۵)، ما فعلاً کاری به تغییراتی که در بقیع وارد شده، نداریم، ولی نباید این نام ها و نشانه ها و مکان ها (که در ظاهر اسم مکانی بیش

نیست، ولی در واقع نشان دهنده یک جریان و خط فکری است) فراموش شود، ابن مکان ها، جغرافی نیستند، تاریخ هستند. ساکت نیستند، پیام دارند. جرقه نیستند، جریان دارند و به اصطلاح آیه و نشانه هستند.

ص: ۵۱

۱- ۲۱۶) هیهات من الذله... حجور طابت و طهرت.

۲- ۲۱۷) ذخائر العقبی صفحه ۴۷.

۳- ۲۱۸) ذخائر العقبی صفحه ۴۷.

۴- ۲۱۹) مناقب خوارزمی به نقل از بانوی نمونه صفحه ۱۰۴.

۵- ۲۲۰) وفائالوفاء جلد ۴ - ۳ صفحه ۹۰۷.

۵۱- قبور بزرگان دیگر

عمره » قبور بزرگان دیگر

در کتاب « وفاء الوفاء » جلد سوم از صفحه ۸۹۱ به بعد، قبور بزرگان بقیع را نام می برد.از جمله:

۱ - عثمان بن مظعون، اولین مهاجری که از دنیا رفت(۱)و پیامبر گرامی (صلّی اللَّه علیه وآله) در تشییع جنازه او شرکت کرده، فرمود: «طُوباکَ یا عُثمانُ لَمْ تُلْبِسْکَ الدُّنْیا وَ لَمْ تَلْبَسْها» خوشا به حالت که دنیا تو را نپوشانید و تو نیز خود را با دنیا نپوشاندی(۲)، پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) بعد از دفن وی، دستور فرمودند، سنگی را روی قبر وی قرار دهند. جالب اینکه، سنگ به قدری

بزرگ و سنگین بود که اصحاب قادر بر حمل نبودند و شخص پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) با تمام قدرت کمک فرمود و بعد از تغییراتی که در بقیع وارد شد، قبر او را از همان سنگ بزرگ شناسایی کردند. پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) با این عمل به مردم این درس را داد که قبر افرادی مثل عثمان بن مظعون (که مردی صالح و عابد و زاهد بود، تا جایی که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) بعد از مرگش، کفن از

صورتش کنار زد و صورت او را بوسید)(۳)، باید با عزت بماند.

۲ - فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی (علیه السّلام) زنی که دیوار کعبه برای زایمان او شکافته شد و امدادهای غیبی هنگام تولد فرزندش از آسمان فرود آمد، یازدهمین نفری بود که به رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) ایمان آورد و حضرت با کلمه « مادرم » به او خطاب می فرمود، زنی که پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه وآله) در مرگ او گریه کرد و پیراهن خود را کفن او نمود و چهل تکبیر بر او گفت، زنی که برای دو

نفر از اولیای خدا «پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) و امیرالمومنین (علیه السّلام)» خدمت و مادری کرد، زنی که به خاطر اسلام مهاجرت نمود، زنی که رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله) بعد از دفنش با او سخن گفت که: «هل وَجَدْتَ ما وَعَد رَبّکُ حقّا» «آیا به وعده هایی که پروردگارت داده بود، دست یافتی؟» او هم گفت : « بله » زنی که رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله) قبل از دفن او، وارد

قبر شد تا مکان را با بدن خود متبرک نماید و برای مدت طولانی مناجات کرد(۴)، قبرش در پشت دیوار بقیع در کنار چهار امام واقع شده است.

۳ - سعد بن معاذ، مردی والامقام، از یاران وفادار پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) که در جنگها همراه حضرت بود و گاهی مورد اصابت تیر قرار می گرفت، کسی که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) درباره اش فرمود: «همچون استخوان در گلوی کفاری»، کسی که نود هزار فرشته، در تشییع جنازه او به زمین آمدند.

او از علاقه مندان مخلص علی (علیه السلام) بود، در

ماجرای خندق مجروح شد.

رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) برای او دعا می کرد و در تشییع جنازه او شرکت نمود(۵).

۱- ۲۲۱) وفاء الوفاء جلد ۳صفحه ۸۹۳ .

۲- ۲۲۲) قبل از حج بخوانید، حجه الاسلام افتخاری.

۳- ۲۲۳) سفینه البحار (عثم).

۴- ۲۲۴) سفینه البحار (فطم).

۵- ۲۲۵) بحارالانوار جلد ۱۵ صفحه ۳۴۲.

۴ – حلیمه سعدیه، زنی روستایی که در صحرای مکّه زندگی می کرد، ولی پاک و سالم بود و توفیق شیر دادن به پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله)، تنها نصیب او شد، زیرا دهها زن برای شیر دادن حاضر شدند، اما رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) هیچ یک از سینه ها را به دهان نگرفت(۱). عبدالمطلب بسیار نگران به مسجد الحرام آمد و در کنار کعبه، با حالت پریشانی نشست، پیرمردی حال او را پرسید تا از ماجرا خبردار

شد، بعد پیشنهاد کرد: که من زنی سراغ دارم بسیار خردمند و خوش بیان و زیبا و آبرومند، از فامیلی بسیار محترم، عبدالمطلب به سراغ پدر آن بانو رفت و بعد از گفتگوهایی، این بانو، دایه آخرین پیامبر آسمانی شد(۲)، بعد از دو سال کودک را به مکّه آورد ولی بازهم برای مدت سه سال دیگر، رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) در دامن این بانو زندگی و رشد کرد.

در کتاب «مرآت الحرمین» نقل شده که بیش از ده هزار نفر از اصحاب و تابعین در بقیع دفن شده اند(۳) که ما نمی توانیم، همه را نام برده، به زندگی آنان اشاره کنیم، ولی نام چند نفر از معروفین را برده، بحث بقیع را تمام می کنیم.

۵ – عباس عموی پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) که مسئول آب رسانی به زائران کعبه و مورد احترام عموم بود، تا آنجا که خلیفه دوم در قحط سالی، برای طلب باران، خدا را به مقام عباس سوگند داد. و اشعاری که در مدح پیامبر گرامی (صلّی اللَّه علیه وآله) سرود، معروف است،عباس و حمزه از عموهای عالی مقام پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) هستند بگذریم که قرنی بعد، دودمان او (بنی العبّاس) که

حاکم بر مسلمین شدند به ذریّه و اهل بیت پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) امام باقر تا امام عسگری (علیهم السلام) چه ظلمها کردند که در پیش بینی ها و اخبار غیبی رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) به عموی خود آمده است.(۴)

۶ – ابراهیم، فرزندی که بعد از فوت زینب، رقیه و ام کلثوم، خداوند به رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) عطا فرمود، ولی این کودک هم، بیش از هیجده ماه عمر نکرد، پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه وآله) در سوگ اوبسیار گریست و همین که مورد اعتراض بعضی قرار گرفت، فرمود : گریه ای که برخاسته از عواطف انسانی باشد، مانعی ندارد، آنچه مورد نهی است، اعتراض به مقدرات الهی است (و چاک دادن یقه و فریاد

کردن است).(۵)

۱- ۲۲۶) بحارالانوار جلد ۱۵ صفحه ۳۴۲.

۲- ۲۲۷) بحار الانوار جلد ۱۵ صفحه ۳۴۴ در ادامه این ماجرا می خوانیم: که سینه راست حلیمه شیر نداشت، ولی حضرت که حاضر نشد از چپ بمکد، این بانو مجبور شد، سینه خشک را در دهان او بگذارد، ولی با اراده خداوند و لطفی که بر این نوزاد و بانو داشت، سینه خشک، پر از شیر شد، چرا چنین نباشد، مگر لب مقدس رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) از عصای موسی (علیه السلام) کمتر است که به گفته قرآن به سنگ زد آب جاری شد؟

۳- ۲۲۸) قبل از حج بخوانید صفحه ۱۷۳.

۴- ۲۲۹) سفینهالبحار (عباس بن عبدالمطلب).

۵- ۲۳۰) انّما هذا رحمهً، این گریه عاطفی است نه اعتراض به خداوند، بحار الانوار جلد ۲۲ صفحه ۱۵۱.

روز وفات ابراهیم، خورشید گرفت، گروهی خیال کردند که این به خاطر مرگ ابراهیم است، پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) با عجله تمام بالای منبر قرار گرفت و به مردم هشدار داد که خورشید و ماه در مجرایی که خداوند مقرر فرموده است به کار خود مشغولند و هرگز بخاطر مرگ و حیات کسی تغییر نمی یابند، شما به جای این حرفها، هرگاه خورشید و ماه گرفت، نماز آیات بخوانید، سپس از منبر پایین آمد.(۱) حساسیت

پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) را مشاهده بفرمایید که چگونه برای جلوگیری از عقاید خرافی، یک لحظه هم صبر نمی کند و فوراً مردم را احضار کرده، بالای منبر می رود و این پیام را می دهد و پایین می آید.

حضرت برخلاف بسیاری از فرصت طلبان که نه تنها حقایق را به نفع خود تفسیر می کنند، بلکه از جهل و نادانی و از خرافه و افسانه پرستی مردم به سود خود استفاده می نمایند، هرگز پرده بر روی حقیقت نیافکند و از جهل و نادانی مردم به سود خود استفاده ننمود.

۷ - قبر سه دختر رسول گرامی (صلّی اللَّه علیه وآله) به نامهای زینب، رقیه و ام کلثوم، همچنین قبر زنان پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) (غیر از خدیجه (سلام اللّه علیها) که در مکّه است و میمونه که در دو فرسخی مکّه است) در قبرستان بقیع واقع شده است.(۲)

۸ - قبر چند تن از شهدای احد در جانب غربی بقیع واقع شده است .

۹ - نافع (بزرگ قرّاء) و ابوسعید خدری (از صحابه بزرگ و از هواداران امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نیز در آنجاست.

۱۱ -قبور عاتکه و صفیه ، دو عمه بزرگوار حضرت رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) و ام البنین، مادر حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) نیز در بقیع است، ام البنین چهار فرزند داشت، به نامهای عباس، جعفر، عثمان و عبداللّه که همه آنان در کربلا به شهادت رسیدند.

آیا می توان از کنار قبر چنین بانویی و دیگر بزرگان، بی تفاوت گذشت؟ بی جهت نیست که عاشقان شهدا در این مکان ها اشک می ریزند.

آری، ما نباید به جملاتی که می گویند : «گریه بر میّت سبب رنج و عذاب اوست!» گوش فرا دهیم، زیرا قرآن می فرماید : «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری»(۳)، «هرگز گناه شخصی را به حساب دیگری نمی گذارند»، چرا گریه زنده ها سبب شدید شدن عذاب مردگان شود؟ چون این منطق با قرآن مخالف است، هرگز قبول نداریم.(۴) زیاد در بقیع نمانیم که در مدینه باید به سراغ احد هم برویم.

۱- ۲۳۱) محاسن برقی صفحه ۳۱۳.

۲- ۲۳۲) کتاب قبل از حج را بخوانید.

۳- ۲۳۳) سوره فاطر آیه ۱۸.

۴- ۲۳۴) منتهی الامال از استدلال و تلاوت آیه از عایشه نقل می کند، صفحه ۴۹۴.

۵۲– شهدای اُحُد

عمره » شهدای اُحُد

بـد نیست، سیمایی از جنگ احـد را ترسیم کنیم (خوب – است ابتدا از جنگ بدر آغاز کنیم) در سال دوم هجری که جنگ بـدر واقع گردیـد و مسـلمانان پیروز شدنـد، کفار مکّه عقـده و کینه به دل گرفتنـد؛ از یک سو افراد زیادی از آنان کشـته شده بودند و از سوی دیگر راه بازرگانی آنها از راه مدینه بسته شده بود و آنها در پی انتقام بودند.

عمروعـاص و افرادی چنـد، میـان قبیله هـای دور رفتنـد تـا بودجه جنگ آینـده را تهیه نماینـد، از سـرزمین تهامه و قبیله کنانه، حدود چهار هزار نفر جنگجو آماده شدند، زنان را نیز برای طبل زدن، شعر خواندن و بسـتن راه فرار جنگجویان خود، به جبهه بردند؛ زیرا می دانستند که اگر فرار کنند، همسران و دخترانشان اسیر می شوند و عرب به این خواری تن نمی دهد.

عباس، عموی پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) که یک مسـلمان واقعی غیر متظاهر به اسلام بود ، پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) را از نقشه کفار مکّه مطلع ساخت.

لشـکر قریش از مکّه به سوی مـدینه حرکت نمود. پیـامبر اکرم (صـلّی اللَّه علیه وآله) بـا اصـحاب مشورت کردنـد، رأی اکـثر جوانـان و حمزه این بود که به جـای سـنگر گرفتن در شـهر ، بیرون مـدینه برویم. رسول اکرم (صـلّی اللَّه علیه وآله) لباس رزم پوشـید و زره و شمشـیر خود را برداشت و مسلمانان حرکت کردند. رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) نماز جمعه را خوانده ، با لشکری بیش از هزار نفر به سوی احد رهسپار شدند.

رسول خدا (صـلّی اللَّه علیه وآله) ابتدا از لشکر سان دیدند، لشکری که در آن، پیرمرد قد خمیده ای به نام عمرو بن جموح را مشاهـده می کنیـد که چهـار فرزنـدش را به یـاری رسول اللّه (صـلّی اللَّه علیه وآله) به احـد آورده، خودش نیز با التماس اجازه شرکت می خواهد.

لشـکری که در آن، حنظله را می بینیـد که شب عروسـی او مصادف با شب عملیات در جبهه است، از رسول خـدا (صـلّی اللَّه علیه وآله) اجـازه گرفت و رفت. یـک شب نزد عروس بود و غسل نکرده با عجله خود را به جبهه رسانـد و شـهید شـد و پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) فرمود : من دیـدم ، فرشـتگان او را غسل می دادند و در تاریخ اسـلام لقب «غسـیل الملائکه» «غسل داده شده به دست فرشتگان» را دریافت نمود.

جالب اینکه پـدر این داماد(۱)، در جبهه کفر و از پایه گـذاران مسـجد ضـرار و پـدر عروس(۲)، نیز رئیس منافقـان بود، ولی فرزندانشان این چنین از آب درآمدند.

در این لشکر بود که ۹ نفر پرچمدار لشکر کفر، یکی پس از دیگری به دست حضرت علی (علیه السلام) کشته شدند، در این لشـکر بود که فریاد زدنـد، پیامبر (صـلّی اللَّه علیه وآله) شـهید شـد و گروهی روحیه خود را باخته، پا به فرار گذاشـتند. در این لشکر بود که انس ، هفتاد زخم برداشت

۱- ۲۳۵) ابوعامر پدر حنظله بود.

۲- ۲۳۶) عبداللّه بن ابی سلول پدر عروس و رئیس منافقان مدینه بود.

و جز خواهرش کسی او را نشناخت. در این لشگر بود که پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه وآله) شخصاً در تنظیم صف های رزمندگان دخالت کرده

، هرگاه شانه سربازی جلوتر بود، فوراً او را به عقب می راند.

در این لشکر بود که ابودجانه، یار باوفای رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) دستمال سرخی به پیشانی خود (به علامت استقامت تا شهادت) بست و شمشیر را از دست مبارک پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) گرفت و قول داد، آنقدر بجنگد تا شمشیر خم شود.

در این لشکر بود که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) پنجاه تیرانداز را به ریاست عبداللّه جبیر، مسئول حفاظت شکاف و بریدگیهای کوههای احد قرار داد، ولی چهل نفر از آنها به خیال اینکه مسلمانان به پیروزی کامل رسیده اند و مشغول جمع غنائم هستند، منطقه حفاظتی را رها کرده، برای به دست آوردن غنیمت به بقیه پیوستند و دشمن هم از این فرصت استفاده نمود و از همان محلی که نگهبان نداشت، حمله کرد و

مسلمانان را محاصره نمود و هفتاد تن از بهترین مسلمانان را شهید کرد.

در این لشکر بود که اکثر مسلمانان بخاطر شایعه شهادت پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) پا به فرار نهاده، برای نجات خود از کوه بالا می رفتند، و هر چه پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) صدا می زد که برگردید، هیچکدام اعتنا نکردند.(۱)

در این جنگ بود که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) هرچه تیر داشت، پرتاب کرد و کمانش شکست.

در این جنگ بود که حضرت علی (علیه السلام) در سن ۲۶ سالگی، چنان از پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) حمایت کرد که ندایی در میدان شنیده شد که : «لا سَیف الاّ ذوالفقار، لا فتی الاّ علی»، «شمشیری همچون ذوالفقار و جوانمری همچون علی بن ابی طالب نیست»، زیرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) با هفتاد زخم که در بدن داشت از رسول خدا(صلّی اللَّه علیه وآله) دفاع می کرد و از بیست و دو نفر کشته

کفار، یازده نفرشان به دست مبارک علی (علیه السلام) هلاک شدند.

در این جنگ بود که زنی به نام «نسیبه» که در آغاز نبرد به رزمندگان آب می داد، همین که وضع دگرگون شد، شمشیر به دست گرفت و از جان مقدس رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) چنان دفاع کرد که زخمهای متعددی بر بدن این بانو وارد شد، و بعد از جنگ، رسول گرامی (صلّی اللَّه علیه وآله) شخصی را برای عیادت به منزل او فرستاد.

در این جنگ بود که دشمنان اسلام با شعار «اُعْلُ هُبَل ، اُعْلُ هُبَل»، «سرافراز باد، بت هبل» و با شعار «نحن لنا العزّی و لا عُزّی لکم»، «ما بت عُزّی داریم، ولی شما ندارید»، روحیه رزمندگان خود را تقویت می کردند و پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه وآله) در برابر شعارهای آنان، شعارهای توحیدی را به مؤمنان تعلیم داد و بدین وسیله جلوی تبلیغات مسموم را گرفتند.(۲)

۱- ۲۳۷) اذ تصعدون و لا تلوون علی احد والرسول یدعوکم فی اخریکم، سوره آل عمران آیه ۱۵۳

۲- ۲۳۸) پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه و آله) در برابر شعار اعل هبل، اعل هبل، فرمودند، بگویید: اللّه اعلی و اجلُّ و در برابر شعار دوم فرمودند، بگویید: اللّهُ مولینا و لا مولی لکم، اللّهُ مولینا و لا مولی لکم.

در این جنگ بود که یکی از زنـان، شوهر، پـدر و برادر خود را از دست داد، ولی همین که خبر یافت، پیامبر (صـلّی اللّه علیه وآله) سـالم است، تمـام نـاراحتی هـای خود را فراموش کرده، شتری به میـدان آورد و جنازه های شوهر، پـدر و برادر را حمل نمود و هنگامی که مردم برایش دل سوزی می کردند، می گفت : خوشحالم که پیامبر (صلّی اللّه علیه وآله) زنده است (۱).

۵۳- حضرت حمزه سیدالشهدا

عمره » حضرت حمزه سیدالشهدا

در «اعیان الشیعه» می خوانیم : نام او، قبل از اسلام و بعد از اسلام حمزه به معنای شیر یا شدت بود، به فرمان پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) لقب او «اسداللَّه» و «اسدرسوله» و «سیدالشهدا» گذاشته شده.

حضـرت حمزه در سـال دوم بعثت اسـلام آورد و همراه پیـامبر عزیز (صـلّی اللَّه علیه وآله) هجرت نمود. او از نامـداران قریش بود، همین که شـنید ابوجهل توهین و جسارت به پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) کرده، با شـدت ناراحتی وارد مسـجدالحرام شد، دید که ابوجهل در کنار کعبه نشسـته است با کمان خود چنان بر سـر او زد که شـکافته شد و گفت: من دین محمد (صلّی اللَّه علیه وآله) را پذیرفته ام، چرا به او توهین

کرده ای مسـلمان شدن حمزه، در قدرت اسلام و جلوگیری از آزار پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) نقش مهمی داشت. پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) میان حمزه و زیدبن حارثه برادری برقرار کرد.

حضرت علی (علیه السلام) می فرمود: ای کاش، بعد از رحلت پیامبر اسلام، دو یار همچون جعفر طیار و حمزه داشتیم.

حمزه در سال اول هجری پرچمدار رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله) در جنگ بواط و جنگ بنی قینقاع بود(۲).

۱- ۲۳۹) گرچه این بانو پیشـتاز همه ایثارگران عالم است ، ولی در انقلاب اسلامی ایران، شاهد زنانی بوده ایم که چهار فرزند خود را، یکی پس از دیگری به جبهه فرسـتادند و از دل به امـام (ره) دعا کردنـد. در تاریـخ می خوانیم که شتر به سوی مـدینه نمی آمـد، پیـامبر اکرم (صـلّی اللّه علیه و آله) به آن بـانوی نمونه فرمود : شوهرت هنگام رفتن به میـدان از خـدا چه خواست ؟ آن بانو گفت : دعا کرد که به خانه برنگردد. پیامبر اکرم (صـلّی اللّه علیه و آله) فرمود : دعای او مستجاب شده، آن جنازه ها را به مدینه نبرید و در همان اُحد دفن نمایید.

۲- ۲۴۰) جنگ با یهودیانی که پیمان خود را شکستند و این واقعه بعد از جنگ بدر بود، کامل ابن اثیر جلد ۲ صفحه ۱۳۷.

حمزه در جنگ بدر، افراد متعددی را به هلاکت رساند.

حمزه در احد به هر سو حمله می کرد، دشمن را تار و مار می نمود.

رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) همین که بدن مقدس حمزه را در احد قطعه قطعه دید، تصمیم گرفت(۱) که ۷۰ نفر از مشرکان را به این سرنوشت برساند، ولی آیه نازل شد که: «هرگاه خواستید مجازات کنید، فقط به مقداری که به شما تعدّی شده، کیفر دهید نه بیشتر از آن، و اگر صبر و شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است»(۲). بعد از نزول آیه شریفه، بلا فاصله پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) گفت:

«صبر می کنم، صبر می کنم». با اینکه برای پیامبر زمانی سخت تر از هنگامی که بدن مبارک حضرت حمزه را با آن وضع در میدان دید، وجود نداشت ولی بخاطر رضای خداوند چنان صبر و بزرگواری از خود نشان داد که قابل بیان نیست.

همین مشرکان مکّه که در احد، آن چنان رفتار کردند، بعد از چند سال (روز فتح مکّه) به فرمان رسول گرامی (صلّی اللَّه علیه وآله) مورد عفو عمومی قرار گرفتند. اگر رفتار مشرکان را در احد، کنار رفتار پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) با مردم مکّه قرار دهیم عواطف و بزرگواری و انسانیت را مشاهده می نماییم.

حمزه شهیدی است که امام سجاد (علیه السّلام) در خطبه مسجد شام (بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام) به خویشاوندی او افتخار نمود(۳).

حمزه به فرمان پیامبر بزرگوار (صلّی اللَّه علیه وآله) در بعضی جنگها فرمانده بود و با تهدیدات خود، جلوی سوء قصدها و توطئه ها را نسبت به پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه وآله) می گرفت.(۴)

حمزه کسی است که در جنگ بدر، یکی از سرکردگان ارتش کفر را که به قدرت خود مغرور بود، هلاک نمود.(۵)

حمزه کسی است که روز قیامت بر مرکب رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) سوار می شود.(۶)

حمزه کسی است که فاطمه زهرا (سلام اللّه علیها) هر هفته به زیارت قبر او رفته، اشک می ریخت.(۷)

حمزه کسی است که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) درباره اش فرمود: هر کس مرا زیارت کند، ولی به زیارت حمزه نرود، جفا کرده است.(۸)

حمزه شهیدی است که سینه اش را بعد از شهادت، شکافته، جگرش را بیرون آوردند و جویدند، گوش و بینی و دست و پای مبارکش را قطعه قطعه نمودند.(۹)

۱- ۲۴۱) نورالثقلین، جلد ۳ صفحه ۹۶ ذیل آیه ۱۲۶ سوره نحل.

۲- ۲۴۲) وَ اِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصّابِرينَ. سوره نحل آیه ۱۲۶.

۳- ۲۴۳) منتهی الامال صفحه ۴۶۱.

۴- ۲۴۴) فروغ ابدیت ، جلد ۱ صفحه ۲۷۳ و صفحه ۲۷۲.

۵- ۲۴۵) فروغ ابدیت جلد ۱ صفحه ۵۰۶.

۶- ۲۴۶) سفینهالبحار، حمزه.

۷- ۲۴۷) بحارالانوار، جلد ۱۰، صفحه ۴۴۲.

۸- ۲۴۸) سفینهالبحار (حمزه) جلد ۱ صفحه ۳۳۷.

۹- ۲۴۹) سفینهالبحار (هند).

پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) لباس خود را از تن بیرون آورد و بر روی جنازه قطعه قطعه شده حضرت حمزه انداخت.(۱) وقتی که صفیه خواهر حمزه (عمه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله) به احد آمد تا بدن برادر شهیدش را ببیند، پیامبر اکرم به فرزند صفیه گفت: مادرت را منصرف کن. آن بانوی اسلام گفت: من می دانم؛ برادرم شهید شده است و بدن مبارکش را قطعه قطعه کرده اند، می توانم صبر کنم، این شهادتها در

راه خدا کم است، ما از این پیشامد، خشنودیم و صبر کرده و در راه خداوند متعال به حساب می آوریم، پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) که روحیه را آنقدر بالا دیدند، اجازه دادند که خواهر بر سر جنازه برادر حاضر شود، ولی در عین حال رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) دست مبارکش را بر قلب این بانو (که عمه اوست) گذارد، خواهر گریه ها کرد، رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) هم گریه کرد، ولی

جمله ای برخلاف رضا و تسلیم نگفت.(۲)

پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) هفتاد و دو بار، بر بدن حمزه نماز خواند به این ترتیب که اول بر حمزه نماز خواند، سپس هر یک از شهدا را که می آوردند در کنار بدن مقدس حمزه قرار می دادند و پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) بر هر دو نماز می گزاردند.(۳)

حمزه کسی بود که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) درباره اش فرمود:

«احبُّ اَعمامی الیَّ حمزهُ».(۴)

حمزه شهیدی است که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) همین که دید، زنان مدینه برای سایر شهدا عزاداری و گریه می کنند، با چشمان اشکبار فرمود:

«لکِنْ حَمزهُ لا بَواکیَ لَهُ»(۵)، «حیف، که برای عموی شهیدم گریه کننده ای نیست».

زنان مدینه از آن پس برای حمزه به قدری عزاداری کردند که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) در حق آنان فرمود: به خانه هایتان برگردید، خداوند پاداش این عزاداری شما را با رحم و الطاف خود جبران کند، انصافاً حق یاری را ادا نمودید.(۶)

۵۴– نام شهدای اُحد

عمره » نام شهدای اُحد

مرحوم علامه امینی (ره) در «الغدیر»(۷)، و ابن هشام در سیره اش(۸)، نام تمام شهدای اُحد را به این ترتیب نوشته اند:

۱ – حمزه بن عبدالمطلب.

۱- ۲۵۰) سفینهالبحار ج ۱ ص ۳۳۸.

۲- ۲۵۱) اعیان الشیعه جلد ۶ صفحه ۲۴۶.

۳- ۲۵۲) اعیان الشیعه جلد ۶ صفحه ۲۴۶.

۴- ۲۵۳) تنقیح المقال مامقانی جلد ۱ صفحه ۳۷۵.

۵- ۲۵۴) سیره ابن هشام جلد ۳ صفحه ۱۰۴.

۶- ۲۵۵) سیره ابن هشام جلد ۳ صفحه ۱۰۵.

۷- ۲۵۶) سیره ابن هشام جلد ۳ صفحه ۱۰۵.

۸- ۲۵۷) الغدیر جلد ۵ صفحه ۱۶۳.

۱۲ – عمرو بن ثابت.

۲ – عبداللّه بن جحش. ۱۳ – ثابت بن وقْش.

۳ – مُصعَب بن عُمیر.(۲۵۸) ۱۴ – حارث بن اوس.

۴ – عُماره بن زیاد. ۱۵ – ایاس بن اوس.

۵ – شمّاس بن عثمان. ۱۶ – عبید بن التهان.

۶ – عمرو بن معاذ. ۱۷ – حبیب بن زید.

۷ – حارث بن انس. ۱۸ – یزید بن حاطب.

۸ – سلمه بن ثابت. ۱۹ – ابوسفیان بن حارث.

۹ – رفاعه بن وقش. ۲۰ – ابوحیه بن مسلمه.

۱۰ – حسیل بن جابر. ۲۱ – عبداللّه بن جبیر.

۱۱ – صیفی بن قبطی. ۲۲ – ابوسعید بن خیثمه.

۲۳ – حباب بن قبطی. ۴۱ – عبداللّه بن مسلمه.

۲۴ – عباد بن سهل. ۴۲ – سبیع بن حاطب.

۲۵ – عمرو بن قیس.(۱) ۴۳ – اوس بن ارقم.

۲۶ – قیس بن عمرو.

۱– ۲۵۹) در سفینهالبحار می خوانیم که عمرو بن قیس، در همان احد اسلام آورد حتی یک رکعت نماز نخواند، ولی به خاطر اسلام و شرکت فوری در جبهه و شهادت فوری در احد به بهشت رفت.

۴۴ – مالک بن سنان.

۲۷ – ثابت بن عمرو. ۴۵ – سعد بن سوید.

۲۸ – انیس بن قتاده. ۴۶ – حنظله بن ابی عامر.

۲۹ – عامر بن مخلد. ۴۷ – علبه بن ربیع.

۳۰ – ابوهبیره بن حارث. ۴۸ – ثعلبه بن سعد.

۳۱ – عمرو بن مطرف. ۴۹ – نقیب بن قروه.

۳۲ – اوس بن ثابت. ۵۰ – عبداللّه بن عمرو.

۳۳ – انس بن نضر. ۵۱ – ضمره الجهنی.

۳۴ – قیس بن مخلد. ۵۲ – نوفل بن عبداللّه.

۳۵ – عمرو بن ایاس. ۵۳ – عباس بن عباده.

۳۶ – سلیم بن حارث. ۵۴ – مالک بن ایاس.

۳۷ – نعمان بن عبد. ۵۵ – کیسان مولی بنی النجار.

۳۸ – خارجه بن زید. ۵۶ – نعمان بن مالک.

۳۹ – سعد بن ربیع. ۵۷ – مجذّر بن ذیادبلویّ.

۴۰ – عباده بن حسحاس. ۵۸ – سهل بن قیس.

۵۹ – رفاعه بن عمرو. ۶۶ – ذکوان بن عبد قیس.

۶۰ – عبداللّه بن عمرو. ۶۷ – عبید بن المعلّی.

۶۱ – عمرو بن جموح. ۶۸ – مالک بن غیله.

۶۲ – خّلاد بن عمرو بن جموح.

۶۳ – ابو ایمن مولی عمرو. ۶۹ – مُخیریق.

۶۴ – عبیده بن عمرو. ۷۰ – ایای بن عدی.

۶۵ – عنتره مولی عبیده. ۷۱ – حارث بن عدی.

۷۲ – ثابت بن دَحداحه.

۵۵– یک درس مهم

عمره » یک درس مهم

ای زائران مدینه و قبر پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله)، اکنون بر مزار شهدای احد حاضر شده اید، لازم است، لحظه ای در فکر عوامل شکست جنگ احد باشید

از خود سؤال کنید که:

۱ – چرا سال قبل (دوم هجری)، مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، ولی سال بعد (سال سوم هجری) که قدرتمند تر بودند شکست خوردند؟

۲ – چرا حزب خدا که طبق وعده الهی باید پیروز شود، در اینجا شکست خورد.

۳ – چرا در همین جنگ احد، در حمله اول موفق شدند، ولی پایان کار به ضرر مسلمانان تمام شد؟

بعضی از این سؤالات را خود مسلمین هم، بعد از جنگ، از یکدیگر می پرسیدند؟

ولی قرآن بسیار زیبا جواب می دهد و می فرماید:

«لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّه وَعْدَهُ اِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِاِذْنِهِ»(۱).

۱- ۲۶۰) سوره آل عمران آیه ۱۵۲.

خداونـد به وعـده خود نسـبت به پیروزی اسـلام بر کفر صادقـانه وفـا کرد؛ زیرا در حمله اول، در همین جنـگ، با لطف و اذن خداوند، حواس دشمن را گرفتید و تار و مار کردید.

«حَتّی اِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ»(۱).

لیکـن، رمز شـکست در پایـان کـار این بـود که شـما را ضـعف و ترس فرا گرفت، بـا اینکه پیـامبر اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) فرموده بود، سنگر خود را (در رابطه با حفاظت کوه های احد) رها نکنید، همین که خیال کردید، حفاظت مانع رسیدن شما به غنائم جنگی است، در اثر اختلاف با یکدیگر سـنگر را رها کرده و از پنجاه نفر محافظ چهل نفر بخاطر رسیدن به دنیا، به سراغ جمع غنائم رفتید، دشمن نیز، از همان راه نفوذ کرد و

ده نفر دیگر از شـما را کشت. آری، اگر شـما با وحـدت کلمه، در حفاظت سـنگر، اسـتوار باقی می ماندید به چنین سرنوشـت تلخی دچار نمی شدید.

«وَعَصَیْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما اَریکُمْ ما تُحِبُّونَ»(۲).

با اینکه خداونـد پیروزی مورد علاقه را در مرحله اول حمله، به شـما نشان داد، ولی دسـتور رهبر را رها کردیـد، لـذا شکسـت خوردید. از این آیات درس بزرگی می توان گرفت؛ یعنی، رمز شکست مسلمین در احد، سه عامل بود:

۱ – سستی و ضعف.

۲ – تفرقه.

۳ – ترک اطاعت از رهبر.

آیا در زمان ما، مسلمانان پیروزند یا شکست خورده؟

آیا عوامل سقوط و شکست در آنان هست یا نه؟

بی جهت نیست، حضرت علی (علیه السّلام) آه می کشد که اسـلام در ایّامی، یاران با وفایی داشت، ولی در زمان حضرتش، ترس و تفرقه و نافرمانی از رهبر همه را فرا گرفته است. رمز پیروزی اسلام، ایمان، قدرت و اتحاد است و رمز شکست، نداشتن آنهاست.

چون، چنان بودیم، بودیم آنچنان

چون، چنین گشتیم، گشتیم این چنین

قرآن می فرماید:

«اِنَّ اللّه لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتی یُغَیِّروا ما بِاَنْفُسِهِمْ».

«خداوند در سرنوشت ملتها تغییری نمی دهد، مگر زمانی که خودشان، در رفتار و اهدافشان تغییری پدید آورند».

پیروزی حق بر باطل همیشه با امـدادهای غیبی نیست، بلکه بایـد به عوامل طبیعی و سیاسـی و نظامی نیز توجه کامل نمائیم. در همین جنگ احد بود که پیامبر اکرم - (صلّی اللّه علیه وآله)

ص: ۶۳

۱- ۲۶۱) سوره آل عمران آیه ۱۵۲.

۲- ۲۶۲) سوره آل عمران آیه ۱۵۲.

صبحگاهـان برای انتخـاب لشگرگاه در دامنه اُحـد از میـان بسـتگان و اهـل خود بیرون آمـد تـا بهترین پایگـاه نبرد را انتخاب نماید(۱).

بنابراین انسان بایـد در مقـدمات کار، کوتاهی نکند. حضـرت امام حسـین (علیه السّـلام) شب عاشورا، شمشـیر خود را تیز می کرد. لطف خداوند قانون و برنامه دارد و برای بهره برداری از آن، دستوراتی داده شده است.

قرآن سفارش کرده است که برای ورود به خانه از در وارد شوید، یعنی هر کاری را باید از راهش انجام داد، با ضعف و ترس و تفرقه و نافرمانی، هرگز پیروز نمی شوید، زیرا راه پیروزی، ایمان و قدرت و وحدت و اطاعت است.

۵۶- شرط امدادهای غیبی در جبهه ها

عمره » شرط امدادهای غیبی در جبهه ها

قرآن باکمـال صـراحت می فرمایـد: «اِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یـأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هـذا یُمْـدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَهِ آلاـفٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُسَوَّمینَ»(۲)، «اگر شـما صبر و تقوا داشـته باشـید ، گرچه دشـمن با تندی و جوشـش بر شما وارد شود، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته یاری می نماید». تنها شرط امداد الهی، حرکت در مدار تقوا و استقامت و پایداری است.

۵۷- گنجینه های ویران

عمره » گنجینه های ویران

ما به عنوان نمونه فهرست گوشه ای از مکانهای مقدسـی که خراب شده از کتاب «گنجینه های ویران» به صورت خلاصه نقل می کنیم:

۱ - گنبد و بارگاه چهار امام معصوم در بقیع.

۲ - زادگاه رسول خـدا: (متأسـفانه وهابیّان، هم بزرگـداشت زاد روز آن حضـرت را ممنوع کردند و هم زادگاهش را تخریب نمودند).

۳ - خانه امّ هانی: (خواهر حضـرت علی علیه السّـلام) که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) در شب معراج در خانه او بودند از آنجا به مسجد الحرام و سپس به معراج رفتند.

۴ - خـانه ارقـم: پس از ۳ سـال دعوت پنهـانی، پیـامبر عزیز، اسـلام را به صورت آشـکار اعلام و خانه ارقم را به عنوان پایگاه معرفی کرد، افراد زیادی در این خانه مسلمان شده اند.

۵ - خانه حضـرت خدیجه (سلام اللَّه علیها): منزلگاه بزرگ رهبر اسلام، خانه اولین زن مسلمان، زادگاه فاطمه زهرا (سلام اللَّه علیها)، جایگاه نزول وحی.

۱- ۲۶۳) سوره آل عمران آیه ۱۲۱ وَ اِذْ غَدَوْتَ مِنْ اَهْلِکَ.

۲- ۲۶۴) سوره آل عمران آیه ۱۲۵.

۶ – خانه میزبانان پیامبر (صلّی اللَّه علیه وآله) در قُبا و مدینه: خانه ابوایّوب انصاری که شتر حضرت هنگام ورود به مدینه و تقاضاهای متعدد در مقابل آن خانه خوابید و همه اصحاب راضی شدند که قرارگاه پیامبر اکرم – (صلّی اللَّه علیه وآله) خانه او باشد.

۷ – خانه علی بن ابیطالب (علیه السّلام): اولین مسلمان، خانه نمونه اسلام، زادگاه بهترین جوانان اهل بهشت امام حسن و امام حسین (علیهما السّلام).

۸ – خانه امام صادق (علیه السّلام): که نزدیک خانه ابو ایوب انصاری و مورد احترام مسلمین بود.

۹ – مسجد «ردّالشمس» و مسجد «رایه» (که پیامبر اسلام (صلّی اللَّه علیه وآله) هنگام جنگ دستور داد در این نقطه پرچم بزنند).

۱۰ – بیت الاحزان: عزاخانه فاطمه زهرا (سلام اللَّه علیها) که دارای قبّه و ساختمان بوده است.

۱۱ – مرقد مطهّر حضرت عبداللَّه پدر رسول خدا – (صلّی اللَّه علیه وآله) کسی که بهترین فرزندان جهان را به جهانیان عرضه کرد.

۱۲ – گنبد و بارگاه ابراهیم فرزند رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه وآله)و فرزندان دیگر آن حضرت.

۱۳ – حرم مطهّر اجداد پیامبر (صلوات اللَّه علیهم) در مکانی در مکّه بوده است. مجموعه ای که به نام معلّی معروف بوده قبر عبد مناف، هاشم، عبد المطّلب و ابوطالب در آن بود.

۱۴ – حرم مطهّر حضرت حمزه سید الشهدا در اُحد که ضریح و گنبد داشته است.

۱۵ – حرم شهدای فخ که در سال ۱۶۹ هجری در زمان حضرت موسی بن جعفر (علیهماالسّلام) به دست هادی عباسی به شهادت رسیدند. رهبرشان حسین بن علی از فرزندان امام حسن (علیه السّلام) بود. وی با یارانش به طرز فجیعی که خیلی شباهت به کربلا داشت شهید شدند.

۱۶ – حرم شهدای فخ: در سال ۶۳ هجری لشکر یزید به مدینه حمله و خانه ها را تخریب کرد، به ناموس مردم تجاوز نمود و اموال را به غارت برد. مقتل رهبران این مقاومت به صورت حرم و مورد احترام بوده که تخریب شد.

۱۷ – جایگاه بیان احکام و مناسک حج توسط رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله)در عرفات.

۱۸ – گنبد و بارگاه و حرم اصحاب رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله): ابوسعید خدری، عثمان بن مظعون، جابربن عبداللَّه، سعد بن معاذ، ابن عباس (در طائف)، ابوذر غفاری (در ربذه)، مقداد، صهیب و ...(۱)

۵۸– لزوم هدایا

عمره » لزوم هدایا

از آنجا که توفیق حج نصیب هر کس نمی شود و اطرافیان و بستگان زائر بیت اللّه، بطور طبیعی، به سفر مبارک حج، نگاه حسرت آمیز می نمایند و با تمام وجود می گویند: «خوشا به حال تو که این راه

ص: ۶۵

۱- ۲۶۵) اقتباس از کتاب گنجینه های ویران.

را در پیش داری و ای کاش این توفیق نصیب ما هم می شد»؛ در اینجا باید زائران خانه خدا به نحوی این تمایل مکتبی را پاسخ دهند. یکی از راههای آن وعده دعا و زیارت به آنهاست و راه دیگر هدیه آوردن است به علاوه در ایام

سفر بطور طبیعی دوستان و بستگان و همسایگانی هستند که در حفظ خانه و فرزند ما خدماتی می کنند و بطور طبیعی باید از خدمات آنان نیز قدردانی شود.

از سوی دیگر افراد کم ظرفیتی در اطراف انسان هستند که گاه و بیگاه حسادتشان تحریک می شود و نسبت به انسان کینه پیدا می کنند ولی آوردن هدایا و سوغات در ایجاد محبت و بر طرف کردن شعله های حسادت نقش مهمی دارد. امام صادق (علیه السّلام) فرمود: «اَلْهَدیَّهُ تَذهَب بِالضَغَائِن»(۱) «هدیه دادن کینه های انسانها را نسبت به یکدیگر برطرف می نماید».

۵۹- بازگشت به وطن و خرید سوغات

عمره » بازگشت به وطن و خرید سوغات

مسأله هدیه دادن و سوغاتی آوردن در اسلام مورد توجه بوده، به آن سفارش شده است، تا آنجا که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هدیه حج نیز جزء حج(۲) و پولی که صرف تهیه آن می شود، پاداش همان مالی را دارد که صرف اصلِ حج می شود.

همانگونه که اصل خرید و فروش بعد از مراسم، مورد عنایت است.

امام صادق (علیه السّلام) فرمود : وقتی از احرام و اعمال حج فارغ شدید، خرید و فروش داشته باشید.(۳)

ولی در سوغات باید نکاتی را با دقت مراعات کرد :

۱ - از خرید اشیاء تجملاتی که با شأن زائران خانه خدا سازگار نیست دوری نمایید.

۲ - خرید به صورت اتلاف وقت و پرسه زدن در بازار، باعث حسرت و خسارت در قیامت و خلاف رضای خدا است.

۳ - هنگام نماز جماعت هرگز مشغول خرید و فروش نباشید.

۴ - از خرید اجناسی که سودش به جیب دشمنان اسلام می رود، جداً دوری نمایید.

ای کاش مسئولین کشورهای اسلامی با ایجاد بازار مشترکی در مکّه و مدینه تولیدات کشورهای اسلامی را در معرض خرید و فروش قرار می دادند و با قطع رابطه اقتصادی با بیگانگان و به کساد کشیدن بازار پر رونق آنان، سیلیِ محکمی بر صورتشان می نواختند.

۵ - خرید هدایا و سوغات نباید به صورتی درآید که بر حاجی فشار و اکراه وارد کرده و نشاط حج را از او بگیرد، امام

صادق (علیه السلام) فرمود:از صرف بودجه های غیرضروری در حج صرف نظر کن

ص: ۶۶

۱- ۲۶۶) وسائل جلد ۱۲ صفحه ۲۱۴.

۲- ۲۶۷) سفینهالبحار (حج).

۳- ۲۶۸) اذا احلّ الرّجل مِن اِحرامِهِ و قَضی نَسکُهُ فَلیَشْتَرِ وَلیَبِعْ فی الْمَوسِم. تفسیر صافی ج/ ۲ ص/ ۱۷۷.

تا نشاط حج در تو همچنان زنده بماند.(۱)

کسانی که خرج حج را بخاطر یک سری خریدهای زیاد و دید و بازدیدهای طولانی و پرخرج تحمل می کنند همین که سخنی از رفتن به مکّه پیش می آید، نشاط چندانی از خود نشان نمی دهند.

در روایات می خوانیم در ایامی که رسول خدا (صلّی اللّه علیه وآله) در مدینه بودند، علاقمندان از مکّه برای حضرت آب زمزم را به عنوان سوغات می آوردند و ایشان با روی باز می پذیرفت.(۲)

۶ - هدایا را تنها برای کسانی نیاورد که با آنان دوست می باشد و یا قبلاً هدایایی برایش آورده اند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اَهدِ اِلی مَن لایُهدی اِلیکَ»، «حتی به کسانی که به تو هدیه نمی دهند، هدیه بده».(۳)

۷ - تقسیم سوغات باید عادلانه و بدون منت و محترمانه باشد.

۸ - مردم نیز باید با کمال خوش رویی، هدیه را قبول کنند و هرگز آن را کم نشمرده و پس ندهند، و با هدایای دیگران مقایسه ننمایند، زیرا رسول اکرم (صلّی اللّه علیه وآله) فرمود: اگر مرا برای غذای بسیار ساده ای همچون یک پاچه گوسفند دعوت نمایند آن را می پذیرم(۴)، ولی باز هم تکرار می کنم که وضع موجود خرید هدایا به چند دلیل مورد رضایت نیست:

۱ - معمولاً خرید هدایااز اجناس شرق و غرب و سودرسانی به کفار و خارج کردن ارز کشور است.

۲ - در حمل و نقل و تقسیم و خرید آن خلافهایی رخ می دهد که در جمع شاید کفه گناه آن بر ثوابش سنگینی کند.

۳ - گرچه در خرید و فروش باید سعی کنیم که مغبون نشویم، زیراکه در حدیث می خوانیم:«اِنَّ الْمَغْبُونَ فی بَیْعِهِ وَ شِرائِهِ غَیْرُ مَحْمُودٍ وَ لا مَأْجُورٍ»(۵) «کسی که در خرید و فروش کلاه سرش رود نه اجر دارد و نه پسندیده است». به همین جهت است که امام صادق (علیه السّلام) در سرزمین مِنی برای خرید گوسفند چانه می زد، بطوری که بعضی از یاران تعجب کردند، حضرت حدیث فوق را خواندند.

البته معنای چانه زدن این نیست که انسان در این سفر الهی کم خرج کند، زیرا در روایات سفارش به خرج کردن در این سفر بسیار به چشم می خورد، بلکه مراد این است که در معامله، کلاه سر انسان نرود و جنس خوب را با قیمت مناسب بخرد، مثلاً انسان در خرید گوسفند دقت کند و چانه بزند ولی چاق ترین گوسفند را خریداری نماید.

۱- ۲۶۹) اقلل النّفقهَ فی الحجِّ تَنشطْ للحجِّ و لا تکثُرِ النّفقهَ فی الحجِّ فَتَملّ الحجَّ. الحیاه جلد ۱ صفحه ۲۴۶.

۲- ۲۷۰) التبرک صفحه ۳۱۱.

۳- ۲۷۱) وسائل جلد ۱۲ صفحه ۲۱۴.

۴- ۲۷۲) لوْ اُهدیَ الیَّ کراعٌ لَقَبِلتُ. بحار جلد ۷۷ صفحه ۵۴.

۵- ۲۷۳) وسائل جلد ۱۲ صفحه ۳۳۵

اگر در روایات می خوانیم که در این سفر خرج کنید مراد آن است که جنس خوب تهیه کنید و خود و همراهانتان را در رفاه قرار دهید. و اگر روایاتی می گوید: چانه بزنید، یعنی از گران خریدن بپرهیزید.پس هیچگونه منافاتی میان این دو دسته روایات نیست.

نکته ای که باید تذکّر دهم آن است که در حدیث می خوانیم: خداوند اجازه نمی دهد مؤمن خود را ذلیل نماید(۱) و اگر چانه زدن همراه با یک نوع تحقیر و نشانه بی پولی باشد، یا چانه زدن خواهران در بازار با مردان که گاهی همراه با چشم چرانی و لبخندهای مسمومی باشد که سبب از بین رفتن تبلیغات و سبک شدن چهره جمهوری اسلامی شود، گناه و لطمه به خون شهداست به این جهت است که حضرت امام- رضوان اللّه علیه - در

پیام سال ۱۳۶۴ خود به زائران خانه خدا فرمود: «پرسه زدن در بازار، دل صاحب شریعت را به درد می آورد».

مسأله دیگری که معمولاً در میان زائران خانه خدا به چشم می خورد آن است که هدایا و اجناس و منزل و مرکب خود را با سایرین مقایسه می کنند و گاهی خود را مغبون می پندارند و روی آن ساعت ها فکر کرده و حرف می زنند، غافل از آنکه حضرت علی (علیه السّلام) می فرماید:

«المَغبونُ مَنْ غُبِنَ حَظَّهُ مِنَ الاخِرَهِ»(۲) «کسی که در پاداشهای اخروی کم بهره باشد مغبون است».

و در جای دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«مَنِ اسْتَوی یَوماهُ فَهُوَ مَغبونٌ»(۳) «کسی که دو روزش یکسان باشد مغبون و ضرر کرده است».

بنابراین، سزاوار است زائران خانه خدا به جای اینکه در نرخ اجناس و امثال آن از یکدیگر جستجو و در مقام مقایسه و رقابت و سبقت برآیند در استفاده از اوقات و پرداختن به عبادت در میدان مسابقه شرکت نمایند.

۶۰- تشکر و عذرخواهی

عمره » تشکر و عذرخواهی

بسیار بجا و لازم است که دوستان سفر، در هر حال مواظب رفتار و گفتار خود باشند و چنانچه کوچکترین نقطه تاریکی دیدند فوراً آن را با عذرخواهی جبران نمایند و سعی کنند که بعد از بازگشت مطلبی را نقل نکنند، که از نشانه های همسفر خوب آن است که ناگواری های سفر را بعد از مراجعت بازگو ننماید.

۱- ۲۷۴) وسائل جلد ۱۱ صفحه ۴۲۴ : اِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ اِلَی الْمُؤْمِنِ اُمُورَهُ کُلَّها وَلَمْ یُفَوَّضْ اِلَیْهِ اَنْ یُذِلَّ نَفْسَهُ. خداوند امور مؤمن را بر او واگذار کرده لیکن اجازه ذلیل کردن خودش را به او واگذار نفرموده است.

۲- ۲۷۵) وسائل جلد ۱۱ صفحه ۳۱۱.

۳- ۲۷۶) وسائل جلد ۱۱ صفحه ۳۷۶.

۶۱- خدمتگزاران

عمره » خدمتگزاران

لازم است در پایان سفر از خدمتگزاران بخصوص تشکر شود، از مسئولین و تدارک کنندگان عذرخواهی شود که اجر زحمت آنان از پاداش عبادات شما کمتر نیست، زیرا قدرت عبادت شما در سایه تأمین و تدارک و تهیه غذایی بوده که آن زحمتکشان به وجود آورده اند.

در حدیث می خوانیم که : روز قیامت خداوند به گروهی می فرماید شما شکرگزاری مرا ننمودید؛ زیرا از خدمات بندگانم تشکر نکردید.(۱)

در دعای مکارم الاخلاق، امام سجّاد (علیه السلام) از خداوند می خواهد که توفیق تشکر از مردم را به او مرحمت فرماید: « وَ اَنْ اشْكُرَ الحَسَنَهَ»(۲).

از خدمه و مدیر کاروان و صاحب خانه و مسؤولین هواپیمایی و گمرک و بهداری و بانک و امدادگران و پزشکان و روحانیون و تمام دست اندرکاران این سفر الهی باید تشکر کرد خیال نکنیم چون آنان در برابر زحمات مزدی می گیرند و یا مجّانی به این سفر می آیند ما باید ارباب مآبانه با آنها برخورد نماییم.

۶۲- استقبال از مسافران و حجّاج

عمره » استقبال از مسافران و حجّاج

احترام به زائر خانه خدا و رسول اکرم و ائمّه هدی - (صلوات اللّه علیهم)، در حقیقت احترام به خود آن بزرگواران است و از جمله احتراماتی که از قدیم نسبت به زائران مورد توجه بوده، استقبال است.

در حدیث می خوانیم که امام حسن عسگری (علیه السلام) فرمود: وقتی که جعفر، برادر حضرت علی (علیه السلام) که به حبشه هجرت کرده بود بازگشت، رسول گرامی اسلام (صلّی اللّه علیه وآله) به احترام او ایستاد و مقداری به استقبال او رفت و بعد از معانقه، میان چشمان او را بوسید و از شدت خوشحالی گریست.(۳)

۶۳- ولیمه

عمره » ولیمه

بسیار بجاست که حاجی بعد از برگشت از مکّه، ولیمه دهد، یعنی از مؤمنین پذیرایی نموده و به آنان اطعام کند. اصل کلمه «ولیمه» به معنای «طناب و ریسمان» است چون اطعام به مومنین به منزله ریسمان و حبل محبت است به آن ولیمه گفته شده است.(۴) در روایات اسلامی سفارش شده که هنگام «عروسی»، «تولد»، «ختنه»، «خرید منزل» و «بازگشت از سفر حج» ولیمه دهید.(۵)

۱- ۲۷۷) وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۵۴۱، حدیث مفصل است که ما خلاصه ای از ترجمه آن را نقل کردیم.

۲- ۲۷۸) دعای مکارم الاخلاق.

۳- ۲۷۹) وسائل الشیعه جلد ۸ صفحه ۵۵۹.

۴- ۲۸۰) مجمع البحرین (ولم) جلد ۶.

۵- ۲۸۱) وسائل جلد ۱۴ صفحه ۶۵. «قال رسول اللّه (صلّی اللّه علیه و آله) **لا ولیمه الا فی خمسٍ** فی عُرسٍ (عروسی) اوْ خُرسٍ (تولد فرزند) اوْ عِذارٍ (ختنه) اَوْ وِکارٍ (خرید یا اتمام ساختمان منزل) اَوْ رِکازٍ (اطعام بعد از حج که بخاطر زیادی ثواب به منزله غنیمت است). مجمع البحرین.

مسأله اطعام در موارد فوق از سنتهای دیرینه اسلام و حتی قبل از اسلام است. در تاریخ می نویسند که بعد از خطبه عقد خدیجه با رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله)، خدیجه خطاب به پیامبر گفت : به عمویت بفرما برای ولیمه عروسی شتری بکشند.(۱)

نکته ای که در روایات به چشم می خورد آن است که اطعام و ولیمه بعد از حج، نباید سبب خودنمایی و شخصیت تراشی و اظهار سخاوت و رقابت باشد، بلکه همانگونه که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده:

اطعام در یک روز ولیمه و در روز دوم احترام و کرامت ولی چنانچه تداوم پیدا کند مسأله سر از ریا و خودنمایی درمی آورد و یا وسیله ای برای تبلیغات شخصی و ایجاد چهره اجتماعی می شود.(۲)

۶۴- پایان نامه

عمره » پایان نامه

نه مسائل عمره تمام شد و نه اسرار و تذکرات، بلکه علم من پایان یافت، و این حقیقتی است که هرکس درباره معارف دینی یا اولیاء دین مطلبی می نویسد، در حقیقت خود و اطلاعات محدودش را نشان می دهد، نه واقعیت را مثلاً اگر من کتابی را درباره امام صادق (علیه السّلام) یا فاطمه زهرا (سلام اللَّه علیها) بنویسم مقدار علم خود را روی کاغذ می آورم، نه واقعیت و سیمای ملکوتی آن بزرگواران را در این باره هم

باید بگویم یادداشتهایی که درباره حج داشتم تمام شد ولی روح حج چیست؟ نمی دانم؟ هر چه هست ارزشی است که امامان ما خیلی به آن عنایت داشته اند و به سویش پیاده راه می رفتند، در سرزمینش اشک می ریختند. هر چه هست خاطراتی از ایثار و اخلاص و تسلیم ابراهیم (علیه السلام) است، مرکز وحدت و شعار و شعور و سوز و فریاد و عرفان و مانور و سیاست و هجرت است. «اَللَّهُمَ اجْعَلْنا مِنْ اَحْسَنِ حُجَّاجِ

بَیْتِکَ الْحَرامِ فی کُلِ عامٍ».

زیارت حضرت رسول (صلّی اللَّه علیه وآله)

هنگام داخل شدن به مسجد صد مرتبه «اللَّه اکبر» بگو و بعد دو رکعت نماز تحیّت مسجد آنگاه مقابل حجره شریفه بگو:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللَّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمّدَ بْنَ عَبدِاللَّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خاتَمَ النَّبِیّینَ اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسالَهَ وَ اَقَمْتَ الصَّلوهَ وَ اتَیْتَ الزَّکوهَ و اَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ

۱- ۲۸۲) بحار جلد ۱۶ صفحه ۱۴ به نقل از بانوی نمونه.

۲- ۲۸۳) وسائل جلد ۱۴ صفحه ۶۵.

وَ نَهَیتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ عَبَدْتَ اللّهَ مُخْلِصاً حَتّی اَتیکَ الْیَقِینُ

فَصَلواتُ اللّهِ عَلیْکَ وَ رَحمَتُهُ وَ عَلی اَهْلِ بَیتِکَ الطّاهِرِینَ.

آنگاه روبه قبله بایست و بگو:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَحدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ رَسُولُ اللّهِ وِ اَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبدِاللّهِ وَ اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّکَ وَ نَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ وَ جاهَدْتَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ عَبَدْتَ اللّهَ حَتّی اَتیکَ الْیَقِینُ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ

الْحَسَنَهِ وَ اَدَّیْتَ الَّذی عَلَیْکَ مِنَ الْحَقِّ وَ اَنَّکَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِینَ وَ غَلُظْتَ عَلیَ الْکافِرِینَ فَبَلَّغَ اللّهُ بِکَ اَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُکَرِّمینَ اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی اسْتَنْقَذَنا بِکَ مِنَ الشِّرْکِ وَ الضَّلالَهِ اَللّهُمَّ فاجْعَلْ صَلَواتِکَ وَ صَلَواتِ مَلائِکَهِ الْمُقَرَّبِینَ وَ اَنْبیائِکَ الْمُرْسَلِینَ

وَ عِبادِکَ الصّالِحِینَ وَ اَهْلِ السَّمواتِ وَ الْاَرَضِینَ وَ مَنْ سَبَّحَ لَکَ یا رَبَّ الْعالِمینَ مِنَ الْاَوَّلِینَ وَ اْلاخِرِینَ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ اَمِینِکَ وَ نَجِیِّکَ وَ حَبِیبِکَ وَ صَفِیِّکَ وَ خاصَّتِکَ وَ صَفْوَتِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ اَللّهُمَّ اَعْطِهِ الدَّرَجَهَ الرَّفِیعَهَ وَ اتِهِ الْوَسِیلَهَ مِنَ

الْجَنَّهِ وَ ابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً یَغْبِطُهُ بِهِ اْلاَوَّلُونَ وَ اْلاخِرُونَ اَللّهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ وَ لَوْ اَنَّهُم اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُم جاؤُکَ فَاسْتَغْفِرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِیماً وَ اِنّی اَتَیْتُکَ مُسْتَغفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبی وَ اِنّی اَتَوَجَّهُ بِکَ اِلی اللّهِ رَبّی وَ

رَبِّکَ لِیَغْفِرَ لِی ذُنُوبی .

به روایتی امام صادق (ع) دست خود را بر قبر گذارده و فرمودند:اَسْئَلُ اللّهَ الَّذی اجْتَباکَ وَ اخْتارَکَ وَ هَداکَ وَ هَدی بِکَ اَن یُصَلِّیَ عَلَیْکَ. سپس خواندند: اِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبیّ یا اَیُّهَا الَّذِینَ امَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً.

زیارت حضرت فاطمه زهراء (سَلامُ اللّهِ عَلَیها)

یا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ اللّهُ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِما امْتَحَنَکِ صابِرَهً وَ زَعَمْنا اَنّا لَکِ اَوْلِیآءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ لِکُلِّ ما اَتانا اَبُوکِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اَتانا بِهِ وَصِیُّهُ فَاِنّا نَسْئَلُکِ اِنْ کُنّا صَدَّقْناکِ اِلاّ اَلْحَقْتِنا بِتَصْدِیقِنا لَهُما لِتُبَشِّرَ اَنْفُسَنا

بِاَنّا قَد طَهُرْنا بِوَلایَتِکِ و بگو:

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ نَبِیِّ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ حَبِیبِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَلِیلِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ صَفِیِّ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنتَ اَمِینِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَیْرِ خَلقِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنتَ اَفْضَلِ

اَنْبِیاءَ اللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلائِکَتِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنتَ خَیرِ الْبَرِیَّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَهَ نِساءِ العالِمینَ مِنَ اْلاَوَّلِینَ وَ اْلاخِرِینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ وَلِیِّ اللّهِ وَ خَیْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا اُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ اَلسَّلامُ

عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الشَّهیدَهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الرَّضِیَّهُ الْمَرْضِیَّهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْفاضِلَهُ الزَّکِیَّهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْحَوْرآءُ اْلاِنْسِیَّهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیّتُها التَّقِیَّهُ النَّقِیَّهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْمُحَدِّثَهُ الْعَلِیْمَهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا

الْمَظْلُومَهُ الْمَغْصُوبَهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْمُضْطَهَدَهُ

الْمَقْهُورَهُ اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا فاطِمَهُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكِ وَ عَلى رُوحِكِ وَ بَدَنِكِ اَشْهَدُ اَنَّكِ مَضَيْتِ عَلى بَيِّنَهٍ مِنْ رَبِّكِ وَ اَنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللَّه عَلَيْهِ و آلِهِ وَ مَنْ

جَفاكِ فَقَد جَفا رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللَّه عَليْهِ و آلِهِ وَ مَن اذاكِ فَقَد اذى رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللَّه عَلَيْهِ و آلِهِ وَ مَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللَّه عَليْهِ و آلِهِ وَ مَن قَطَعَكِ فَقَد قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ لِاَنَّكِ بِضْعَهٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الَّذِى بَيْنَ جَنْبَيْهِ اُشْهِدُ اللَّهَ وَ رُسُلَهُ وَ مَلائِكَتَهُ اَنِّى راضٍ

عَمَّنْ رَضيتِ عَنْهُ ساخِطٌ عَلى مَنْ سَخِطَتْ عَلَيْهِ مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّئْتِ مِنهُ مُوالٍ لِمَنْ والَيْتِ مُعادٍ لِمَنْ عادَيْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ اَبْغَضْتِ مُحِبٌّ لِمَن اَحْبَبْتِ وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ حَسِيباً وَ جازِياً وَ مُثِيباً

پس صلوات می فرستی بر محمّد و آل محمّد

زيارت ائمّه بقيع (عليهم السلام)

يا مَوالِيَّ يا اَبْناءَ رَسُولِ اللَّه عَبْدُكُم وَ ابْنُ اَمَتِكُمْ الذَّليلُ بَيْنَ اَيْديكُمْ وَ الْمُضْعِفُ فى عُلُوِّ قَدْرِكُمْ وَ الْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ جائَكُم مُسْتَجيراً بِكُم قاصِداً اِلى حَرَمِكُم مُتِقَرِّباً اِلى مَقامِكُم مُتَوَسِّلاً اِلى اللَّه تَعالى بِكُم ءَاَدْخُلُ يا مَوالِيَّ ءَاَدْخُلُ يا اَوْلِياءَ اللَّهِ ءَاَدْخُلُ يا مَلائِكَهِ

اللَّهِ الُمحْدِقِينَ بِهذَا الْحَرَمِ اَلْمُقِيمِينَ بِهذَا الْمَشْهَد. و بگو:

اللَّهُ اَكْبَرُ كَبِيراً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيراً وَ سُبْحانَ اللَّهِ بُكْرَهً وَ اَصِيلاً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْماجِدِ اْلاَحَدِ الْمُتَفَضِّلِ الْمَنَّانِ الْمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ الَّذِى مَنَّ بِطَوْلِهِ وَ سَهَّلَ زِيارَهَ ساداتى بِاِحْسانِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِى عَنْ زِيارَتِهِمْ مَمْنُوعاً بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ .

آنگاه روبه قبور كرده و بخوان:

اَلسَّلامُ عَلَيْكُم اَئِمَّهَ الْهُدى اَلسَّلامُ عَلَيْكُم اَهْلَ التَّقْوى اَلسَّلامُ عَلَيْكُم اَيُّهَا الْحُجَجُ عَلى اَهْلِ الدُّنْيا اَلسَّلامُ عَلَيْكُم اَيُّهَا الْقُوَّامُ فِى الْبَرِيَّهِ بِالْقِسْطِ اَلسَّلامُ عَلَيْكُم اَهْلَ الصَّفْوَهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكُم الَ رَسُولِ اللَّهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكُم اَهْلَ النَّجْوى اَشْهَدُ اَنَّكُمْ قَدْ

بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فى ذاتِ اللَّهِ وَ كُذِّبْتُمْ وَ اُسِيىءَ اِلَيْكُم فَغَفَرْتُم وَ اَشْهَدُ اَنَّكُمُ اْلاَئِمَّهُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ وَ اَنَّ طاعَتَكُم مَفْرُوضَهٌ وَ اَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ وَ اَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَم تُجابُوا وَ اَمَرْتُم فَلَم تُطاعُوا وَ اَنَّكُم دَعائِمُ الدِّينِ وَ اَرْكانُ اْلاَرْضِ لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ

اللَّهِ يَنْسَخُكُمْ مِنْ اَصْلابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَ يَنْقُلُكُم مِنْ اَرْحامِ الْمُطَهَّراتِ لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجاهِلِيَّهُ الْجُهَلاءُ وَ لَم تَشْرَكْ فيكُم فِتَنُ اْلاَهْواءِ طِبْتُم وَ طابَ مَنْبَتُكُم مَنَّ بِكُم عَلَيْنا دَيَّانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُم فى بُيُوتٍ اَذِنَ اللَّهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلوتَنا عَلَيْكُم رَحْمَهً لَنا وَ

كَفَّارَةً لِذُنُوبِنا اِذِ اخْتارَكُمُ اللَّهُ لَنا وَ طَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ عَلَيْنا مِنْ وَلايَتِكَم وَ كُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكَم مُعْتَرِفينَ بِتَصْدِيقِنا اِيَّاكُم وَ هـذا مَقـامُ مَنْ اَسْرَفَ وَ اَخطَاَ وَ اسْتَكانَ وَ اَقَرَّ بِمـا جَنى وَ رَجى بِمَقـامِهِ الخَلاصَ وَ اَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُم مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكى مِنَ الرِّدى فَكُونُوا لِي

شُفَعاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ اِلَيْكُم اِذْ رَغِبَ عَنْكُم اَهْلُ الدُّنْيا وَ اتَّخَذُوا اياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ

ص: ٧٣

اسْتَكْبَرُوا عَنْها یا مَنْ هُوَ قائِمٌ لا یَسْهُو وَ دائِمٌ لایَلْهُو وَ مُحِیطٌ بِکَلِّ شَیٍ لَکَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنِی وَ عَرَّفْتَنِی بِما اَقَمْتَنِی عَلَیهِ اِذْ صَدَّ عَنهُ عِبادُکَ وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ وَ مالُوا اِلی

سِواهُ فَکانَتِ الْمِنَّهُ مِنْکَ عَلیَّ مَعَ اَقْوامٍ خَصَصْتَهُم بِما خَصَصْتَنی بِهِ فَلَکَ الْحَمْدُ اِذْ کُنْتُ عِنْدَکَ فی مَقامی هذا مَذْکوراً مَکْتُوباً فَلاتَحْرِمْنی ما رَجَوْتُ وَ لاتُخَیِّبْنِی فِیما دَعَوْتُ بِحُرْمَهِ مُحَمَّدٍوَ الِهِ الّطاهِرِینَ و صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّد وَ ال مُحَمَّد

زیارت فاطمه بنت اسد

اَلسَّلامُ عَلی نَبیِّ اللَّه اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللَّه اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْمُرسَلِینَ اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْاَوَّلِین اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْاخِرینَ اَلسَّلامُ عَلی مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ بِنْتِ

اَسَدٍ الْهاشِمِیَّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الْمَرْضِیَّهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا التَّقِیَّهُ النَّقِیَّهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْکَرِیمَهُ الرَّضِیَّهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا کافِلَهَ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا والِدَهَ سَیِّدِ الْوَصِیّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُها عَلی

رَسُولِ اللَّهِ خاتَمِ النَّبِیینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ تَربِیَتُها لِوَلِیِّ اللَّهِ الْاَمِینِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ وَ عَلی رُوحِکِ وَ بَدَنِکِ الّطاهِرِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ وَ عَلی وَلَدِکِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ اَشْهَدُ اَنَّکِ اَحْسَنْتِ الْکَفالَهَ وَ اَدَّیْتِ الْاَمانَهَ وَ اجْتَهَدْتِ فی مَرضاتِ اللَّهِ وَ بالَغْتِ فی حِفظِ رَسُولِ اللَّهِ

عارِفَهً بِحَقِّهِ مُؤمِنَهً بِصِدْقِهِ مُعْتَرِفَهً بِنُبُوَّتِهِ مُسْتَبْصِرَهً بِنِعْمَتِهِ کافِلَهً بِتَربِیَتِهِ مُشْفِقَهً عَلی نَفْسِهِ واقِفَهً عَلی خِدْمَتِهِ مُخْتارَهً رِضاهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّکِ مَضَیْتِ عَلَی الْاِیمانِ وَ الَّتمَسُّکِ بِاَشْرَفِ الْاَدْیانِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً طاهِرَهً زَکِیَّهً تَقِیَّهً نَقِیَّهً فَرَضِیَ اللَّهَ عَنْکِ وَ اَرْضاکِ وَ

جَعَلَ الجَنَّهَ مَنْزِلَکِ وَ مَأویکِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْفِعْنی بِزیارَتِها وَ ثَبِّتْنی عَلی مَحَبَّتِها وَ لا تَحْرِمْنی شَفاعَتَها و شَفاعَهَ الْاَئِمَّهِ مِنْ ذُرِّیَّتِها وَ ارْزُقْنی مُرافَقَتَها وَ احْشُرْنی مَعَها وَ مَعَ اَوْلادِهَا الّطاهِرینَ اَللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ اخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زیارَتی اِیّاها وَ

ارْزُقْنِی الْعَوْدَ اِلَیها اَبَداً ما اَبقَیْتَنی وَ اِذا تَوَفَّیْتَنی فَاحْشُرْنی فی زُمْرَتِها وَ اَدْخِلْنی فی شَفاعَتِها بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمینَ اَللّهُمَّ بِحَقِّها عِنْدَکَ وَ مَنْزِلَتِها لَدَیْکَ اِغْفِرْ لی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِجَمیعِ الْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤمِناتِ وَ اتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْاخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا

بِرَحْمَتِکَ عَذابَ النّارِ

زیارت حضرت حمزه

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللَّهَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ و الِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیرَ الشُّهَداءِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَسَدَ اللَّهِ وَ اَسَدَ رَسُولِهِ اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ جاهَدتَ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَجَدْتَ بِنَفْسِکَ و نَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَ کُنْتَ فیما عِنْدَ اللَّهِ سُبحانَهُ راغِباً بِاَبی اَنْتَ وَ اُمّی

اَتَیْتُکَ

مُتَقَرِّباً اِلَی اللَّهِ بزیارَتِکَ وَ مُتَقَرِّباً اِلی رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ بِذلِکَ راغِباً اِلَیْکَ فِی الشَّفاعَهِ اَبْتَغی بِزیارَتِکَ خَلاصَ نَفْسی مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنْ نارٍ اَسْتَحَقَّها مِثْلی بِما جَنَیْتُ عَلی نَفْسی هارِباً مِنْ ذُنُوبی الَّتی اَحْتَطَبْتُها عَلی ظَهْری فَزِعاً اِلَیْکَ

ص: ۷۳

رَجاءَ رَحمَهِ رَبِّی اَتَیْتُکَ

مِنْ شُقَّهٍ بَعیدَهٍ طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ قَدْ اَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی وَ اَتَیْتُ ما اَسخَطَ رَبِّی وَ لَمْ اَجِدْ اَحَداً اَفْزَعُ اِلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُم اَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ فَکُن لِی شَفیعاً یومَ فَقْری وَ حاجَتی فَقَد سِرْتُ اِلَیْکَ مَحْزُوناً وَ اَتَیْتُکَ مَکْروباً و سَکَبْتُ عَبرَتِی عِندَکَ باکِیاً وَ صِرتُ

اِلَیْکَ مُفْرَداً وَ اَنْتَ مِمَّنْ اَمَرَنِیَ اللَّهُ بِصِلَتِهِ و حَثَّنی عَلی بِرِّهِ وِ دَلَّنی عَلی فَضْلِهِ وِ هَدانِی لِحُبِّهِ وَ رَغَبَنِی فِی الْوَفادَهِ اِلَیهِ وَ اَلْهِمْنی طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ اَنْتُم اَهْلُ بَیْتٍ لایَشْقی مَنْ تَوَلّاکُم وَ لایَخیبُ مَن اَتاکُم وَ لایَخْسَرُ مَن یَهْویکُم وَ لایَسْعَدُ مَنْ عاداکُم

دو رکعت نماز خوانده و بعد بگو:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ اَللّهُمَّ اِنّی تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِکَ بِلُزُومی لِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلیَّ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ لِیُجْزِیَنی مِنْ نِقْمَتِکَ فی یَوْمِ تَکَثُّرُ فیهِ اْلاَصْواتِ و تَشغَلُ کُلُّ نَفْسٍ بِما قَدَّمَتْ و تُجادِلُ عَن نَفْسِها فَاِنْ تَرْحَمْنِیَ الْیومَ فَلا خَوْفٌ عَلیَّ وَ لاحُزْنَ وَ اَنْ تُعاقِبَ

فَمولًی لَهُ الْقُدْرَهُ عَلی عَبْدِهِ وَ لاتُخَیِّبْنی بَعدَ الْیوم وَ لاتَصْرِفْنی بِغَیْرِ حاجَتی فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ وَ تَقَرَّبْتُ بِهِ اِلَیْکَ ابْتَغاءَ مَرْضاتِکَ وَ رَجاءَ رَحمَتِکَ فَتَقَبَّلْ مِنّی وَ عُدْ بِحِلْمِکَ عَلی جَهْلی وَ بِرَأْفَتِکَ عَلی جِنایَهِ نَفْسی فَقَدْ عَظُمَ جُرْمی وَ ما اَخافُ اَنْ تَظْلِمَنی وَ لکِنْ

اَخافُ سُوءَ الْحِسابِ فَانْظُرِ الْیَومَ تَقَلُّبی عَلی قَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ فَبِهِما فُکَّنی مِنَ النّارِ وِ لاتُخَیِّبْ سَعْیی وَ لایَهُونَنَّ عَلَیکَ ابْتِهالی وَ لاتَحْجُبَنَّ عَنْکَ صَوْتی وَ لاتَقْلِبْنی بِغَیْرِ حَوائِجی یا غِیاثَ کُلِّ مَکْرُوبٍ وَ مَحْزُونٍ وَ یا مُفَرِّجاً عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحیرانِ الْغَریقِ الْمُشْرِفِ عَلَی الْهَلَکَهِ

فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَ انْظُرْ اِلی نَظْرَهٍ لااَشْقی بَعْدَها اَبَداً وَ ارْحَمْ تَضَرُّعی وَ عِبْرَتی وَ انْفِرادی فَقَدْ رَجَوْتُ رِضاکَ وَ تَحَرَّیْتُ الْخَیْرَ الَّذی لایُعْطیهِ اَحَدٌ سِواکَ فَلا تَرُدَّ اَمَلی اَللّهُمَّ اِنْ تُعاقِبْ فَمولًی لَهُ الْقُدْرَهُ عَلی عَبْدِهِ وَ جَزائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ فَلا اَخیبَنَّ الْیَوْمَ وَ

لاتَصْرِفْنِی بِغَیْرِ حاجَتِی وَ لاتُخَیِّبَنَّ شُخُوصی وَ وَفادَتِی فَقَدْ اَنْفَدْتُ نَفَقَتِی وَ اَتْعَبْتُ بَدَنِی وَ قَطَعْتُ الْمَفازاتِ وَ خَلَّفْتُ اْلاَهْلَ وَ الْمالَ وَ ما خَوَّلْتَنِی وَ اثَرْتُ ما عِنْدَکَ عَلی نَفْسِی وَ لُذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ وَ تَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغآءَ مَرْضاتِکَ فَعُدْ بِعِلْمِکَ

عَلی جَهْلِی وَ بِرَأْفَتِکَ عَلی ذَنْبِی فَقَد عَظُمَ جُرْمی بِرَحْمَتِکَ یا کَریمُ یا کَریمُ .

زیارت شهدای اُحُد

اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللَّهِ اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللَّهِ اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ اَلسَّلامُ عَلی اَهْلِ بَیْتِهِ الّطاهِرینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَمْ اَیُّهَا الشُّهَداءُ الْمُؤمِنُونَ اَلسَّلامُ عَلَیْکُم یا اَهْلَ بَیْتِ اْلایمانِ وَ التَّوْحِید اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ یا اَنْصارَ دِینِ اللَّهِ وَ اَنْصارَ رَسُولِهِ عَلَیْهِ وَ الِهِ

السَّلام سَلامٌ عَلَیْکُم بِما صَبَرْتُم فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ اَشْهَدُ اَنَّ اللَّهَ اخْتارَکُم لِدِینِهِ وَ اصْطَفاکُم لِرَسُولِهِ وَ اَشْهَدُ اَنَّکُم قَدْ جاهَدْتُم فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ وَ ذَبَبْتُم عَنْ دِینِ اللَّهِ وَ عَنْ نَبِیِّهِ وَجَدْتُم بِاَنْفُسِکُم دُونَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّکُم قُتِلْتُم عَلی مِنْهاجِ رَسُولِ اللَّهِ فَجَزاکُمُ اللَّهُ عَنْ

نَبِیِّهِ وَ عَنِ اْلاِسْلامِ وَ اَهْلِهِ اَفْضَلَ الْجَزآءِ وَ عَرَّفَنا وُجُوهَکُم فی مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَ مَوْضِعِ اِکْرامِهِ مَعَ النَّبِیّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَدآءِ و الصّالِحِینَ وَ حَسُنَ اُولئِکَ رَفیقاً اَشْهَدُ اَنَّکُم حِزْبُ

اللَّهِ وَ اَنَّ مَن حارَبَکم فَقَد حارَبَ اللَّهِ وَ اَنَّکم لِمَنِ الْمُقَرّبینَ الْفائِزینَ الَّذِینَهُم اَحْیاءٌ

عِنْدَ رَبِّهِم یُرْزَقُونَ فَعَلی مَنْ قَتَلَکُمْ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ النَّاسِ اَجْمَعِینَ اَتَیْتُکُمْ یا اَهْلَ التَّوْحِیدِ زائِراً وَ بِحَقِّکُمْ عارِفاً وَ بِزِیارَتِکُمْ اِلَی اللَّهِ مُتَقَرِّباً وَ بِما سَبَقَ مِنْ شَرِیفِ الْاَعْمالِ وَ مَرْضِیّ الْاَفْعالِ عالِماً فَعَلَیْکُم سَلامُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَکاتُهُ وَ عَلی مَن قَتَلَکُم

لَعْنَهُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ وَ سَخَطُهُ اَللَّهُمَّ اَنْفِعْنِی بِزِیارَتِهِمْ وَ ثَبِّتْنی عَلی قَصْدِهِمْ وَ تَوَفَّنی عَلی ما تَوَفَّیْتَهُم عَلَیْهِ وَ اجْمَعْ بَیْنی وَ بَیْنَهُم فی مُسْتَقَرِّ دارِ رَحْمَتِکَ اَشْهَدُ اَنَّکُمْ لَنا فَرَطٌ وَ نَحْنُ بِکُمْ لاحِقُونَ .

ص: ۷۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹